بسم الله الرحمن الرحیم

زندگی جهادی حضرت زهرا (سلام الله علیها)

از بُعد مجاهدت و حضور در صحنه‌ی تصمیم‌گیری‌های عظیم اجتماعی فاطمه زهرا (ص) در قلّه قرار دارد. یعنی بعد از رحلت پیغمبر (ص) در قضیه خلافت، زهرای اطهر سلام الله علیها، با همه‌ی وجود با سخنش، با علمش، با تلاشش، با همه‌ی جسمش وارد میدان شد.

سید علی خامنه‌ای
۱۳۷۲/۰۹/۱۷
رهبر معظم انقلاب اسلامی

ماهنامه فرهنگی هنری
سروا
سال چهارم
شماره ۳۵
دی ۱۴۰۰
ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

صاحب امتیاز:
موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

رئیس شورای سیاست‌گذاری و مدیرمسئول: علی اصغر جعفری
جانشین مدیرمسئول: علیرضا عسگری
سردبیر: محمود اکرامی
مدیر تحریریه: مصطفی عمانیان
مدیر اجرایی: مجتبی آذرشب
مدیر هنری: حمید خانمحمدی

یادمان

۶ | شهید قاسم سلیمانی از بنیانگذاران موزه مقاومت است
۹ | موزه‌ای با آجرهای شکسته
۱۲ | موزه‌های دوستدار محیط زیست

راویان

۱۶ | سه سال خدمت و یک نام ماندگار
۲۵ | لیلا در جزیره مجنون
۲۸ | حواریون خمینی
حضور اقلیت های دینی در دفاع مقدس
۳۰ | دخترکی در جنگ
۳۲ | دردهای ماندگار

دیده‌بان

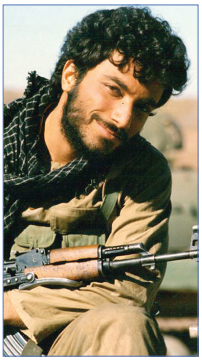

۳۶ | سینما از ارزش‌های دفاع مقدس فاصله گرفته است
۴۱ | امضای هنری رسول
۴۵ | دریادلانِ صبور
۴۹ | تأملی بر سیاست فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای

گفتمان

۵۴ | باید چتر انقلاب را گسترده کنیم
۶۰ | رهبری مذهبی، ایجاد توازن بین سنت و تجدد
۶۵ | چرا انقلاب شد؟
۷۳ | دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی

۲۸ دی ۱۳۶۵
شهادت اسماعیل دقایقی؛ فرمانده لشکر ۹ بدر در منطقه شلمچه بر اثر بمباران هوایی رژیم بعثی عراق

■ شورای تحریریه:
محمود اکرامی، سعید بکتاش، علی اصغر جعفری، فتح‌اله جعفری، مجید رضاییان یعقوب زهدی، رسول شادمانی، ابراهیم گلفام بیژن مقدم، محمد جعفر محمدزاده، حسین ولی‌وند، محمدرضا سوقندی، ابراهیم محمدی

■ با همراهی:
جواد چهاردولی، غزاله افتخاری، مجتبی عبادی فتح، محمود ملکی، فرشته صائمی، ابوالفضل طاووسی نرگس سوری، علی بدرخانی، حجت حسینی، محسن محمدی، مجید اوحدیان، آذ شیرین خلیلی مدینه عسگری، فاطمه عبدلی، زهرا صلواتی، ارمغان محمدی، فرزانه میرآخورلو، شهاب اسفندیاری مهران کریمی، صادق حقیقت، علی دژاکام، محمدحسن جعفری، سمانه پرهام، ریحانه جعفری کبری سنگوری‌زاده، عادل عساکره، عباس عباسی، میناسادات حسینی، ذر طالش‌لار، آریا فارسی

پرسمان

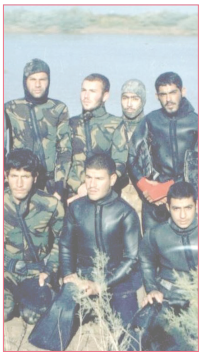

۷۶ | کربلای چهار
مقدمه پیروزی بزرگ
۸۰ | کربلای پنج تکرار
کربلای چهار بود
۸۵ | عملیات نصر اهدافی
بلند در دوردست
۸۹ | فرصت‌طلب!

راهیان

۹۴ | اگر حاج قاسم نبود...
۹۹ | تاکید رهبری در فتنه ۸۸
بر حاکمیت قانون بود
۱۰۴ | سکوت مرگبار جهان

ترجمان

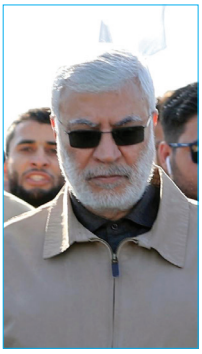

۱۰۸ | مرد مبارزه و سیاست
۱۱۲ | نقطه عطف در میدان
۱۱۵ | عرفانِ قاسم سلیمانی
۱۱۸ | ابومهدی المهندس
که بود؟

چهره‌ها

۲۳
ایرج احمدی

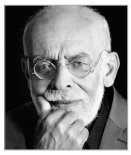

۳۶
مهدی فقیه

۵۴
جواد نظافت

۸۰
احمد غلامپور

۹۹
بهمن کارگر

۱۰۶
فاطمه احمد الصمدی

■ نشانی:
تهران، میدان ونک، بزرگراه شهید حقانی، جنب مترو شهید حقانی، موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس
تلفن: ۸۸۶۵۷۰۲۶ داخلی ۸۵۰

■ همراه شوید:
سروا ز همراهی پژوهشگران، هنرمندان و اهالی قلم استقبال می‌کند.
مطالب ارسالی می‌بایست بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کلمه بوده و در فایل word به آدرس الکترونیکی art@iranhdm.ir ارسال شوند.

آموزگارِ مقاومت

علی اصغر جعفری
مدیرعامل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

در سال‌هایی که تثبیت جهان دوقطبی و تقسیم کشورها به مستعمرات فکری و عملیِ دو بلوک شرق و غرب، جزو مشهورات و مقبولات عام به حساب می‌آمد و استعماری نو ذهن‌ها را بسته‌ی خود کرده بود، انقلاب اسلامی، نه فقط بنیادِ ظلمِ تاریخی به ایرانیان را در هم ریخت، بلکه در ابعاد بین‌المللی راهی تازه گشود، طرحی نو برانگیخت و **مکتبِ مقاومتِ جهانی** را عَلَم کرد.

مکتبی که کتابش قرآن، معلمینش انبیاء و اولیای معصوم(ع) و عالمان دین، و شاگردانش جوانانی بودند که با **ورع** و **جهاد** و **عفت** و **سداد**[1]، در کوران فتنه‌ها و ابتلائاتِ انقلاب و دفاع مقدس، آموزگارِ مقاومت شدند.

شهید بزرگوار سردار سلیمانی از جمله همان شاگردانی است که پس از سال‌ها زندگی مومنانه و مخلصانه در این مکتب، آموزگارِ مقاومت جهانی شد و به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی خود صاحب مکتب شد.

آنچه درس آموزه‌های مکتب سلیمانی را فارغ از ملیّت، قومیّت، ایدئولوژی و گرایش‌های مختلف، برای همگان قابل فهم و مقرون به عمل می‌کند، ابتنا بر فطرت است.

شانه خالی کردن از باری که نظام سلطه بر ذهن و عین انسان معاصر گذارده تنها غایت انقلاب اسلامی نیست، بلکه بسیاری از مکاتب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی به دنبال پرورش انسان‌هایی آزاده هستند ولیکن سیره و روش آنها تاب و توان این مقابله را ندارد.

آورده‌ی انقلاب اسلامی برای جهانِ معاصر همین روشِ عملیِ مقاومت بر علیه نظام سلطه است، روشی که حاج قاسم آموزگار عملیِ آن بوده و نفوذش از عراق و افغانستان تا آمریکا و میانمار و یمن و سوریه و آفریقا و... را در بر گرفته است.

ظهور جنبش‌های روشنفکرانه‌ی ضدصهیونیسم که منجر به آگاهی توده‌های عظیمی از مردم اروپا و آمریکا نسبت به این غده سرطانی شده است، نتیجه‌ی دیگری از آموزه‌های مکتب سلیمانی است.

در اوان ظهور داعش، شاید خوش‌بین‌ترین تحلیل‌گران هم فکر نمی‌کردند که این تهدید منطقه‌ای و جهانی چگونه به واسطه حاج قاسم و سربازان جبهه‌ی جهانی مقاومت، به فرصتی بی‌بدیل تبدیل می‌شود که کمترین ثمراتش خروج آمریکا از منطقه و انزوای بیش از پیش رژیم صهیونیستی و هم‌پیمانانش در افکار عمومی است، گواه صدق این مدعا دستپاچگی و تحیر نظام سلطه در برابر حاج قاسم و مکتب عملی‌اش و ترور ناجوانمردانه و شتابزده‌ی اوست. غافل از اینکه سلیمانی سال‌هاست که یک فرد نیست، او شعبه‌ای از مکتب مقاومت جهانی بر علیه نظام سلطه است.

۱. امیرالمؤمنین فرمود: أَلا وَ إِنَّكُم لا تَقدِرونَ عَلى ذلِكَ وَ لكِن أَعينونى بِوَرَعٍ وَ اجتِهادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدادٍ؛(۱) بعد از آنکه شیوه‌ی زندگی خود را - که در آن مقام والا، با آن همه امکانات، با آن‌چنان زهدی زندگی می‌کند - بیان کرد، فرمود: شما نمیتوانید مثل من رفتار کنید؛ امّا می‌توانید به من کمک کنید؛ با چه چیزی؟ «بِوَرَعٍ»، با ورع خودتان، با پرهیز خودتان از گناه، با اجتهاد و کوشش و تلاش خودتان. (به نقل از farsi.khamenei.ir)

یادمان سروا

۶
شهید قاسم سلیمانی از بنیانگذاران موزه مقاومت است

۹
موزه‌ای با آجرهای شکسته

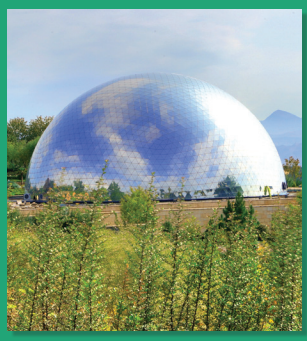

۱۲
موزه‌های دوستدار محیط زیست

حمید کنگرانی، سازنده مجسمه ابرواقع‌نمای حاج قاسم
در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، در گفت‌وگو با سرو:

شهید قاسم سلیمانی از بنیانگذاران موزه مقاومت است

فرشته صائمی

انتشار برخی اخبار و حواشی در مورد تندیس‌های موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس منجر به این شد که با یکی از سازنده‌های این تندیس‌ها به گفتگو بنشینیم. حمید کنگرانی از جمله هنرمندانی است که مواردی همچون ساخت تندیس سپهبد شهید قاسم سلیمانی را در کارنامه دارد، علاوه بر این سال‌ها است که به واسطه سطح بالای آثار این هنرمند، موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از هنر این هنرمند استفاده می‌کند. به عقیده کنگرانی استفاده از سبک‌های هنری بستگی به نظر هنرمند دارد چرا که سبک‌های هنری برای رساندن مقصود هنرمند از خلق اثر، به خدمت گرفته می‌شوند. نکته حائز اهمیت در گفته‌های این مجسمه‌ساز برجسته کشورمان مربوط به شرایط و فضای ساخت یک اثر است. کنگرانی بر این نکته تاکید می‌کند که هنرمندان برای ساخت تندیس شخصیت‌ها از نظرات اطرافیان آنها استفاده می‌کنند، چرا که به باور او نزدیکی تندیس‌ها با آنچه مخاطب از آن شخصیت در ذهن دارد، بسیار حائز اهمیت است. متن گفت‌وگوی مجله سرو با این مجسمه‌ساز به شرح زیر است؛

ارزیابی شما از رابطه هنرهای تجسمی و دفاع مقدس را در طی سال‌های گذشته چیست؟

دفاع مقدس یک واقعه بزرگ تاریخی برای سرزمین ما محسوب می‌شود که برای زنده نگهداشتن یاد آن دوران و بازتاب آن به ابزارهای فراوانی نیاز است، که هنر یکی از این ابزارها محسوب می‌شود. در حقیقت در سال‌های اخیر از هنر برای ساخت صحنه‌هایی استفاده می‌شود که ثبت آن برای نسل‌های آینده لازم است. به عبارت دیگر با ابزار هنر یاد ایامی نظیر هشت سال دفاع مقدس را ثبت می‌کنیم که نسل آینده از این تجربه تاریخی استفاده و بهره‌برداری کند.

علی‌رغم اینکه در بخش هنرهای تصویری توانستیم آثار ماندگاری در حوزه انقلاب و دفاع مقدس داشته باشیم اما به نظر می‌رسد هنوز در بخش مجسمه‌سازی دست جلوتر با هنرمندان شبه‌روشنفکر و ساختارشکن است و بیشتر آثاری که در ذهن مردم ماندگار شده‌اند، مربوط به این دسته از هنرمندان است، نظر شما در این باره چیست؟

امروز در دنیای هنر تکنیک بسیار اهمیت دارد اما بیشتر از آن هدف هنرمند حائز اهمیت است. در حقیقت زمان خلق یک اثر هنری این نکته مهم است که هدف هنرمند از ساخت آن چیست و در این مسیر ممکن است برای بهتر رساندن پیام مدنظر خود از هر سبکی اعم از کلاسیک، هایپررئال و مواردی از این قبیل استفاده کند. به عبارت دیگر استفاده از سبک‌ها و اینکه هنرمند برای خلق یک اثر از چه سبکی بهره می‌گیرد بستگی به سلیقه آن هنرمند و نوع کار دارد کما اینکه ممکن است یک اثر سلیقه کلاسیک را بپذیرد. در مجموع در خلق اثر هنری همه چیز وابسته به هدف از خلق آن اثر دارد.

چه زمانی از طرف موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به شما پیشنهاد ساخت مجسمه شهید سلیمانی داده شد و فرآیند ساخت آن به چه صورت بود؟

بنده با موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در حال انجام کاری بودم که خبر شهادت سپهبد شهید قاسم سلیمانی رسید. در همین زمان به دکتر جعفری، مدیرعامل موزه پیشنهاد ساخت تندیس این شهید بزرگوار را دادم. در نهایت دکتر جعفری با تاکید بر اهمیت، حساسیت کار و ضرورت خلق اثری فاخر، پیشنهاد بنده را پذیرفت و شروع به ساخت تندیس کردم. تندیس حاج قاسم سلیمانی که

در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است با سرعت بالا و در نتیجه ۱۸ روز کار شبانه روزی ساخته شد. واقعیت امر این است که ساخت چنین تندیس‌هایی بیش از این زمان می‌برد هم چنان که تندیس دیگری از حاج قاسم سلیمانی که در برج میلاد است، طی ۴۰ روز ساخته شد. نکته دیگر در مورد شتاب برای ساخت تندیس ایشان در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس این است که شهید قاسم سلیمانی از بنیانگذاران موزه مقاومت بود و قرار بود خودش در آنجا حضور پیدا کند و آن موزه را افتتاح کند اما متاسفانه قبل از این اتفاق به شهادت رسید.

متاسفانه یکی از اتفاقات تلخ فرهنگی پس از شهادت حاج قاسم ساخت تندیس‌ها و مجسمه‌هایی در اقصی نقاط کشور بود که بعضا دستاویزی برای رسانه‌های معاند و کاربران فضای مجازی قرار گرفت و از طرفی در شأن این شهید بزرگوار نبود، نظر شما در این رابطه چیست؟

در مورد ساخت تندیس‌های بعضاً غیر حرفه‌ای از سپهبد شهید قاسم سلیمانی این نکته مهم است که این تندیس‌ها به سفارش نهاد یا سازمان خاصی ساخته نشده و مردم به صورت خودجوش هزینه ساخت تندیس مورد نظر را فراهم کردند و در نهایت هنرمندی آن را ساخته است. برخی از افرادی که سفارش ساخت این تندیس‌ها را داده بودند می‌گفتند حتی زمین خود را فروخته‌اند که هزینه ساخت تندیس را فراهم کنند اما آن اثر به شکل مورد نظر ساخته نشده است، البته برخی آثار هم مطلوب بودند.

اگر تندیس‌های ساخته شده، نظر سفارش‌دهنده را هم جلب نکرده، چرا نصب شده‌اند؟

نصب تندیس‌های نامناسب در مورد سپهبد شهید قاسم سلیمانی متوجه مسئولینی است که مجوز نصب آن تندیس را صادر کردند و این انتقاد به آنها وارد است.

و سخن پایانی...

هنرمندان در ساخت تندیس‌ها به ویژه تندیس شخصیت‌های بزرگ ملی و مذهبی از نظرات اطرافیان و نزدیکان آنها استفاده می‌کنند، کما اینکه بنده پیش از ساخت تندیس سپهبد شهید قاسم سلیمانی با خانواده ایشان جلسه‌ای داشتم و در آن جلسه از بنده خواستند که مجسمه سپهبد شهید قاسم سلیمانی را با چهره و حالت غیرنظامی و با چهره‌ای مردمی، همانطور که در میان مردم حاضر می‌شد بسازم، که بنده هم این نکته را رعایت کردم و طبق نظر خانواده ایشان تندیس را ساختم.

موزه‌ای با آجرهای شکسته

درباره موزه تاریخ نینگبو (Ningbo History Museum)

علی بدرخانی

پنجم دسامبر سال ۲۰۰۸ فصلی نو را در تاریخ معماری چین رقم زد. دفتر معماری آماتور پس از برنده شدن در مسابقه طراحی موزه برای شهر تاریخی نینگبو در ساحل شرقی چین با بیش از هفت هزار سال قدمت تاریخی، سازه‌ای را پیشنهاد داد که همانند یک "کوه مصنوعی" اما مدرن از دل معماری سنتی این شهر سر برآورد. "ونگ شو (Wang Shu)" که به عنوان اولین شهروند چینی در سال ۲۰۱۲ برنده جایزه معماری Pritzker شده بود؛ از معدود معمارانی است که توانست با استفاده از عناصر باستانی و تاریخی، بنایی مدرن را متناسب با شهر نینگبو طراحی و به اجرا در بیاورد. وی با تکنیک ساختی به نام واپَن (wapan) در معماری آن منطقه از چین آشنا بود. این تکنیک به علت طوفان های مکرر در نینگبو و خرابی هایی که به بار می‌آورده میان کشاورزان رواج داشته است. با این تکنیک، ونگ در تدام بخشی به معماری اصیل آن سرزمین و اصول معماری پایدار موفق عمل کرد. او برای ایجاد پیوند میان معماری خود با گذشته نینگبو، بدون تقلید از فرم یا موضوعات معماری سنتی این شهر، تصمیم گرفت تا دیواره های موزه را با آثار به جای مانده از بنای روستاهای تخریب شده محیط اطراف بسازد. از روستاهای قدیمی تنها چند هکتار کاشی و آجر شکسته باقی مانده بود. بیست نوع مختلف آجر و کاشی خاکستری و قرمز از بقایای خانه های تخریب شده کشاورزان در ساخت دیوارهای موزه استفاده شد.

ونگ شو تا مدت ها پس از افتتاح موزه مشغول پاسخ‌گویی به انتقادات کسانی بود که به دنبال ساختمانی مدرن‌تر از نتیجه حاصله بودند. این معمار چینی بعدها در خاطراتش گفت: "وقتی برای اولین بار در مسابقه انتخاب معماری موزه برنده شدیم، برخی از افراد بسیار بسیار عصبانی بودند. من متهم شدم که چیزی را منعکس می‌کنم که منسوخ‌ترین نوع معماری در چین بوده است. آنها می‌گفتند که تو بنایی در تضاد با طراحی‌های مدرن ایجاد کرده‌ای و من برای متقاعد کردن آنها علاوه بر بحث زنده کردن فرهنگ و هنر چینی در این سبک معماری، متناسب بودن استفاده از دیوارهای بازیافتی با بودجه اختصاصی را یادآور می‌شدم." درواقع با جمع‌آوری تاریخ در نمای موزه، اثروی سبکی نو برای رویارویی با گذشته تلقی می‌شود.

معماری مفهومی

موزه مکعب شکل نینگبو در کنار رودخانه یانگ تسه اکنون به عنوان یک موزه ملی سطح اول با تمرکز بر تاریخ، فرهنگ، هنرها و آداب و رسوم سنتی نینگبو شناخته می‌شود و مساحت آن بالغ بر ۳۰ هزار متر مربع می‌باشد. طبقه اول موزه به صورت یک قسمت کامل ساخته شده است، در حالی که ساختمان در طبقه دوم شروع به کج شدن می‌کند و در نمای ساختمان شکل کوه و همچنین شکل قایق را تداعی می‌نماید. این طرح به ویژگی‌های جغرافیایی در نینگبو و همچنین اهمیت تجارت دریایی در تاریخ آن اشاره دارد و از این نظر موزه را به نمادی تاریخی و فرهنگی در شهر و همچنین به عنوان یک نمایشگاه ظریف و خلاق تبدیل کرده است. ساختمان موزه در زمینی کاملا مسطح قرار دارد و به علت معماری بی‌نظم و ساختارشکنانه خود با دیگر ساختمان‌های اداری آن منطقه از شهر در تضاد است. پنجره‌های کوچک نما که تراکم آنها به عملکرد فضای پشت‌شان وابسته است، چیزی از داخل بنا آشکار نمی‌کنند. در حجم این مکعب غول پیکر گاه برش‌هایی دیده می‌شود که ظاهری معاصر را به بنای آن می‌دهد. البته این برش‌ها به جزایده‌پردازی سازنده و کاستن از ابهت عظیم سازه، با توجه به مقتضیات ساختمان صورت گرفته است. مثلا بخش جدا شده حیاط مرکزی، به نورگیری طبیعی در بنا کمک می‌کند. از آنجایی که بامبو در مصارف مختلف مردم آن ناحیه نقش به‌سزایی داشته است دیواره‌های بتنی نمای موزه را با طرح بامبو قالب زده‌اند.

کسانی که قصد دارند نیم نگاهی به گذشته و حال نینگبو داشته باشند، موزه می‌تواند دریچه‌ای شگرف برای آنها باشد. این بنا با روایت تاریخ گذشته و حال این شهر، شامل نمایشگاه‌های دائمی، نمایشگاه‌های موقت و نمایشگاه‌های موضوعی است. در طبقه همکف یک سالن بزرگ و یک گالری کوچک، دو فضای نمایشگاهی، ادارات، زمین بازی، کافه و یک رستوران وجود دارد. نمایشگاه‌های دائمی در طبقه دوم و سوم با فضای کلی ۵۴۰۰ متر مربع واقع شده‌اند که به تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم سنتی نینگبو اختصاص دارند. در موزه نینگبو مجموعه‌ای

بیش از ۶۰ هزار قطعه متعلق به عصر نوسنگی در ۷ هزار سال پیش، به نمایش گذاشته شده است که شامل آثار برنزی، ظروف سرامیکی، آثار حکاکی روی بامبو، خوشنویسی و نقاشی، و ظروف طلا و نقره می‌باشد. نمایش فرهنگ‌های باستانی، آیین دوران گذشته، گسترش شهر به عنوان بندرگاه اصلی آن خطه، جاده ابریشم دریایی و بازرگانان خارجی از محورهای اصلی روایت تاریخی در این مجموعه به شمار می‌روند. تمامی اینها مردم را به پیاده‌روی در مسیر باستان‌شناسی و گذر از دل تاریخ تشویق می‌کند.

طراحی سازه

سازه اصلی ساختمان با فولاد و بتن بنا شده است. در برخی قسمت‌ها دیواره‌های بتنی پیش‌ساختی دیده می‌شود. پیچ و خم‌های زیادی در طراحی سالن‌ها و ساختمان موزه وجود دارد. ستون‌ها با یک نظم واحد، بنا شده‌اند و طراحی سازه‌ای بهینه برای کاهش هزینه‌ها و سرعت بخشیدن به روند ساخت و ساز بسیار جدی دنبال شده است. در ساخت موزه نینگبو علاوه بر استفاده از مواد بازیافتی و در کنار ایجاد فضاهای عمومی متداول در هر موزه‌ای، توجه به دسترسی معلولان، استفاده از مصالح ساختمانی تجدیدپذیر و طراحی‌های کم هزینه نیز مورد توجه بوده است.

این مقصد تفریحی به عنوان "موزه شهروندان" طیف گسترده‌ای از رویدادهای آموزشی را برای پاسخگویی به نیازهای فرهنگی عموم مردم و ایجاد سبک زندگی جدید برای آنها سازماندهی نموده است.

به همین منظور موزه نینگبو به صورت آکادمیک با ایجاد یک شورا برای داوطلبان عضو انجمن موزه‌های چین و یک مرکز تحقیقاتی درباره جاده ابریشم دریایی، فعالیت‌های جانبی جدیدی را تجربه می‌کند. بخش روایت تاریخ و بخش فرهنگی هنری حکاکی روی بامبو دو قسمت مهم موزه را تشکیل می‌دهند که عناوین آنها عبارتند از: سالن پیشگفتار، پیوندهای آبی در جاده، مشارکت در کار، احساسات کودکان بی‌گناه، ستاره‌های روشن و گذر برای همیشه.

بخش روایت تاریخ

این قسمت به عنوان یک گذرگاه تاریخی، قلب موزه است و داستان شگفت‌انگیز شهر نینگبو را روایت می‌کند. علاوه بر نمایش سیر تاریخ این شهر در سلسله‌های مختلف چین؛ تکامل گسترده نینگبو از گذشته تا به امروز و مسیر ارتباطی آن با جهان، از طریق بندرگاه مهم آسیایی خود در جاده ابریشم دریایی در این سالن نشان داده می‌شود.

بخش حکاکی روی بامبو

این بخش مهارت‌های حکاکی بامبو را به ویژه در دوران سلسله مینگ و چینگ به نمایش گذاشته است. مهارتی که جزئی جدایی ناپذیر به شمار می‌رود و ریشه در فرهنگ مردمان این شهر دارد. هنگامی که منبت‌کاری بامبو با هنر ادبیات، شعر، خطاطی و نقاشی ادغام شد کامل‌تر گردید و منعکس‌کننده سلایق و فرهنگ مردمان این خطه گشت.

موزه‌های دوستدار محیط زیست

حجت حسینی

"محیط زیست" مفهومی بیش از یک عبارت ساده دارد و از آنجایی که ما با چالش‌هایی در این حوزه روبرو هستیم، همه باید تلاش خود را برای محدود کردن تأثیرات منفی بر محیط زیست انجام دهند. در سال‌های اخیر شاهد پروژه‌های درصنعت گردشگری هستیم که در آنها موارد زیست محیطی با جدیت بیشتری رعایت می‌شوند. از جمله‌ی این پروژه‌ها می‌توان به موزه‌های سبز و بدون آلایندگی اشاره کرد. یکی از راه‌های کلیدی که موزه‌ها می‌توانند خود را به عنوان مکان‌های دوستدار طبیعت معرفی کنند، اطمینان از سازگاری ساختمان‌هایشان با محیط زیست است. این امر می‌تواند تا حد زیادی از اتلاف انرژی جلوگیری کند. موزه‌ها علاوه بر طراحی ساختمان‌های پایدار، در آموزش تغییرات آب و هوایی و پروژه‌های اطلاع‌رسانی نیز نقش دارند. آنها می‌توانند مسائل کلیدی را در حوزه محیط زیست برجسته کرده و در نتیجه جوامع خود را به ایجاد تغییرات مثبت ترغیب کنند. با این رویکرد با تعدادی از این موزه‌ها که در این مسیر گام‌های مثبتی برداشته‌اند، آشنا خواهیم شد.

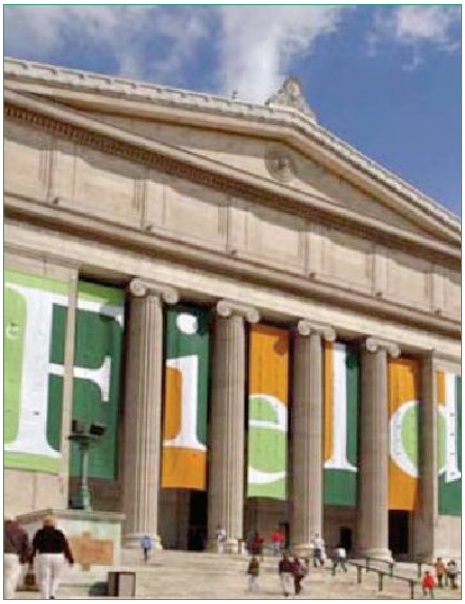

موزه فیلد، شیکاگو، ایالات متحده آمریکا

موزه فیلد شیکاگو برای چندین دهه در خط مقدم حفاظت از محیط زیست قرار داشته است. این موزه برای اولین بار در سال ۱۹۸۹ یک تیم حفاظت از محیط زیست به نام "یک میدان سبزتر" تاسیس کرد. این کارگروه بیش از ۴۰ کارمند از رده های مختلف موزه را به صورت ماهانه گرد هم می آورد تا با به اشتراک گذاشتن ایده ها، انجام مطالعات دقیق و ایجاد تغییرات زیست محیطی مناسب برای بهبود کیفیت موزه در راستای حفظ منابع طبیعی و زیست محیطی تلاش کنند. یکی از موفق ترین پروژه های موزه فیلد، باغ "گنجینه های خوراکی" است. این باغ چگونگی باغبانی در یک محیط شهری را بررسی کرده و انواع محصولات ارگانیک را پرورش داده و توزیع می کند. در سال ۲۰۱۵، موزه فیلد موفق به دریافت گواهینامه طلایی LEED (معتبرترین گواهینامه بین المللی زیست محیطی) شد.

آکادمی علوم کالیفرنیا، سانفرانسیسکو، ایالات متحده آمریکا

آکادمی علوم کالیفرنیا خود را از جمله سبزترین موزه های جهان می داند. ساختمان این موزه دارای بسیاری از ویژگی های سازگار با محیط زیست است. سقف این مجموعه توسط پنل های خورشیدی پوشانده شده است. بعلاوه در طراحی این ساختمان فناوری های برای جذب و ذخیره سازی آب باران برای آبیاری گیاهان و استفاده در سرویس های بهداشتی بکار گرفته شده است. این موزه حدود ۱٫۷ میلیون گیاه را در خود جای داده است که فضای آن را به پناهگاهی برای پرندگان، حشرات و سایر موجودات تبدیل کرده است. آکادمی علوم کالیفرنیا دارای گواهینامه LEED پلاتینیوم است.

موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، تهران، ایران

ساختمان های دوستدار محیط زیست به طور داوطلبانه شاخص هایی را در رابطه با حفظ محیط زیست در پروژه ها و ساختمان هایشان در نظر می‌گیرند و فرآیندهای کاری خود را با محیط زیست تطبیق می دهند. در این زمینه موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس توانسته است یک مدل بومی براساس معیارها و شاخص هایی پیرامون صرفه جویی در مصرف برق ،کاهش مصرف آب، مدیریت پسماند و استفاده از مصالح ساختمانی سبز در معماری را به اجرا درآورد. با اجرای این پروژه و هوشمندسازی بخش های مختلف موزه، مصرف انرژی کاهش چشمگیری داشته است. همچنین این موزه با دارا بودن یک باغ راه با بیش از چهارصد گونه گیاهی همیشه سبز به وسعت نزدیک به بیست هکتار، علاوه بر کاهش آلودگی هوا در ایجاد زیبایی بصری نیز نقش عمده‌ای عهده‌دار بوده است. با این اقدامات موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در سال ۹۶ بعنوان اولین موزه و اولین ساختمان غیرشخصی دوستدار محیط زیست در تهران به دلیل رعایت استانداردهای محیط زیستی موفق به کسب لوح نقره‌ای شده است.

موزه کاوشگر، سانفرانسیسکو، ایالات متحده آمریکا

هدف اکسپلوراتوریوم تبدیل شدن به یکی از اولین و بزرگترین موزه های انرژی خالص صفر(بدون آلایندگی) در جهان است. بخشی از این پروژه شامل بازسازی و حفظ یک ساختمان تاریخی در اسکله ۱۵ سان فرانسیسکو با استفاده از مواد بازیافتی بود. همچنین پشت بام موزه شامل پنل های خورشیدی است که هر سال حدود ۲۰۰۰ مگاوات ساعت انرژی پاک تولید می‌کند. به لطف این طرح مسئولین موزه بر این باورند که ۷۶ درصد انرژی مورد نیاز خود را در سال ۲۰۱۸ در محل موزه تولید کرده‌اند. علاوه بر این، موزه کاوشگر برای آموزش بازدیدکنندگان در مورد "تغییرات آب و هوا و اثرات منفی آن بر جوامع بشری" کلاس های آموزشی مستمری برگزار می‌کند.

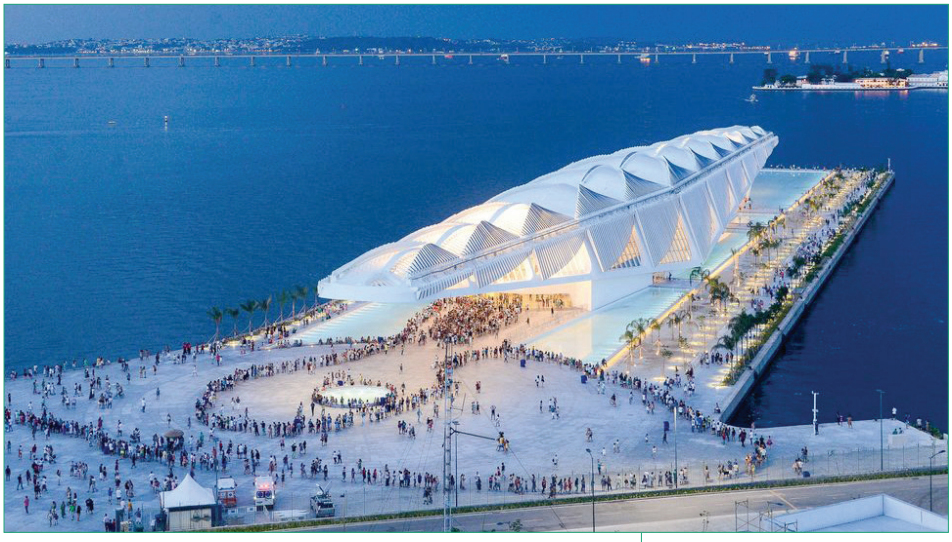

موزه فردا، ریودوژانیرو، برزیل

موزه فردا با شـعار "حفظ محیط زیسـت برای زندگی بهتر" در سـال ۲۰۱۵ افتتاح شـد. در طراحی سـاختمان موزه با توجه به انرژی ها و منابع طبیعی، الزامات معماری هم سو با محیط زیست رعایت شده است. به عنوان نمونه در موزه پانل های خورشیدی فتوولتائیک در نظر گرفته شده‌اند. پانل هایی که از قابلیت تنظیم براساس زاویه بهینه تابش اشعه های خورشید در طول روز برخوردارند و با تولید انرژی خورشیدی، نیاز ساختمان را در بحث انرژی تامین می نمایند. همچنین سیسـتم تهویه مطبوع این موزه از آب خلیج گوانابارا که در نزدیکی آن قرار دارد، استفاده کرده و طی فرآیندی آب استفاده شـده به دریا باز می‌گردد. با این رویکرد "موزه فردا" سالانه حدود ۹٫۶ میلیون لیتر آب و ۲۴۰۰ مگاوات ساعت برق صرفه جویی می کند.

موزه علم، ترنتو، ایتالیا

این موزه علمی ایتالیایی یکی دیگر از مکان های دوستدار محیط زیست با گواهی طلای LEED است. اموزه علم از طیف وسیعی از منابع انرژی تجدیدپذیر از جمله انرژی خورشیدی برای به حداقل رساندن تأثیر منفی بر محیط زیست استفاده می‌کند. علاوه بر این، پنجره‌ها، ضخامت دیوار و پرده‌ها عملکرد انرژی ساختمان را به حداکثر می‌رسانند. همچنین در این موزه از آب باران برای سرویس‌های بهداشتی، گلخانه و آکواریوم نیز استفاده مجدد می‌شود. به علاوه، موزه بازدیدکنندگان خود را تشویق می‌کند تا کیفیت حضور خود را در موزه با نگاه محیط زیستی هم سو کنند، از این رو فضاهای پارک خودرو محدود و موزه به راحتی با دوچرخه یا حمل و نقل عمومی قابل دسترس می‌باشد.

موزه هنر گرند رپیدز، میشگان، ایالات متحده آمریکا

موزه هنر گرند رپیدز در میشیگان، اولین موزه هنری در جهان بود که گواهینامه طلایی LEED را در سال ۲۰۰۸ دریافت کرد. این ساختمان شامل چندین فناوری هم سو با محیط زیست مانند سیستم گرمایش، تهویه و تهویه مطبوع با راندمان بالا است. در طراحی سازه، حدود نیمی از مصالح ساختمانی قابلیت بازیافت دارند. بعلاوه طراحی ساختمان به گونه‌ای بوده است که این موزه می‌تواند ۷۰ درصد نور خود را از منابع طبیعی دریافت کند. همچنین موزه گرند رپیدز دارای سیستم استفاده مجدد از باران است که مصرف آب را تا ۲۰ درصد کاهش می‌دهد.

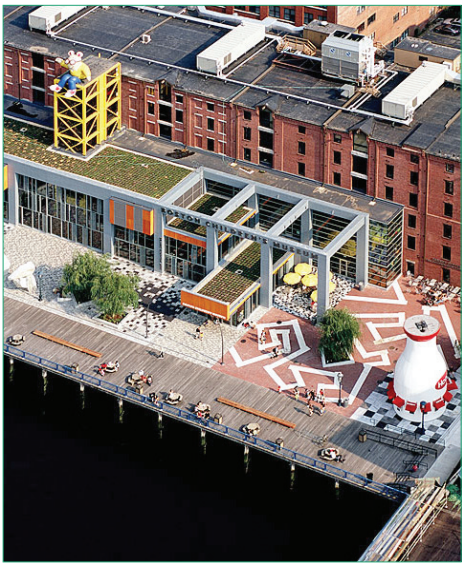

موزه کودکان بوستون، بوستون، ایالات متحده آمریکا

موزه کودکان بوستون هم از نظر طراحی و هم از نظر محتوای یک موزه دوستدار محیط زیست است. ساختمان موزه، دارای ویژگی هایی مانند احیای آب باران، نورپردازی کارآمد، گرمایش و سرمایش هوشمند است. همچنین این موزه دارای یک سقف سبز ۶۴۰۰ فوت مربعی است که با گیاهان و مواد آلی پوشیده شده است که علاوه بر کاهش آلودگی هوا به عایق کاری ساختمان نیز کمک می‌کند. بعلاوه در این موزه کلاس های برای آموزش استفاده بهینه از مواد اولیه و سبزتر کردن محیط زندگی به صورت مستمر برای مخاطبین برگزار می‌گردد.

موزه پرادو، مادرید، اسپانیا

آکادمی علوم کالیفرنیا با ساخت یک موزه جدید از ابتدا توانست به اهداف زیست محیطی خود برسد. با این حال، این موضوع همیشه برای ساختمان های قدیمی و با ارزش تاریخی امکان پذیر نیست. اما موزه پرادو اسپانیا نشان داد که پروژه های بازسازی می‌توانند فرصتی برای معرفی طراحی سازگارتر با محیط زیست باشند. در سال ۲۰۱۵، موزه پرادو یک سیستم نورپردازی جدید و سازگار با محیط زیست را جایگزین سیستم روشنایی قدیم خود کرد. این امر منجر به صرفه جویی سالانه ۷۵ درصدی انرژی و همچنین کاهش انتشار ۳۲۰ تن CO_2 در سال شد.

وقتی

کار فرهنگی

را شروع می کنیم، با اولین چیزی که

باید بجنگیم خودمان هستیم

شهید صدرزاده

iranrhdm.ir

راویان سروا

۲۰
سه سال خدمت و یک نام ماندگار

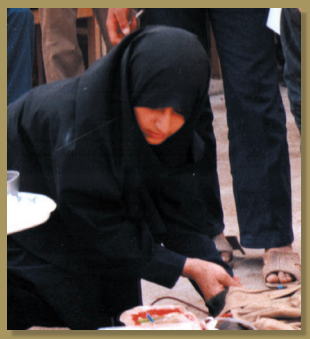

۲۵
لیلا در جزیره مجنون

۲۸
حواریون خمینی، حضور اقلیت های دینی در دفاع مقدس

۳۲
دردهای ماندگار

ناگفته‌های زندگی سیاسی و شخصی میرزا محمدتقی خان فراهانی در گفت‌وگو با ایرج احمدی هزاوه؛

سه سال خدمت و یک نام ماندگار

میـرزا محمدتقی خـان فراهانی یا همـان «امیرکبیر» معروف‌تریـن صدراعظـم تمـام اعصـار تاریـخ ایـران اسـت. صدراعظمی که در دوران کوتاه صدارت سـه ساله‌اش منشـاء خدمات و مبتکر اصلاحاتی بود که تأثیر به‌سزایی در تاریخ کشور و سرنوشت مردم ایران داشت؛ خدماتی که برکات و اثراتش برای همیشه در تاریخ ثبت و جاودانه شده است. روستازاده‌ای که از هزاوه اراک سربرآورد، در مقام یک سیاست‌مدار و مصلح اجتماعی تاثیراتی شگرف برجامعه سودازده قجری آن روزگار داشت و اگر دسیسه بدخواهان و بدبینی شاه جوان مجال می‌داد چه بسا که حضورش می‌توانست منشاء خیرات و برکات افزون‌تری برای ایران و ایرانی باشد. درباره میرزا تقی خان فراهانی کتاب‌ها نگاشته شـده، سـخن‌ها به میان آمده، جدل‌هـا در گرفته و حرف و حدیث‌ها شـکل گرفته، به وفور و استمرار؛ با این حال، به نظر می‌رسد آن‌چنان که باید و شاید به گوشه‌هایی از زندگی این شخصیت تاثیرگذار تاریخی نور حقیقت‌طلبی تابانده نشده و همچنان می‌توان ابعادی از زندگی شخصی و سیاسی او را سراغ گرفت که مغفول مانده‌اند. پرسش قابل طرح این‌که؛ شمایلی که از امیرکبیر در کتب و رسانه‌ها آمده و در باور عمومی جامعه تثبیت شده است، چقدر با واقعیات تاریخی تطابق دارد؟ چنین دغدغه‌ای ما را برآن داشت که به بهانه بیستم دی‌ماه، سالگرد قتل معروف‌ترین صدراعظم ایران گفت‌وگویی داشته باشیم با ایرج احمدی هزاوه، پژوهشگر، مردم‌شناس و استاد دانشگاه حول محور زندگی سیاسی و شخصی میرزا محمدتقی خان فراهانی مشهور به امیرکبیر. احمدی هزاوه عضو هیات امنای خانـه امیرکبیر در روسـتای زادگاه او نیز هست. این پژوهشگر کتاب «هزاوه خاستگاه امیران» را در شرح حال چهار صدراعظم برخاسته از این روستا یعنی میرزا محمدتقی خان فراهانی، میرزا ابوالفضل قاسم قائم مقام فراهانی، میرزا علی قائم مقام فراهانی و میرزا حسین وفای فراهانی به رشته تحریر درآورده است.

اگر موافق باشـید گفت‌وگو را از این جا آغاز کنیم که تصویری که از میرزا تقی خان فراهانی در کتاب‌ها و رسانه‌های رسمی منعکس و در باور عمومی جامعه غالب شده، چقدر به امیرکبیر تاریخی و واقعی نزدیک است و شباهت دارد؟

می‌شـود گفـت آن چـه درباره امیرکبیـر در کتاب‌هـا و حتـی رسـانه‌ها آمـده اسـت تـا ۸۰ درصـد بـا واقعیـات تطابـق دارد. در سـینما و تلویزیـون امـا، بعضـا داستان‌سـازی شـده اسـت. در فیلم‌ها و سـریال‌هایی کـه مسـتقیم بـه زندگـی امیرکبیـر پرداخته‌انـد روایاتـی را می‌بینیـم کـه بیشـتر بـرای جـذب مخاطـب طراحـی شـده‌اند و سـندیت تاریخـی ندارنـد. حتـی در رسـانه‌های مکتـوب هـم گاهـی اسـناد و اقوالـی بـه امیرکبیـر نسـبت داده می‌شـود کـه صحـت نـدارد. مثلاً یکـی از دسـت‌خط‌هـای امیـر در برج میـلاد رونمایـی شـد کـه مـا دلایـل بسـیاری داشـتیم کـه بـه ایشـان تعلـق نـدارد و مجعـول اسـت. امـا در مجمـوع، آن چـه از کلیـات و چهارچـوب زندگـی امیرکبیـر در کتاب‌هـا و رسـانه‌ها درج می‌شـود و در اذهـان وجـود دارد، بـه واقعیـت نزدیـک اسـت. ویژگی‌هایـی مثـل پاک‌دسـتی، وطن‌دوسـتی و مبـارزه با اسـتعمار کـه از امیرکبیـر در اذهـان برجسـته شـده اسـت، دقیقـاً بـا واقعیـات تاریخـی مطابقـت دارد.

اگر بخواهید به بزرگ‌ترین تحریف یا غلوی که درباره زندگی امیرکبیر و عملکرد سیاسی‌اش شده است اشاره کنید کدام مورد را مطرح خواهد کرد؟

شاید بهتر باشد که به جای تحریف، عنوانش را بگذاریم عدم دسترسی به واقعیت. به نظرم عمدی هم نبوده است. در پرداخت به شـخصیت امیرکبیر چند نگاه وجود دارد که همراه با اشـکال اسـت و برخاسـته از عدم شـناخت دقیق از او و گزینشی عمل کردن. عده‌ای امیر را شخصیتی فوق‌العاده و غیرقابل دسترس و شبه‌مقدس پنداشته‌اند که این نگاه پر از اشکالات فراوان است. امیر در زندگی شخصی و سیاسی خود خالی از نقصان نبوده است. در برخورد دیگری که با این شخصیت می‌شود، جنبه ملی‌گرایی او را به شدت برجسته می‌کنند و از عقاید و دلبستگی‌های مذهبی او غافل می‌مانند. چند سال پیش یکی از ائمه جمعه محترم کشور از تریبون رسمی نماز جمعه اعلام کرد که ما هر چه بدبختی داریم از امیرکبیر است. این سخن را به لحاظ نوگرایی و تجددی که امیر با تاسیس دارالفنون برای کشور به ارمغان آورد، مطرح کرده بودند. متاسفانه پرداخت همه جانبه و کاملی به شخصیت امیرکبیر نشده است. شما اگر نوشته‌های عباس اقبال آشتیانی، فریدون آدمیت، حسین مکی و حتی آقای هاشمی رفسنجانی را بخوانید به این برداشت می‌رسید که امیرکبیر هم علی‌رغم تمام خدماتی که داشته، عملکردش از عیب و نقص عاری نبوده است. به نظرم بهترین و متقن‌ترین کتاب درباره امیرکبیر «امیرکبیر و ایران» فریدون آدمیت است.

اصولا امیرکبیر را به عنوان یکی از شخصیت‌های تاثیرگذار تاریخ ایران بیشتر یک سیاست‌مدار می‌دانید یا مصلح اجتماعی؟

واقعیتش یک مصلح اجتماعی می‌دانم. امیرکبیر می‌توانست وقتی صدارت را به دست گرفت تدبیر بهتری به‌کار ببندد. انسانی با این ضریب هوشی بالا، قدرت فزاینده و قرابت به شاه می‌توانست سیاست بهتری به خرج دهد؛ با انگلیس و روسیه از در بازی وارد شود، با بزرگ‌ترین دشمن‌اش مهدعلیا مدارا کند و حتی به او میدان دهد و با شاهزاده‌های قاجاری و امرای ارتش تعامل بهتری داشته باشد. در تاریخ آمده که امیرکبیر گاهی در برابر مسایل نه چندان بزرگ و مهم، رفتارهای خشن و صریحی داشته که چندان هم لازم به نظر نمی‌رسیده است. اگر امیرکبیر سیاست‌مدار خوبی بود شاید می‌توانست تعاملات و ملاحظات بهتری را در رفتارهایش اعمال کند. امیر اما دلبسته آرمان‌هایی بود که برایش حکم شرف را داشت و حاضر نبود به هیچ عنوان از آنها عدول کند و در نهایت جانش را هم به پای همین آرمان‌ها داد. او حتی پیشنهاد روسیه را برای بست‌نشینی در سفارت نپذیرفت. این بست‌نشینی در آن زمان معمول بوده و موضوع قبیحی نبوده است. داشته‌ایم حتی روحانیون را که اقدام به این کار کرده‌اند. در تاریخ می‌بینیم که محمدعلی شاه قاجار به روسیه پناهنده می‌شود یا میرزا آقاخان نوری تابعیت انگلیسی می‌گیرد. امیرکبیر حتی می‌توانست از کشور خارج شود. شاید ناصرالدین شاه هم بدش نمی‌آمد او از ایران برود اما امیر اهل معامله نبود و شخصیتی آرمان‌گرا داشت و جانش را نیز بر سر همین آرمان‌ها نهاد.

آیا امیرکبیر با اقدامات بعضاً تند و رادیکال اولیه‌اش در هنگام صدراعظمی نوعی احساس عدم امنیت را به ناصرالدین شاه منتقل نکرده بود و شاه جوان واهمه نداشت که یک رقیب هم‌تراز با خودش ظهور کرده است؟

اگر بخواهیم عملکرد امیرکبیر را از منظر سیاسی بررسی کنیم بله. ناصرالدین شاه جوان، هم خودش ترسیده بود و هم اطرافیان این حس را در او تقویت می‌کردند. شاه جوان را می‌ترساندند که امیرکبیر درصدد محدود کردن قدرت اوست و اتفاقاً امیر هم دقیقا همین کار را می‌کرد. برای شاه حقوق ماهیانه تعیین کرده بود و رفتاری صریح و بی‌پرده با او داشت. حتی در سفر آخری که شاه و امیرکبیر به اصفهان داشتند، از آن جایی که مردم علاقه‌مند به صدراعظم بودند بیشتر به طرف او می‌آمدند و روایت شده که امیر چند قدم جلوتر از شاه حرکت می‌کرده است. امیرکبیر معلم ناصرالدین شاه بود و شاه جوان شخصاً درک می‌کرد که امیر به او خیانت نخواهد کرد اما به هر حال در جایگاه یک پادشاه، دچار حساسیت‌هایی بود. دیگران هم به ناصرالدین شاه القا می‌کردند که امیر به دنبال ایجاد و وضع قوانینی برای کشور است که حتی شاه هم نتواند از آن تخطی کند، در شرایط آن زمان که شاه هم‌تراز با قانون بود. چه سفرای روس و انگلیس، چه مهدعلیا و چه درباریان دائم در گوش شاه جوان می‌خواندند که امیر درصدد محدودکردن قدرت شماست. ناصرالدین شاه در دو سه سال اول، اعتماد و اطمینان راسخ به امیرکبیر داشت اما به مرور زمان، در او تردیدهایی به وجود آمد. البته امیرکبیر هم در بسیاری از مواقع در مقابل ناصرالدین شاه می‌ایستاد و حتی او را مورد خطاب و عتاب قرار می‌داد.

> برخورد دیگری که با امیرکبیر می‌شود این است که جنبه ملی‌گرایی او را به شدت برجسته می‌کنند و از عقاید و دلبستگی‌های مذهبی او غافل می‌مانند.

به نظر می‌رسد تاریخ به نوعی به نفع امیرکبیر روایت و از بیان برخی واقعیات چشم پوشی شده و در باور عامه، امیرکبیر و ناصرالدین شاه در دو قطب کاملاً متمایز و متضاد و در جایگاه ظالم و مظلوم محض ایستاده‌اند.

کشته شدن امیرکبیر و صراحتی که در روایت نحوه قتل او به‌کار گرفته شده، در تعیین این جایگاه نقش عمده‌ای دارد. از سوی دیگر، هیچ سندی درباره تخلف مادی امیرکبیر وجود ندارد و در زمان مرگ، فقط یک خانه نیمه‌ساز در تهران داشته است. پایان دراماتیک قصه، ناصرالدین

شاه را در مسند یک ظالم بالفطره نشاند و امیر را در جایگاه یک مظلوم محض. اگر شخصیت ناصرالدین شاه را در طول پنجاه سال سلطنتش بررسی کنیم، در مقاطعی انسان روشنی است. در مورد مرگ امیر هم تاسف دارد و بارها اظهار پشیمانی می‌کند. اگر بخواهیم مداقه‌ای بر شخصیت امیرکبیر داشته باشیم هم، گاهی او را انسانی مستبد می‌بینیم و بعضا رفتارهای تند و یک‌جانبه دارد که توجیه‌پذیر نیست. برای مثال، در حکایت متواتری داریم که دستور می‌دهد شکم یک شخص را به خاطر دزدیدن آلو پاره کنند. آقای هاشمی رفسنجانی هم در کتاب‌شان (امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار) به همین ماجرا اشاره و تاکید کرده‌اند که چنین مجازاتی از نظر شرعی درست نیست. یا دستور کشتن افراد را به جرم رشوه گرفتن داده که عادلانه و متناسب با جرم نمی‌تواند باشد. شاید اگر امیر کمتر خودرای بود، حتی جانش را هم از دست نمی‌داد.

به نظرتان اگر امیرکبیر به قتل نمی‌رسید امکان بازگشتش به صدارت و قدرت وجود داشت؟

نه، حذف امیرکبیر در طی یک فرآیند عملی شد که فقط شاه در آن دخیل نبود. در ماجرای قتل امیر چهار عامل دخیل بودند؛ اول شاه، دوم مادرش و شاهزاده‌های قاجاری، سوم سفارت روسیه و انگلیس و چهارم مردم. مردم که در آن زمان اقدام و واکنشی نمی‌توانستند داشته باشند. با وجودی که امیر را خیلی دوست داشتند اما کوچک‌ترین اعتراضی نکردند. البته در مورد نحوه قتل امیرکبیر در روزنامه «وقایع اتفاقیه» دروغ پردازی شده بود. مرگش را طبیعی جلوه داده و حتی در حمام فین را هم پلمپ کرده بودند. اکثر درباریان و شاهزادگان قجری و در راس‌شان مهدعلیا، مادر شاه که زن بسیار باهوش و سیاست‌مداری بود از امیر راضی نبودند، به این دلیل که منافع‌شان به خطر افتاده بود. نامه‌هایی هم از سفارت انگلستان به وزارت خارجه این کشور موجود است که در آن از رفتار امیرکبیر گلایه‌ها کرده‌اند، یعنی سفارت‌خانه‌های خارجی هم از امیر ناراضی بودند. شاه هم به او سوءظن پیدا کرده بود. به همین دلیل، حتی اگر امیر زنده می‌ماند هم احتمال بازگشتش به صدارت خیلی کم و تقریباً هیچ بود. همسر جاستین شیل، سفیر انگلیس می‌گوید وقتی امیر به طرف کاشان حرکت کرد معلوم بود که این کاروان مرگ است. حتی در ابتدا قرار نبوده همسرش عزت‌الدوله در سفر به کاشان با او همراه باشد. توطئه قتل امیر از همان تهران چیده شده بود. امیرکبیر مانند قائم‌مقام فراهانی جرقه‌ای بود که زود خاموش شد. جامعه آن روز ایران تحمل چنین اتفاق و پدیده‌ای را نداشت. به صدراعظم‌های قبل و بعد از امیر توجه کنید؛ حاج میرزا آقاسی و میرزا آقاخان نوری، اولی یک انسان منفعل و دیگری یک فرد خودفروخته که همان سال صدارتش ۱۱۰ هزار تومان رشوه می‌گیرد.

یکی از موضوعاتی که کمتر به آن پرداخته شده، رابطه و تعامل امیرکبیر با روحانیون است. به نظر می‌رسد روحانیون با توجه به اعدام علی محمد باب توسط امیرکبیر باید از او خشنود بوده باشند.

امیر شخصاً یک فرد کاملا مذهبی بوده است. شواهدی هست که حتی نماز صبح او هم قضا نمی‌شده است. وقتی قرار می‌شود کلنگ افتتاح دارالفنون زده شود، امیر می‌گوید هر کسی که نماز صبح قضا ندارد کلنگ را به زمین بزند. هیچ‌کس جلو نمی‌آید و نهایتاً خودش این کار را انجام می‌دهد. حتی در مکالماتش با ناصرالدین شاه هم هست که به شاه می‌گوید وقتی شما در خواب تشریف دارید من در حال خواندن زیارت عاشورا هستم. امیر در دستگاه قائم‌مقام فراهانی بزرگ شده و یک فرد کاملاً مذهبی بود. البته او چندین برخورد با روحانیون داشته، از جمله با امام جمعه تهران که داماد شاه هم بوده است، نه به شکل برنامه‌ریزی شده و مستمر. روحانیون هیچ نقشی در عزل امیرکبیر نداشتند، حتی اعتراضی هم به عملکرد او نمی‌کردند. امیرکبیر علی محمد باب را هم اعدام می‌کند که باعث خرسندی روحانیت اصیل شیعه است و جلوی انحراف در دین را می‌گیرد.

بازیکی دیگر از نکات مغفول مانده در پرداخت به امیرکبیر درباره زندگی شخصی و خانوادگی اوست. علت جدایی از همسر اولش چه بوده است؟ ازدواج با خواهر شاه؟

آن‌گونه که گفته شده و در نامه‌ای به ناصرالدین شاه آمده است، امیر قصد نداشته که در تهران تشکیل خانواده بدهد و به حکم شاه به این موضوع گردن نهاده است. او خواهر تنی شاه را به زنی گرفت که تقریباً ۳۰ سال از خودش کوچک‌تر بود. در چنین شرایطی باید همسر اولش را طلاق می‌داد. همسر اول امیر (جان جان خانوم) دختر عمویش بوده است. اطلاعات چندانی در مورد زندگی خانوادگی امیرکبیر در دست نیست، مگر همان چیزهایی که عزت‌الدوله پس از قتلش می‌نویسد. عزت‌الدوله دو جمله معروف درباره همسر سابقش دارد. یکی که می‌گوید: «یک تار موی گندیده آن بچه‌آشپز به همه شاهزاده‌های قاجار می‌ارزد» و دوم: «مرد فقط امیر بود». عزت‌الدوله پس از امیر دو بار دیگر ازدواج می‌کند. البته امیر پیش از ازدواج با خواهر شاه گویا رابطه چندان حسنه‌ای با همسر اولش نداشته و حتی در طی اقامت چهارساله‌اش در عثمانی هم بدون خانواده گذران زندگی می‌کرده است. امیر در ابتدا تمایلی به ازدواج با عزت‌الدوله هم نداشته است، همان‌گونه که خواهر شاه هم به او میلی نداشته، اما گویا با گذشت زمان یک علقه عاطفی میان آن‌ها به وجود آمده و رابطه خوبی بین‌شان برقرار شده است.

امیرکبیر و مهد علیا تلاش مشترکی برای رسیدن ناصرالدین شاه به سلطنت داشتند. امیر شاه جوان را از تبریز به تهران می‌آورد و مهد علیا به جای او سلطنت می‌کند تا پسرش از راه برسد و بر تخت بنشیند. مشکلات این دو از کجا نشات می‌گرفت و ریشه داشت؟

خیلی صحبت‌ها در این رابطه به میان آمده است که البته همه آن‌ها سند ندارند. مثلاً از علاقه مهد علیا به امیر سخن گفته شده است که سندی برای آن موجود نیست. یا حتی توصیه امیر به شاه برای کشتن مادرش که برای این هم سند معتبری در دست نیست. واقعیت اما حکایت نگنجیدن دو پادشاه در یک اقلیم است. مهد علیا زن بسیار باهوشی بوده که در واقع در چند سال آخر سلطنت محمد شاه به جای او مملکت را اداره می‌کرده است. محمدشاه در سال‌های آخر سلطنتش بیمار بوده و مهد علیا با سفرا، امرای لشکر و والیان شناخت و ارتباط داشته است. امیرکبیر هم شخصیتی شبیه به مهد علیا داشته است. طبیعتاً این دو نفر نمی‌توانسته‌اند با هم کار کنند. ضمن این‌که امیر یک مصلح بود اما مهد علیا دغدغه دوام قاجاریه را داشت و نگران منافع خود و خاندانش بود. از آن سو، نظم میرزا تقی‌خانی معروف بود و امیر اجازه عدول از آن را به کسی نمی‌داد. مهد علیا هم که عملاً در زمان صدارت امیر هیچ‌کاره شده بود این وضعیت را برنمی‌تابید.

گفته شده که یکی از گلایه‌های مهد علیا از امیرکبیر اتهاماتی بوده که به او در برقراری ارتباطات نامشروع زده می‌شده و مهد علیا امیر را در پررنگ کردن این اتهامات مقصر می‌دانسته است.

امیرکبیر در این باره تذکراتی به ناصرالدین شاه داشته است. خود شاه جوان هم مادرش را از این ناراستی‌های اخلاقی مبرا نمی‌دانسته است به هر حال، امیر هم بیکار نمانده و درصدد حذف مهد علیا بوده است اما سند معتبری در خصوص موضوعی که در سوال مطرح شد موجود نیست.

امیرکبیر یک سری خدمات و اصلاحات در حوزه‌های مختلف داشته که اثرات برخی از آنها همچنان در کشور ساری و جاری است. شما عملکرد این شخصیت تاثیرگذار تاریخی را در کدام حوزه شاخص‌تر و ماندگارتر می‌دانید؟

رهبر معظم انقلاب جمله ای دارند به این مضمون که همه کارهایی که امیرکبیر انجام داده و همه خاطرات خوبی که تاریخ و ملت ما از این شخصیت دارد، محصول سه سال است. امیرکبیر خدمات ارزشمند و ماندگاری در حوزه‌های مختلف داخلی و خارجی داشته است. او دریافته بود که مشکل کشور در آن زمان، عدم شناخت و آشنایی با علم روز دنیا است و به همین خاطر هم دارالفنون را تاسیس کرد. آغاز آشنایی رسمی و آکادمیک ایران با علوم مختلف از زمان امیرکبیر شروع شد و آثارش را از اواخر دوره قاجار نشان داد. بسیاری از صاحب‌نامان ایران در حوزه‌های مختلف در این زمان، فارغ‌التحصیلان دارالفنون هستند. به باورم، یکی از بزرگ‌ترین خدمات امیرکبیر تاسیس دارالفنون بود. ملاحظه هم داشت که استادان این مدرسه از روسیه و انگلیس نباشند و از کشورهای دیگر مثل بلژیک و اتریش بیایند.

لیلا در جزیره مجنون

روایت خانم برازنده از امدادگری در دفاع مقدس

سال ۱۳۵۹ ابتدای جنگ دختری ۱۶ساله و دانش‌آموز بودم که پسرعمویم شهید شد. شهادت ایشان انگیزه‌ای شد برای تمام فامیل تا به هرشکل ممکن به مدافعان در جنگ کمک کنند. پدر خدا بیامرز خودم اولین فرد خانواده بود که به‌عنوان راننده به جبهه جنگ اعزام شد و در آب‌رسانی به رزمندگان خدمت می‌کرد. مدتی بعد، مادرم هم برای پشتیبانی از رزمندگان در پشت جبهه برای شستن لباس رزمندگان به همراه تعدادی از اقوام به اهواز اعزام شد. حاکم شدن این روحیه در خانه ما، مرا که دانش‌آموز بودم حسابی ترغیب کرده بود تا به صف پشتیبانی از مدافعان کشور بپیوندم ولی پدرم با توجه به شرایط مذهبی که در خانواده حاکم بود اجازه این کار را نمی‌داد. می‌گفت: «یه دختر آن هم به سِن شما اصلاً مناسب نیست در منطقه جنگی حضور داشته باشه!» سعی کردم با یادگیری دوره امدادگری به طریقی رزمندگان را همراهی کنم. در کنار تحصیلم، دوره‌های بسیج و امداد را گذراندم. عصرها بعد از تعطیلی مدرسه به بیمارستان فیروزآبادی شهرری که نزدیک منزلمان بود، می‌رفتم.

در آنجا به‌عنوان یک امدادگر هر کاری از دستم برمی‌آمد داوطلبانه انجام می‌دادم. اوایل در اورژانس بیمارستان، طاقت دیدن خون

را نداشتم! خیلی می‌ترسیدم. ولی کم‌کم مجروحان جنگی را که به این بیمارستان می‌آوردند خدمت به این عزیزان و مدافعان مملکت شور و هیجان خوبی به من دست می‌داد و از خدمت داوطلبانه‌ای که انجام می‌دادم خیلی لذت می‌بردم.

کم‌کم این مقدار فعالیت هم مرا قانع نمی‌کرد. دوست داشتم در یک کار تخصصی‌تر در امور درمانی وارد شوم تا بهتر و بیشتر بتوانم خدمت کنم. این بود که به هر صورت با پرس‌وجوهای زیاد وارد بسیج و سپاه شدم. شروع کارم در بیمارستان نجمیه سپاه در خیابان جمهوری بود که در خدمت خانم شمسی سبحانی بودیم ...

بعد از مدتی که در بیمارستان نجمیه تجربه کسب کردم، قرار شد همراه گروهی عازم مناطق جنگی بشیم. ابتدا پدرم موافق اعزام من به جبهه نبود ولی به هر شکل ممکن او را راضی کردم، خیلی با او صحبت کردم تا رضایتش را گرفتم. خیلی نگران من بود.

اواخر اسفند ۱۳۶۲ با خانم علیشیری از طرف بیمارستان حکم مأموریت گرفتیم و عازم اهواز شدیم. مدتی بود که عملیات خیبر در جزایر مجنون هورالعظیم شروع شده بود.

ما را به بیمارستان شهید بقایی اهواز معرفی کردند. تعدادی از خانم‌ها از جمله خواهر سبحانی که استاد ما بودند حضور داشتند. در آنجا وظایف و تقسیم کار را خانم سبحانی برای ما مشخص می‌کردند و ما را برای کار در آن شرایط جنگی آشنا می‌کردند. کار در آن بیمارستان منطقه جنگی خیلی برای من جالب بود! در طول مدتی که در بیمارستان شهید بقایی بودم، پدرم که خودش در همان جبهه جنوب بود، دو سه بار به من سَرزد. خاطرات خیلی خوبی هم از آنجا دارم.

هرچند بعضی مطالب امور جاری یک بیمارستان جنگی است ولی اینکه ما هم می‌توانستیم خادم مدافعان و رزمندگان داوطلب میهن عزیزمان باشیم در پوست خود نمی‌گنجیدیم! باور کنید آن موقع در ایام عملیات که تعداد مجروحین بسیار زیاد می‌شد، در طول سه چهار روز فقط چند ساعت بیشتر فرصت استراحت و خواب پیدا نمی‌کردیم. با این حال اصلاً احساس خستگی نمی‌کردیم.

یادم هست وقتی مجروحان جزایر مجنون هورالعظیم را به بیمارستان می‌آوردند، سرتا پا وجودشان گِلی بود! با اینکه ما را به‌عنوان کادر اتاق عمل از تهران فرستاده بودند ولی برحسب نیاز و قبل از ورود مجروحین به اتاق عمل، سَر و صورت، دست و پایشان را با آب می‌شُستیم. حتی جای زخم این عزیزان به خون و گِل آغشته شده بود.

لذا اولین کاری که می‌کردیم با یک لَگَنِ و یک پارچ آب گل‌ولای را از بدن‌هایشان پاک می‌کردیم و لباسی تمیز به آن‌ها می‌پوشاندیم تا امور درمانی و جراحی در اتاق عمل با سرعت پیگیری شود.

مجروحی را آوردند، ایشان از ناحیه‌ی صورت و چشم آسیب جدی دیده بود، خونریزی داخلی داشت. آن لحظه اتاق‌های عمل پُر بود. مجبور شدیم کارهای اولیه را روی ایشان انجام دهیم. چون من تکنسین بی‌هوشی بودم با کمک همکاران برای ایشان اینتوباسیون کردیم. نیاز به خون داشت. خونریزی ایشان شدید بود. گفتیم هرکس خونش ب منفی (B-)

سال ۱۳۵۹، ابتدای جنگ دختری ۱۶ساله و دانش‌آموز بودم که پسرعمویم شهید شد. شهادت ایشان انگیزه‌ای شد برای تمام فامیل تا به هرشکل ممکن به مدافعان در جنگ کمک کنند.

هست سریع بره خون بده. یکی از همکارهای خانم به نام خواهر آذری که خون ایشان ب منفی بود، سریع رفت خون داد. خون را به مجروح وصل کردیم.

موقعی که اتاق را از افراد اضافه و همراه خلوت می‌کردیم، یک رزمنده‌ای از اتاق بیرون نرفت، هر کاری کردیم از اتاق خارج نشد.

گفتم: چرا شما خارج نمی‌شید؟

گفت: اجازه بده من کنار ایشان باشم.

گفتم: به کمک شما نیاز نیست.

گفت: فکر کنید من پایه سِرُم هستم. چون پایه سِرُم کم داشتیم و آن لحظه من دنبال پایه سِرُم می‌گشتم، اصرار کرد که من کیسه خون را نگه می‌دارم. درهرصورت ما را تسلیم اصرار خودش کرد. وضعیت مجروح لحظه به لحظه بدتر می‌شد. حتی یکی از پزشکان اتاق عمل سریع آمد برای ایشان چِس‌تی‌پوب گذاشت ولی خونریزی ایشان بسیار شَدید بود، گروه خونی ب منفی هم کم داشتیم.

رزمنده‌ای که بالای سر مجروح کیسه خون را نگه داشته بود با دست خود فشار می‌داد تا خون بیشتری تزریق کند. ولی دقایقی نگذشت که او به شهادت رسید! وقتی شهید شد و پارچه سفید را روی صورت شهید کشیدم، از آن سربازی که به قول خودش پایه سِرُم بود تشکر کردم و از او خواستم که از اتاق بیرون برود.

خیلی عادی گفت: تقدیرش این چنین بود. بعد به‌آرامی جمله‌ای گفت که هنوز هم مرا آتش می‌زند! گفت: او برادرم بود، در خط مقدم که مجروح شد با همان آمبولانس آمدم...

وقتی به او گفتم: چرا نگفتی که برادرت است؟

گفت: اگر می‌گفتم برادرم است، مطمئناً شما نمی‌گذاشتید در این اتاق بمانم...

این واقعه یکی از سخت‌ترین خاطراتی است که ازلحاظ روحی خیلی مرا منقلب کرد. برادری جلوی چشم برادر این‌گونه پَرپَر شود. تا مدت‌ها اسم این شهید را به یاد داشتم. حتی در اولین مصاحبه نام او را گفتم ولی متأسفانه الآن فراموشم شده. این‌قدر می‌دانم که شهید اهل اصفهان بود.

بعدازآن بود که دیگر احساس کردم حضور ما خانم‌ها در بیمارستان‌های مناطق جنگی مورد نیاز است. لذا هروقت عملیات رزمندگان شروع می‌شد، به دفتر پرستاری و مدیر بیمارستان التماس می‌کردم تا مرا به جبهه جنگ اعزام کنند.

حواریونِ خمینی

حضور اقلیت‌های دینی در دفاع مقدس

مجید اوحدیان

شروع سال نو میلادی و تولد حضرت عیسی مسیح (ع) بهانه‌ای شد تا با مرور تاریخچه هشت سال دفاع مقدس، یادی از شهدای اقلیت‌های دینی در دفاع مقدس کنیم. شهدایی که در آن شرایط سخت و بحرانی تصمیم گرفتند برای دفاع از تمامیت ارضی کشورشان ایران؛ آغوش گرم و صمیمی خانواده‌هایشان را ترک کنند و به جبهه اعزام شوند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اقلیت‌های دینی همگام با عموم مردم در حفظ و حراست دستاوردهای انقلاب اسلامی کوشش نمودند و با شروع جنگ تحمیلی اقلیت‌های دینی ایران (مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان) برای مشارکت در جنگ و کمک به برادران مسلمان و پاسداری از استقلال کشور شتافتند و تا پای جان از میهن خود دفاع کردند، تنها در یک مورد ۴۰۰ ایرانی مسیحی که قبلا خدمت زیر پرچم خود را

انجام داده بودند به طور داوطلبانه به جبهه ها اعزام شـدند و با شرکت در عملیات های مختلف، رشادت های بی نظیری را از خود نشان دادند و در طول ۸ سال دفاع مقدس صدها شهید، مفقود الاثر، جانباز و آزاده تقدیم کردند.

مادران چشم انتظار

مادران شهدای اقلیت های مذهبی نیز مانند مادران سایر هموطنان مسـلمان، عزیزان خود را تقدیم این آب و خاك كردند و از جان و مال خود برای ایران زمین مایه گذاشتند تا یك وجب از خاك این کشور به دست دشمن نیفتد. رهبر معظم انقلاب نیز به بهانه آغاز سال نو مسیحی، هر سال دیداری با خانواده شهدای اقلیت های دینی داشته و با آنها صمیمانه صحبت می کنند. ایشان در حاشیه دیداری صمیمانه با خانواده یکی از شهدای مسیحی فرموده اند؛ «اقلیت مسیحی، هم ارامنه و هم آشوری، سربلند بیرون آمدند در انقلاب و جنگ. به عنوان یک ایرانی وفادارِ عاقلِ بصیرِ شجاع.» امام خمینی (ره) نیز در دیدارهای متعددی که با روحانیون مسیحی و همچنین نمایندگان اقلیت مذهبی در مجلس داشتند مباحث اعتقادی و سیاسی مهمی را با آنها در میان می گذاشـتند. این دیدارها برای امـام (ره) فرصتی بوده تا با نگاهی وحدت گرایانه، روحیه انقلابی را در عالمان مذاهب دیگر نیز زنده کنند.

وحدت ادیان در دفاع

با تحمیل جنگ به کشـورمان از سوی عراق، وحدت بی نظیری شکل گرفت. اقلیت های دینی و اقشار مختلف مردم در کنار هم یک صف واحد را تشکیل دادند و به جبهه اعزام شدند. گروهی از ارامنه در خط مقدم جبهه به مرمت ماشین های جنگی و راه سازی، ساخت سردخانه، بیمارسـتان صحرایی و کارهایی از این قبیل می پرداختند و تمام هزینه ها از محل بودجه ای که توسـط خود ارامنه تأمین شده بود، پرداخت می کردند. حضور پرشور هموطنان مسیحی و سایر اقلیت های دینی در کنار اقشار مختلف، وحدت مردم را در آن زمان به تصویر می کشید. اقلیت های دینی در طول هشت سال دفاع مقدس با جمع آوری و ارسال کمک های نقدی و غیرنقـدی، اعـزام گروه های فنی و مهندسـی، پزشـکی، و... از جبهه های جنگ پشتیبانی کردند.

حضور رزمندگانی از میان جوانان اقلیت های دینی از ابتدا تا پایان جنگ استمرار داشت، به طوری که ۹۴ شهید، ۳۴۶ جانباز و ۱۰ آزاده مسیحی، ۱۱ شهید، ۴۰۷ جانباز، ۲ آزاده کلیمی، ۴۲ شهید، ۲۴۴ جانباز و ۱ آزاده زرتشتی، و ۷۴ شهید و مفقودالاثر، ۳۵ آزاده و ۱۰۵ جانباز ارمنی تقدیم تمامیت ارضی کشور شده است.

نقش شهدای اقلیت های دینی در موزه

مـوزه ملی انقلاب اسـلامی و دفـاع مقـدس در تالار سـوم میزبان شهدای اقلیت های دینی است، در این بخش از تالار، وسایلی از شهدای مسیحی، کلیمی، زرتشتی اعم از البسه نظامی، پلاک، کیف، عکس، کارت شناسـایی، زنجیر و پلاک، لیوان، در معرض دید عموم گذاشـته شـده و آماری از تعداد شـهدای اقلیت های دینی را در اختیار بازدیدکنندگان قرار داده است.

در تالار سوم موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، لوازم وارطان آقاخانیان و ادموند بالایانس دو شهید شاخص اقلیت های دینی در دفاع مقدس شـامل لبـاس نظامی، عکـس از منطقه و کارت شناسایی وجود دارد که نشان دهنده حضور پرشور اقلیت های مذهبی در دفاع از کشور است. از شهدای مسیحی ارمنی برجسته می توان به «زوریک مرادیان» اولین شهید مسیحی در ۱۹ مهر ۵۹ در پیرانشهر و ویگن کاراپتیان اشـاره کرد که مقام معظم رهبری چندین سال در شب میلاد حضرت مسیح (ع) با خانواده او دیدار داشته اند. از بین ۶ شهید آشوری، «روبرت لازار» معروف ترین شهید آشوری است که در سال آخر جنگ در میمک به شهادت رسید.

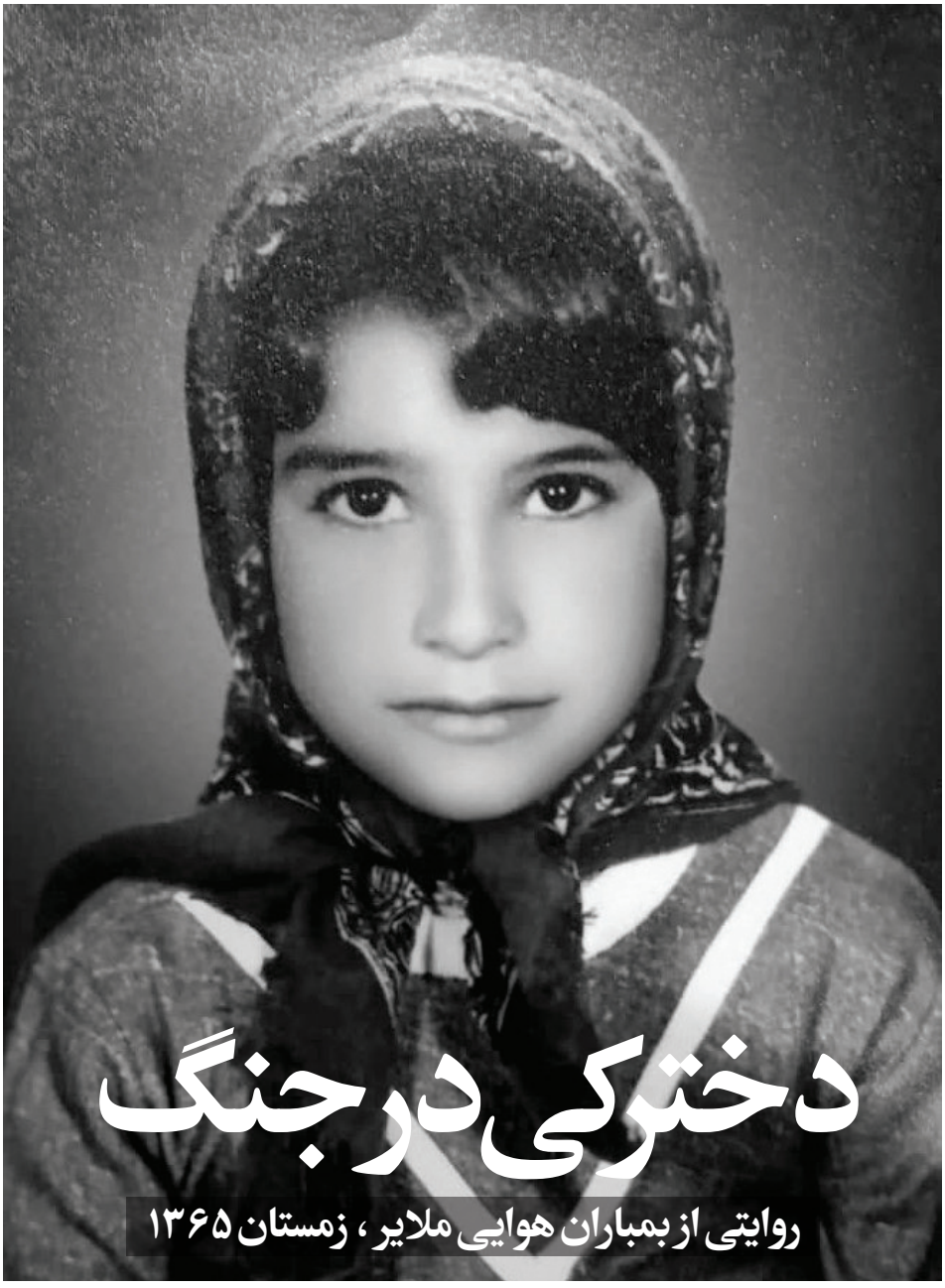

دخترکی در جنگ

روایتی از بمباران هوایی ملایر، زمستان ۱۳۶۵

مدینه عسگری

روز پنج شـنبه دوم بهمن سـال ۱۳۶۵ چه روز خوبـی بود، جمع کوچک‌مان در سـایه سـار کلبه همیشـه خندان شـاد بود. مادر بزرگ، عمه و خدیجه کوچکش میهمان کانون گرم ما بودند.

حدود ساعت ۱۲ صدایی ناآشنا توجه‌ام را جلب کرد، با کنجکاوی راهی پشت‌بام خانه شدم و به آسمان که آبسـتن حادثه‌ای بود خیره شدم، ناگهان چیز سیاهی در دوردست بیکران آسمان پدیدار شد و قاب آرزوهایم را شکست. با خود اندیشه کردم که آن سیاهی پرنده‌ای شوم است، نزدیک و نزدیک‌تر شد، آن پرنده آهنین مهاجم دشمن بود، ترس چون رعدی وجود کوچکم را لرزاند، سراسیمه از پله‌ها روانه کوچه شـدم، هنوز از چهارچوب لرزان در نگذشته بودم که کینه دشمن شیطان‌صفت در سـیمای ترکشی آتشین ظاهر شد و پهلوهایم را درید، دست روی پهلویم گرفتم تا از فوران خون جلوگیری کنم، خون سرخ بر دسـتان کوچکم برق می‌زد، ناگهان در این لحظه ترکشـی گداخته شـکمم را به آتش کشید. سوز آتش از بند بند وجودم زبانه کشید، صدای فریاد کودکانه‌ام به گوش آسـمانیان رسـید، گویی آفتاب از شـرم رخ پوشید، باد سرد برخاک برهنه بوسـه می‌زد، نگاهم می چرخید و کوچه پر از آلاله خونین را نظاره می‌کرد.

دشمن بعثی، قلب مادربزرگم را چه وحشیانه نشانه گرفته بود و او در آن سوز سرما، غرق در خون، چه زیبا آرمیده بود، مادربزرگی که همیشه حسرت می‌خورد که چرا روستایش شهید ندارد، غافل از اینکه او خود، روزی اولین شهید و پرچمدار پرافتخار روستایش خواهد شد.

عمه مهربانـم با قامت رعنای خود در حالی‌که شـمع بی‌سـر را در آغوش داشت با کودکش وداع می‌کرد، کودکش همان خدیجه ۹ ماهه بود که سر نداشت...

میهمان کوچک من چه مظلومانه با نگاه خونینت عاشورا را ترجمه کردی که مقدس شدی و تقدس تو چه گران تمام شد، آن روز معنای مظلومیت عاشورا را با تمام وجودم حس کردم.

ترکش‌ها ناجوانمردانه به سویم می‌دویدند ولی من توان فرار کردن نداشتم، سرانجام خودم را کشان کشان به دیوار کاهگلی کوچه چسباندم و از تیررس کینه دشمن، پنهان شدم. دهانم خشک شـده بود، زبانم از ترس بند رفته بود، در این هنگام جوانی بلند قد همچون فرشـته نجات بخش به سـویم دوید، در حالیکه مرا به داخل جوی روباز فاضـلاب می‌انداخت سوزشـی دردناک در پای چپـم حس کـردم... آری ایـن آخریـن کینه دشـمن بود که پایم را سوزاند...

آب سرد گل‌آلود جوی از خون سرخ انسان‌های بی‌گناه رنگین شده بود و من در آن آب سـرد در خون خودم دسـت و پا می‌زدم، گویا ناله‌ی دردناکم به گوش کسی نمی‌رسید، بالاخره مادر با قنداقی که در آغوش داشت سراسیمه خودش را به من رساند و با ناله‌ی ضعیف گفتم که شکمم پاره شـده، مادر لباس آبی رنگم را که به گوشت سوخته تنم چسـبیده بود بالا زد روده‌هایم کاملا بیرون زده بود فریادی جانسوز از ته دل کشیدم... و دیگر هیچ نفهمیدم.

با صدای آژیر آمبولانس به هوش آمدم، چه صحنه‌ی غمباری بود وقتی پیکرهای غرق به خون میهمانانمان بر دسـتان فرشتگان سفیدپوش از جلوی چشـمانم عبور می‌کردند و با نگاه‌هایی که بـوی وداع می‌داد کلبه حقیرما را برای همیشـه تـرک کردند و به دیدار حق شتافتند...

مادرم با طفلی که در آغوش داشـت، پای برهنـه و بی‌چادر روی شیشه خرده‌های خیابان دنبال آمبولانس می‌دوید و میهمانانش را بدرقه می‌کرد. دردی عظیم همه وجـودم را احاطه کرده بود و با دیدن پای عمه که به پوسـتی بند بود از هـوش رفتم. بعد از ۶ ساعت عمل جراحی به هوش آمدم، چشم‌هایم سنگین بود، به یاد لحظات غمبار صبح اشـک از دیدگانم جاری شـد. نمی‌دانم به کدامیـن دم مسـیحایی جـان گرفتـم و مانـدم... و اینک که سال‌هاسـت از آن روز می‌گذرد غبطـه می‌خورم به حـال عزیزانم که ای کاش من هم همسفر آن طفل ۹ ماهه بودم.

مادربزرگ- شهیده ماهی ملکی

عمه مهربان- شهیده شهربانو عسگری

طفل ۹ ماهه - شهیده خدیجه مرادی

دخترکی در جنگ- جانباز مدینه عسگری

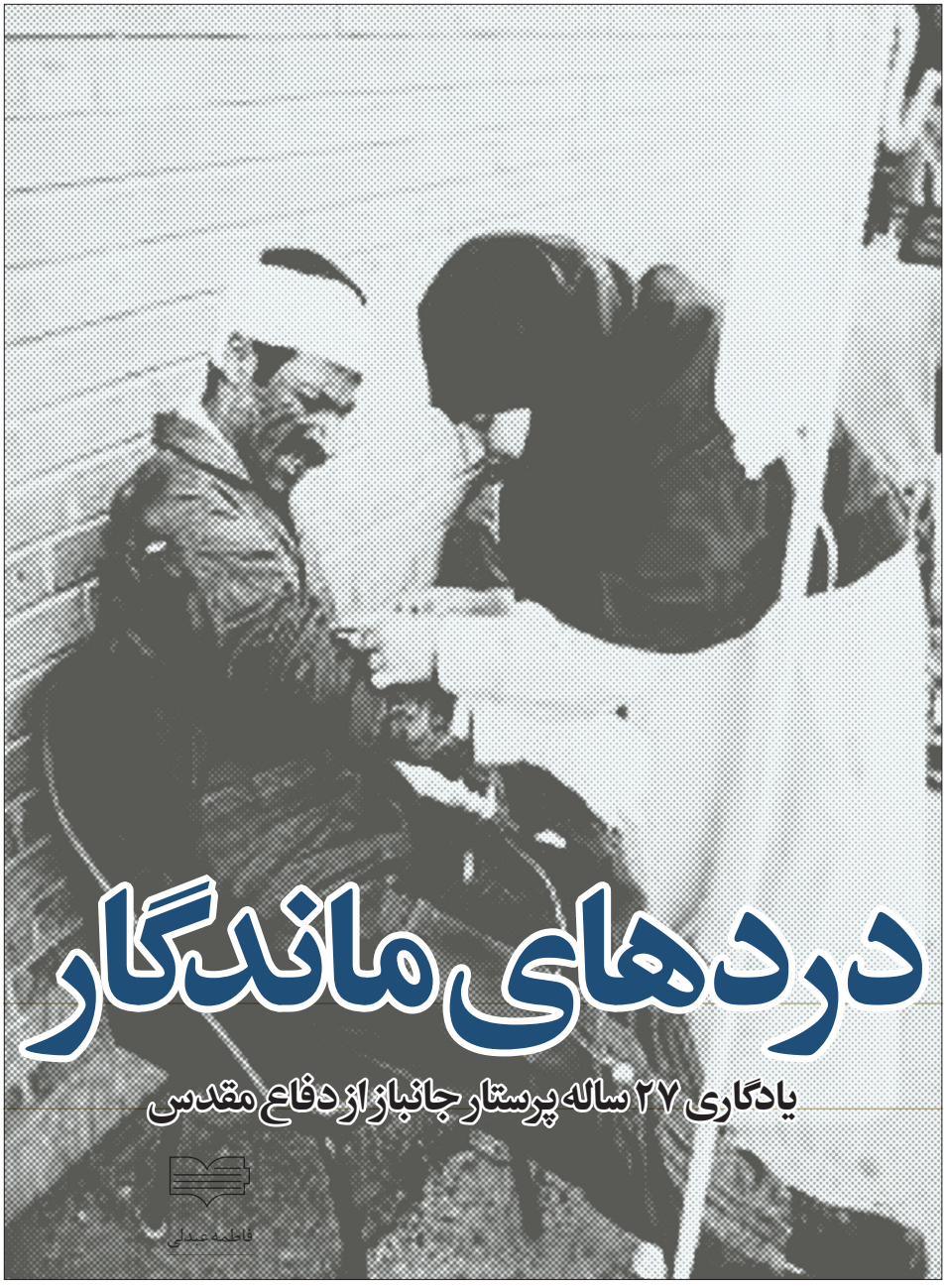

دردهای ماندگار

یادگاری ۲۷ ساله پرستار جانباز از دفاع مقدس

فاطمه عبدلی

"توجه! توجه! علامتی که هم اکنون می‌شنوید اعلام خطر یا وضعیت قرمز است و معنی و مفهوم آن این است که حمله هوایی انجام خواهد شد، محل کار خود را ترک و به پناهگاه بروید."

سال‌ها بود که مردم شهر صدای گرفته و خسته مردی که از رادیو و تلویزیون و بلندگوهای مساجد شهر پخش می‌شد را می‌شناختند و می‌دانستند که با شنیدن آژیر ممتد باید به پناهگاه‌ها یا خیابان‌ها بروند، اما زن از این صداها نمی‌ترسید. شیرین بیدی نبود که با این بادها بلرزد و با شنیدن آژیر قرمز هم حتی در اتاق کوچکش می‌ماند و انتظار رسیدن همسرش را می‌کشید. شیرین تازه ازدواج کرده بود. شاید ۵ یا ۶ ماه.

فرار کنید، صدام خوشه‌ای زده

«بمب خوشه‌ای دیگر چیست؟ می‌گویند صدام خوشه‌ای زده؟ کجایید شیرین خانوم؟ فرار کنید خانه امنیت ندارد...»

دستان زن می‌لرزید، پاهایش توان ایستادن نداشت و فقط صداهای اطراف را می‌شنید. یادش می‌آمد که وقتی بمب خوشه‌ای می‌زنند صدها تکه می‌شود و ترکش‌های ریز و تیزش در بدن مردم جا خوش می‌کند. با اینکه بیشترها نمی‌ترسید اما با خورد شدن شیشه‌ها و ترك خوردن دیوارهای خانه ترس برش داشته بود. نمی‌توانست تکان بخورد. روی پوست صورتش احساس گرمی می‌کرد و نمی‌دانست ترکش بمب به چشمش خورده و خون صورتش را گرفته.

شیرین محمدی آن روزها پرستار نبود اما خوب می‌دانست چگونه باید از مجروحان شهرش پرستاری کند.

او می‌گوید: «روزهای سخت و تلخی بود و امیدوارم دیگر هیچوقت تکرار نشود. وقتی بمب خوشه‌ای زدند شیشه خانه‌ها شکست، سقف بعضی از خانه‌ها ریخت و صدای جیغ و فریاد مردم شهر را پر کرد. کنار منزل ما مدرسه‌ای بود که صدای جیغ و فریاد و فرار دانش‌آموزان بیشتر از هر چیز آزارمان می‌داد. با عجله خود را به بچه‌ها رساندم و آنها را از زیر خورده شیشه‌ها و درچوبی کلاس‌ها بیرون کشیدم اما وسیله‌ای برای پانسمان زخم‌ها و جراحت‌شان پیدا نمی‌کردیم.»

او ادامه می‌دهد: «از مدرسه که خارج شدم بمب دیگری جلوی پایم خورد. چادرم را محکم‌تر گرفتم و اشهدم را خواندم. پاهایم بی‌حس شده بود و قدرت حرکت نداشتم که پسر همسایه با صدای بلند فریاد زد شیرین خانم انگار چشمتان در آمده... دستم را روی صورتم گذاشتم. شنیده بودم اگر عضو قطع شده را سریع پیوند بزنند احتمال بهبود وجود دارد، به زحمت خودم را به ژیان بدون دری که در خیابان بود رساندم و از راننده خواستم مرا به بیمارستان برساند. بیمارستان - اما - جا نداشت و من گوشه روپوش سفید هر پرستار و دکتری را می‌گرفتم و خواهش می‌کردم مرا به اتاق عمل ببرد اما گزارش‌های رادیویی احتمال حمله مجدد دشمن را می‌داد و مجبور شدند مجروحان را به شهرهای دیگر منتقل کنند.»

شیرین محمدی روی تخت شماره ۱۷ بخش یك بیمارستان فیروزگر بستری است و چشم چپش نمی‌بیند. امروز بیش از ۵۰ روز است که بستری شده و پرستارها فقط چشمش را پانسمان می‌کنند. او نمی‌تواند درد کشیدن بیماران که معمولا از مجروحان و جانبازان جنگ هستند را تحمل کند. شیرین با وجود درد فراوان به پرستاران کمك می‌کند و این شروع قصه است...

کسی برای گرفتن درصد جانش را نمی‌بازد

جانباز کارش جانبازی است و کسی برای درصد جانش را نمی بازد. پرستار جانباز می‌گوید: «من و هزاران نفر مثل من که در جبهه‌های جنگ حضور داشتیم و از نزدیك سختی‌ها و مشقت‌های حضور در جبهه را لمس کرده‌ایم و شاهد لحظه لحظه درد کشیدن مجروحان جنگی (که بعدها نام جانباز برای آنها انتخاب شد) بوده‌ایم، باور داریم که هیچکدام از جانبازان فکر گرفتن درصد و امتیاز به ذهن‌شان خطور نمی‌کرد و با دل و جان و ایمان برای دین و کشور می‌جنگیدند، ولی امروز جانبازان را با درصد مجروحیت‌شان می‌سنجند و برای آنها امتیازاتی قائل می‌شوند و این جای تاسف فراوان دارد.»

شهر خالی، جاده خالی، کوچه خالی، خانه خالی

وابستگی به شهر و ولایت حس غریبی است که تقریبا همه مردم به آن دچارند، شاید همین حس باعث شد تا پرستار روزهای جنگ پس از چندین عمل جراحی چشم و خبردار شدن از اینکه شبکیه چشمش از چند نقطه سوراخ شده به کرمانشاه برگردد تا در کنار رزمندگان باشد و به آنها کمك کند.

محمدی در این باره می‌گوید: «شهر خالی بود و کمتر کسی در کوچه‌ها و خانه‌ها باقی مانده بود. بیشتر اهالی به تهران و شهرهای دیگر مهاجرت کرده بودند، اما من مصرانه کنار همسر و فرزندم ماندم و به این ماندن افتخار می‌کنم.»

حتی نان خشك هم برای خوردن نداشتیم

«برادرم سراسیمه فریاد زد: شیرین خوابیده‌ای؟ مگر خبر نداری منافقان تا اسلام آباد پیشروی کرده‌اند؟ پایین منتظرم باید به کوه و کمر بزنیم... تنها وسیله‌ای که توانستم با خود بردارم شیرخشك و چند تکه لباس برای دخترم بود که تازه ۶-۵ ماه از تولدش می‌گذشت. همراه مردمی که هنوز در شهر مانده بودند به بیستون و کوه‌های اطراف پناه بردیم، بدون آب و غذا و امکانات اندکی برای زنده ماندن.»

«مردم حتی نان خشك هم برای خوردن پیدا نمی‌کردند، تشنگی و گرسنگی از یك طرف، فریاد کودکان و نوزادان از طرف دیگر و سایه سنگین و سیاه هواپیماهای دشمن حتی پس از امضای قطعنامه شرایط سختی را تحمیل می‌کرد. روزهای سختی بود، خوب به یاد دارم با دیدن سایه هواپیماها و یا شنیدن خبر حمله و پیشروی منافقان روی نوزادان و کودکان خم می‌شدیم تا آنها را از آسیب‌ها نجات دهیم.»

تهران، بیمارستان شهدای یافت آباد

محله یافت‌آباد و بیمارستان شهدای یافت‌آباد را دوست دارد و می‌گوید: «اینجا را دوست دارم، نه به این دلیل که از سال ۷۴ در این بیمارستان شاغل هستم و به محله آن عادت کرده‌ام بلکه به این دلیل که پرسنل بیمارستان را دوست دارم و به تك تك آنها احترام می‌گذارم و فضای محله یافت‌آباد مرا بیاد کوچه پس کوچه‌های کرمانشاه می‌اندازد و خاطراتم زنده می‌شود.»

شیرین محمدی، جانباز ۲۵ درصد جنگ تحمیلی این روزها دلگیر است. او برای گرفتن درصد به مجروحان جنگی کمك نمی‌کرده. دختر شیرین برای رفتن به دانشگاه هم از سهمیه جانبازی مادرش استفاده نکرده و فکر هم نمی‌کند که پسرش هم بتواند از این امکان استفاده کند، اما از مسئولان بنیاد شهید که جانبازان را با رقم درصدشان می‌شناسند و به کوچکترین بهانه‌ای در کمیسیون‌های پزشکی بدنبال کم کردن درصد مجروحیت‌ها هستند دلگیر است و حتی به زحمت به ما می‌گوید که اول درصد مجروحیتش بنا به گفته پزشکان ۳۰ درصد بوده و بعدها به ۲۰ درصد رسانده‌اند که با اعتراض و رفت و آمدهای فراوان به ۲۵ درصد رسیده است. او این روزها در دبیرخانه بیمارستان شهدای یافت آباد کار می‌کند و کسی چه می‌داند شاید روزها در اتاق کوچکش خاطرات روزهای جنگ را مرور می‌کند.

دیده‌بان سروا

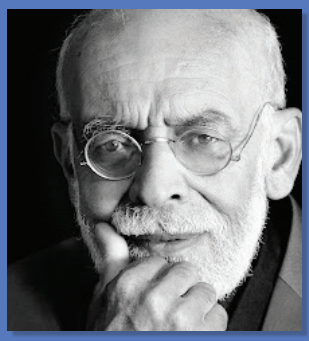

۳۶
سینما از ارزش‌های دفاع مقدس فاصله گرفته است

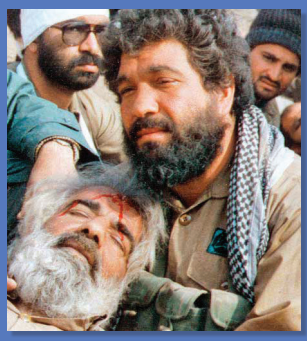

۴۱
امضای هنری رسول

۴۵
دریادلان صبور

۴۹
تأملی بر سیاست فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای

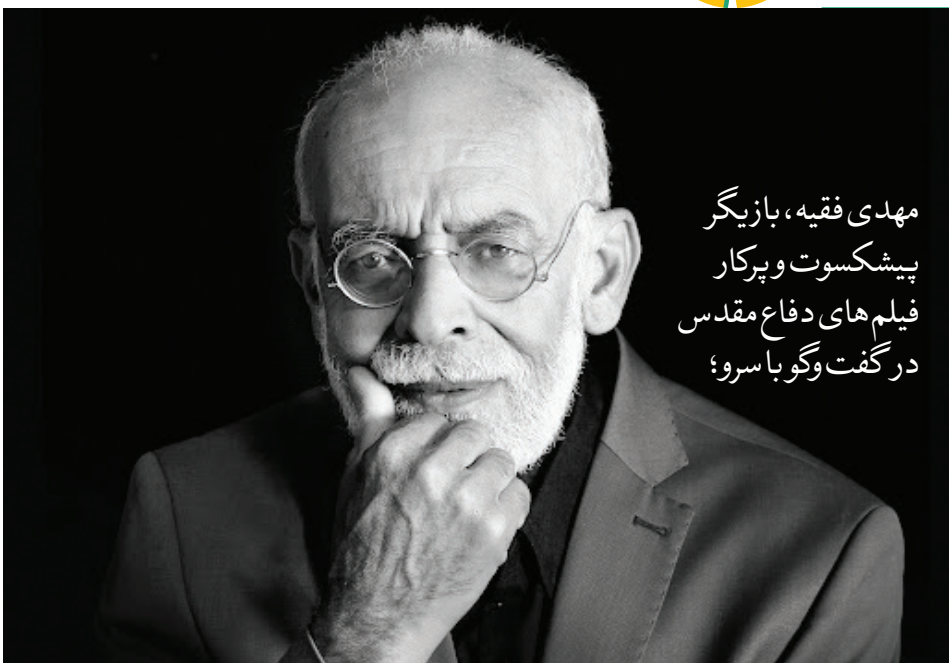

مهدی فقیه، بازیگر پیشکسوت و پرکار فیلم‌های دفاع مقدس در گفت‌وگو با سرو؛

سینما از ارزش‌های دفاع مقدس فاصله گرفته است

زهرا صلواتی

مهدی فقیه با فیلم دفاع مقدسی «هور در آتش» و نقش «بابا عقیل» به مخاطبان هنر هفتم معرفی شد و البته در همین گام‌های ابتدایی حضور در سینما، توانست سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد را از جشنواره فیلم فجر دریافت کند. فقیه در ادامه مسیر بازیگری‌اش با حضور در فیلم‌های به نسبت پرشماری مانند تونل، قله دنیا، سفر به چزابه، لیلی با من است و... نشان داد که به سینمای دفاع مقدس علاقمند است و دغدغه حضور در آثار متعلق به این ژانر سینمایی را دارد. این بازیگر پیشکسوت در این گفت‌وگو تاکید دارد که حضور در فیلم‌های دفاع مقدسی نه فقط باعث شناخته و دیده شدن او شده و جوایز معتبر سینمایی را برایش به ارمغان آورده، بلکه برکات و آثار معنوی فراوانی را نیز در زندگی‌اش داشته است. فقیه حضور پررنگش در آثار متعلق به سینمای دفاع مقدس را در وهله اول به دغدغه شخصی‌اش مبنی بر ثبت و انعکاس حماسه متفاوت در جبهه‌ها و فداکاری و استقامت رزمندگان مرتبط می‌داند. این بازیگر پیشکسوت البته از حال و اوضاع این روزهای سینمای دفاع مقدس گلایه دارد و اظهار امیدواری می‌کند در دولت سیزدهم شاهد بازگشت فیلمسازان شناخته شده و رونق دوباره ساخت فیلم‌های دفاع مقدسی باشد. مهدی فقیه دلایلی را هم به عنوان مسبب رکود فعلی سینمای دفاع مقدس ذکر می‌کند که آگاهی از آنها خالی از لطف نیست.

آقای فقیه از بازی‌تان در فیلم «هور در آتش» سه دهه می‌گذرد و همچنان بسیاری از علاقه‌مندان سینمای دفاع مقدس شما را با نقش بابا عقیل در این فیلم به یاد می‌آورند که در پی پسرش رحمت بود.

بازی در فیلم «هور در آتش» یکی از شانس‌های من در بازیگری است. مردم هنوز هم مرا با این نقش می‌شناسند و پیش می‌آید که در کوچه و خیابان به نام بابا عقیل صدایم می‌زنند.

و البته شما به خاطر همین نقش، سیمرغ بهترین بازیگر نقش اول مرد جشنواره فیلم فجر را به خانه بردید.

من برای نقش بابا عقیل خیلی زحمت کشیدم. فکر کنم قبلا هم این را گفته‌ام که دستمزدم برای بازی در «هور در آتش» فقط ۶۰ هزار تومان بود. ما نگاه مادی به بازیگری نداشتیم. اتفاقا قرار بود این نقش را یکی از بازیگران شناخته شده سینما بازی کند اما آقای حمیدنژاد در نهایت مرا برای نقش انتخاب کردند.

بسیاری تصور می‌کردند که «هور در آتش» اولین تجربه شما در بازیگری است و از جمله نابازیگرانی هستید که به شکل تصادفی وارد سینما شده‌اید و نقش بابا عقیل خوب روی چهره و لهجه‌تان نشسته است، در حالی که شما از جمله بازیگران دانش‌آموخته‌ای هستید که اتفاقاً در خارج از کشور تحصیل کرده‌اند. پیش از «هور در آتش» فقط در یک فیلم بازی کرده بودید که آن هم اصلا دیده نشد. پیش از بازی در «هور در آتش» چه می‌کردید و چرا اینقدر کم کار بوده‌اید؟

بله، بعضی‌ها تصور می‌کردند که من سابقه‌ای در بازیگری ندارم اما از دهه ۴۰ در شیراز کار تئاتر می‌کردم و برای تکمیل تحصیلاتم در زمینه بازیگری به فرانسه رفتم. پس از بازگشت به ایران هم دوست داشتم به همان کار تئاتر مشغول باشم اما رکود در نمایش، باعث شد که به سمت سینما بیایم. الان هم اگر تئاتر باشد، آن را به سینما ترجیح می‌دهم. با این حال، بازیگر خوش‌شانسی بودم که در همان اوایل حضورم در سینما شانس بازی در فیلم «هور در آتش» را پیدا کردم و خوشبختانه نقش‌آفرینی‌ام دیده شد.

و پس از «هور در آتش» در فیلم‌های به نسبت پرشمار دفاع مقدسی از جمله تونل، سفر به چزابه و لیلی با من است بازی کردید. این حضور پررنگ در فیلم‌های متعلق به سینمای دفاع مقدس به چه دلیل بود؟

خودتان هم می‌گویید دفاع مقدس. دفاع مقدس با جنگ خیلی تفاوت دارد. این دفاع پر از زیبایی و حماسه بود. چه جوانان نازنینی که برای حضور در این دفاع مقدس از جان خود گذشتند. طبیعی است که این حماسه‌ها باید در عرصه‌های هنری و به خصوص در سینما منعکس می‌شد. بخشی از ابعاد انقلاب اسلامی هم به مسائل فرهنگی بازمی‌گشت. مردم انقلاب کردند تا وضعیت فرهنگ کشور درست شود و از ابتذال فاصله بگیرد. وظیفه ما بازیگران به عنوان بخشی از بدنه هنرمندان این کشور بود که به سهم خودمان نقش داشته باشیم در ثبت و انعکاس آن چه در جبهه‌ها می‌گذشت. فداکاری و از جان گذشتگی رزمندگان در دفاع مقدس گفتنی نیست و هر چه تا به امروز نشان داده شده، بخش کوچکی است از آن چه در عالم واقعیت وجود داشت و اتفاق افتاد. من هم به عنوان بازیگر احساس می‌کردم که باید دین خودم را به دفاع مقدس و رزمندگان ادا کنم. دلیل اصلی حضورم در فیلم‌های دفاع مقدسی هم به همین دغدغه بازمی‌گردد. انصافا هر چه در بازیگری دارم هم به برکت حضور در چنین آثاری است. فیلم «هور در آتش» باعث شد که بازی‌ام دیده شود و به عنوان یک بازیگر حرفه‌ای در سینما شناخته شوم. البته جوایزم در سینما هم مربوط به بازی‌ام در فیلم‌های دفاع مقدسی و مذهبی می‌شود.

شما پس از حضور قابل اعتنا در فیلم‌های دفاع مقدسی، در مقطعی از این ژانر فاصله گرفتید و بازی‌تان را به فیلمهای عموما اجتماعی و حتی کمدی معطوف کردید. علت این دوری چه بود؟

خودم همیشه علاقه‌مند حضور در فیلم‌های دفاع مقدسی بوده‌ام اما ساخت این فیلم‌ها از مقطعی خیلی کم شد. ضمن این‌که، همان چند نقشی هم که پیشنهاد شد واقعا جذابیتی نداشتند. طبیعی است که ملاحظه داشته باشم و نخواهم که کارنامه و سابقه خوبم در سینمای دفاع مقدس را با نقش‌های ضعیف خراب کنم.

شما تجربه همکاری با کارگردانان شناخته شده سینمای دفاع مقدس مانند رسول ملاقلی‌پور، کمال تبریزی، عزیزالله حمیدنژاد و مجتبی راعی را دارید اما جای ابراهیم حاتمی‌کیا خالی بود که با فیلم «خروج» این خلا هم جبران شد. از بازی در فیلم خروج بگوئید. چگونه تجربه‌ای بود؟

«خروج» واقعاً فیلم سختی بود، شاید به اندازه و حتی بیشتر از یک فیلم جنگی. اصلا تصور نمی‌کردم که بازی در این فیلم تا این حد دشوار باشد. البته به نظرم ارزشش را داشت اما بازیگران سن و سال‌داری مثل من که در فیلم حضور داشتند واقعاً سختی زیادی کشیدند، منتها کارکردن با آقای حاتمی‌کیا و و اطمینان از کار ایشان، همه دشواری‌ها را آسان می‌نمود.

به بازیگران سن و سال‌دار در فیلم خروج اشاره کردید. اتفاقاً یکی از نقاط قوت فیلم خروج فارغ از محتوا و ساختارش همین بهره‌گیری از بازیگران پیشکسوت است که شاید در سال‌های اخیر فرصت چندانی برای بازی نداشته‌اند و یا در نهایت، در قالب نقش‌های فرعی جلوی دوربین رفته‌اند.

این را به حساب جسارت آقای حاتمی‌کیا بگذارید. او به نوعی ریسک کرد و نقش‌های اصلی فیلمش را به بازیگران سن و سال‌داری مثل من سپرد. شاید هر کارگردانی حاضر نباشد چنین ریسکی را بکند. بازیگرانی مثل آقایان الماسی، تقی‌پور، رحمتی و فیلی هنرمندان توانایی هستند که از قابلیتشان آن طور که باید و شاید استفاده نمی‌شود. فیلم خروج نشان داد که این بازیگران همچنان سرپا هستند و می‌توانند بازی کنند. فکر می‌کنم نتیجه زحمات این بازیگران در خروج دیده شد و این فیلم فوق العاده از آب درآمد.

خودتان در سال‌های دفاع مقدس تجربه حضور در جبهه‌ها را دارید؟

در قالب کارهای فرهنگی بله، با برخی از دوستان هنرمند به مناسبت‌های مختلف عازم جبهه‌ها می‌شدیم و برای رزمندگان نمایش اجرا می‌کردیم. ملاحظه هم داشتیم تا محتوای این نمایش‌ها بیشتر کمدی و طنز باشد تا باعث تقویت روحیه رزمندگان شود. در همین سفرها شاهد بودم که بچه‌های رزمنده چقدر فداکاری می‌کردند و در چه شرایط سختی می‌جنگیدند.

به عنوان یک بازیگر پیشکسوت و پرکار در سینمای دفاع مقدس، چه ارزیابی و برداشتی دارید از عملکرد این سینما در چهار دهه گذشته؟

راستش فکر می‌کنم سینما هم مثل سایر شاخه‌های هنری، از ارزش‌هایی مانند دفاع مقدس فاصله گرفته است. سینمای دفاع مقدس از آن چه که باید باشد خیلی فاصله دارد و متاسفانه هر روز هم فاصله‌اش بیشتر می‌شود. واقعاً باید پرسید که سینما چقدر

> **دفاع مقدس با جنگ خیلی تفاوت دارد. این دفاع پر از زیبایی و حماسه بود. چه جوانان نازنینی که برای حضور در این دفاع مقدس از جان خود گذشتند. طبیعی است که این حماسه‌ها باید در عرصه‌های هنری و به خصوص در سینما منعکس می‌شد.**

توانسته دینش را به دفاع مقدس و آن همه حماسه و ایثار ادا کند. در سال‌های جنگ و یک دهه پس از آن، شاهد اتفاقات به نسبت خوبی در سینما بودیم اما در سال‌های اخیر یک رکود کامل در سینمای دفاع مقدس اتفاق افتاده است. حتی به نظرم همین فیلم‌های انگشت‌شماری هم که ساخته می‌شود با روح و فلسفه واقعی دفاع مقدس خیلی فاصله دارد. یک زمانی فیلم‌های ماندگار و قابل دفاعی مثل «سفر به چزابه» در سینمای ما ساخته می‌شد اما حالا دیگر نمی‌توان فیلم‌هایی در این سطح را ببینیم. سینما پرشده از فیلم‌های کمدی و سطح پایینی که چیزی به مخاطبان‌شان اضافه نمی‌کنند. دفاع مقدس آن‌قدر اتفاق بزرگی بود که می‌شود برای سال‌ها به آن پرداخت. مگر چند سال از جنگ گذشته که آن را فراموش کنیم؟! دفاع مقدس یکی از ارکان هویت ملی ما است و نباید به همین راحتی به دست فراموشی سپرده شود، به خصوص در سینما که جاذبه فراوانی هم دارد. فاصله گرفتن از ارزش‌های اولیه انقلاب، باعث شده که سینمای دفاع مقدس هم کم‌جان شود و فقط اسمی از آن باقی بماند. زمانی فیلم‌های ماندگاری در این سینما ساخته می‌شد و کارگردانان صاحب سبکی در آن فعالیت می‌کردند که جای‌شان خالی است.

چه دلایلی را برای این رکود و رخوت در سینمای دفاع مقدس متصور هستید؟

فیلم دفاع مقدسی ساختن کار آسانی نیست و نیاز به حمایت دارد. هر کارگردانی هم حاضر نمی‌شود خودش را درگیر این ماجرای پر از دردسر و سختی کند. از سوی دیگر، انگیزه‌ها هم از بین رفته و دیگر همه چیز مثل سابق نیست. دستمزدها تغییر کرده و کمتر بازیگری است که حاضر باشد ماه‌ها وقت و انرژی‌اش را صرف بازی در یک فیلم کند و در نهایت، دستمزد کمی هم بگیرد. این موضوع درباره سایر عوامل ساخت یک فیلم هم مصداق دارد. اگر حمایت‌های لازم از ساخت آثار دفاع مقدس صورت بگیرد شاید بسیاری از این مشکلات حل شود. فکر می‌کنم در گذشته حمایت بیشتری از سینمای دفاع مقدس می‌شد. الان اگر یک فیلمساز بخواهد در این حوزه ورود کند بیشتر وقت و تمرکزش را باید به جای ساخت فیلم، بر روی تهیه لوازم و ادوات و لوکیشن بگذارد. در چنین وضعیتی نمی‌توان انتظار داشت که یک فیلم‌ساز تمایلی به ساخت فیلم دفاع مقدسی داشته باشد و اگر هم ورود کند، نتیجه نهایی چندان مطلوبی نخواهد شد. البته نباید فراموش کنیم که بخشی از رکود فعلی سینمای دفاع مقدس به عملکرد ضعیف برخی از کارگردانان در گذشته برمی‌گردد. متاسفانه در دوره‌هایی فیلم‌های خیلی بدی ساخته شد که کلیشه‌ای و پر از شعار بودند. همین موضوع باعث شد که مردم از این فیلم‌ها استقبال نکنند و تهیه‌کنندگان برای سرمایه‌گذاری تمایلی نداشته باشند. با این حال، هر وقت امکانات لازم برای کارگردانان پیشکسوت و کاربلدی مثل حاتمی‌کیا و حمیدنژاد فراهم آمده است، فیلم‌های خیلی خوبی ساخته‌اند که مردم هم استقبال کرده‌اند. جای کارگردانان

نباید فراموش کنیم که بخشی از رکود فعلی سینمای دفاع مقدس به عملکرد ضعیف برخی از کارگردانان در گذشته برمی‌گردد. متاسفانه در دوره‌هایی فیلم‌های خیلی بدی ساخته شد که کلیشه‌ای و پر از شعار بودند.

شناخته شده و امتحان پس داده در سینمای امروز دفاع مقدس خالی است و باید زمینه حضور و فعالیت دوباره آنها فراهم شود. سینمای دفاع مقدس جای کاسبی نیست و کسانی باید در آن فعالیت کنند که دغدغه‌مند و دلسوخته باشند.

با اینکه مخاطبان سینما و تلویزیون شما را بیشتر با نقش‌های مثبت‌تان به یاد می‌آورند اما در یکی دو نقش‌آفرینی‌تان در قالب کاراکترهای منفی خیلی خوب ظاهر شدید و حتی برای بازی در نقش جادوگر مخالف سلیمان نبی در فیلم «ملک سلیمان» سیمرغ بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را دریافت کردید.

همیشه از نقش‌های متفاوت استقبال کرده‌ام، به خصوص که منفی هم باشد. دوست ندارم مردم یک قالب کلیشه‌ای را از من در ذهن داشته باشند. نقش‌های منفی‌ام در فیلم‌های «ملک سلیمان» و «مریم مقدس» را خیلی دوست دارم و واقعا برایم ارزشمند هستند. از تجربه نقش‌ها و فضاهای جدید ترسی ندارم.

و در مسیر بازیگری‌تان در آثار متعلق به سینمای دفاع مقدس در فیلم متفاوت و متمایزی همچون «لیلی با من» است هم بازی کردید که با جنگ شوخی می‌کرد.

مهم نیست که در چه قالبی فیلم دفاع مقدسی می‌سازیم؛ آن چه اهمیت دارد محتوای فیلم است و اینکه حرفی برای گفتن داشته باشد. فیلم دفاع مقدسی می‌تواند رویکرد جدی و کمدی داشته باشد. دفاع مقدس دارای ابعاد مختلف بود که می‌توان در سینما به آن پرداخت. هیچ ایرادی هم ندارد. مهم، محتوای فیلم است.

این روزها چه می کنید و مشغول چه کاری هستید؟

به تازگی بازی‌ام در سریال «جشن سربرون» تمام شده است. مجتبی راعی این سریال را می‌سازد و کار بزرگ و ماندگاری است. بازی در این سریال خیلی دشوار بود اما ارزشش را داشت. گریم سنگینی روی صورتم بود و روزها و شب‌ها در بیابان بودیم.

و صحبت پایانی؟

امیدوارم در دولت جدید اتفاقات خوبی برای سینمای دفاع مقدس بیفتد و شاهد ساخت فیلم‌های خوبی در این دوره باشیم. امیدوارم مسئولان به قول و وعده‌هایشان عمل کنند. حیف است که دفاع مقدس مورد غفلت واقع شود. نسل‌های کنونی و آینده باید با این حماسه بی‌نظیر آشنا شوند. امیدوارم زمینه بازگشت و فعالیت دوباره فیلمسازانی مثل حاتمی‌کیا در سینمای دفاع مقدس فراهم شود و شاهد ساخت فیلم‌های ماندگاری از این کارگردان باشیم. دست سینمای دفاع مقدس نباید از فیلم‌های جذاب و ماندگار خالی باشد.

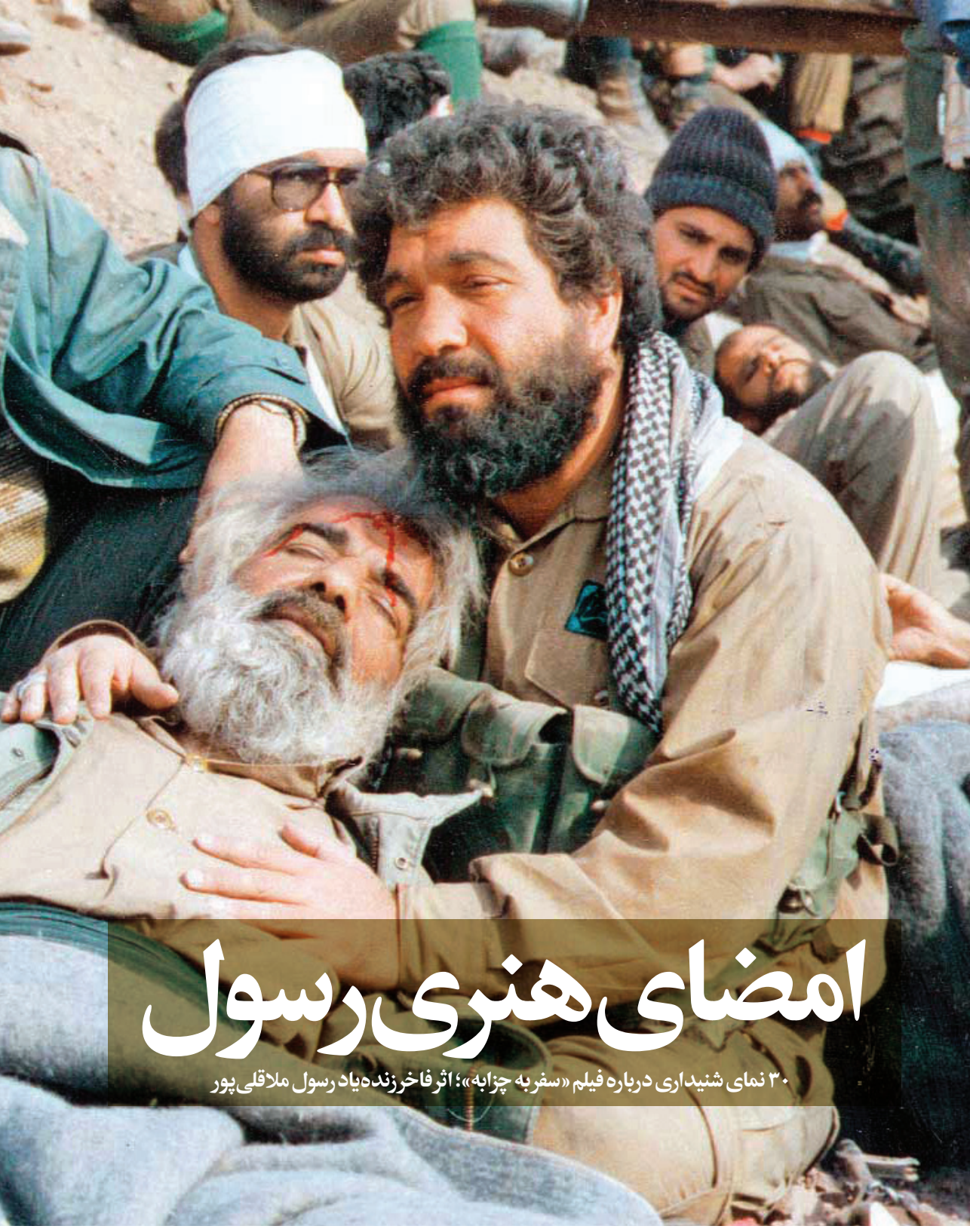

امضای هنری رسول

۳۰ نمای شنیداری درباره فیلم «سفر به چزابه»؛ اثر فاخر زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور

ارمغان محمدی

«سفر به چزابه» به باور بیش و کم اکثریت مطلق منتقدان و کارشناسان، یکی از بهترین آثار نمایشی متعلق به سینمای دفاع مقدس و به عقیده پرشماری از آنان بهترین فیلم دفاع مقدس است. زنده یاد رسول ملاقلی پور سفر به چزابه را در سال ۱۳۷۴ ساخت؛ فیلمی که نقطه عطفی در کارنامه هنری این کارگردان معتبر و صاحب سبک سینمای دفاع مقدس به شمار می رود. فیلمی که فریدون جیرانی درباره‌اش گفته است: «منسجم‌ترین و شاید پراحساس‌ترین فیلم ملاقلی پور. نمونه درجه یک و محصول حس و احساس و شور فیلمسازی غریزی که درک مشهودی‌اش اینجا بسیار درست عمل می‌کند. فیلمی پر از جزئیات که قابلیت آن را دارد که برایش کتاب درآورد.»

سفر به چزابه را می‌توان پخته‌ترین فیلم سازنده‌اش دانست که پس از ساخت آثار مقبولی همچون «افق» و «پرواز در شب» به تجرب کافی در سینما دست یافته بود. مرحوم ملاقلی پور با سفر به چزابه، تمرکز اصلی آثارش را بر متاثرین از جنگ قرار دارد و در ادامه، با ساخت فیلم‌هایی همچون هیوا، نسل سوخته، قارچ سمی، مزرعه پدری و میم مثل مادر هر چه بیشتر این خط فکری را دنبال کرد. سفر به چزابه از نقاط قوت فراوانی منقنع است که قصه جذاب و سبک نگارش در فیلمنامه، در راس آنها قرار می‌گیرد. فیلم البته با حواشی فراوانی روبرو شد و حتی برای یکی دو سالی به محاق توقیف رفت.

حالا و پس از گذشت قریب به ۲۶ سال از ساخت سفر به چزابه و گذر زمان، دست فراخ است برای خاطره‌بازی و و زبان آسوده‌تر از برای اظهار نظر و واگویی حرف‌ها و خاطرات ناگفته. با وجودی که سال‌ها از سفر به چزابه سخن به میان آمده و حرف و حدیث‌ها حول و حوش فیلم برجسته و ماندگار ملاقلی پور شکل گرفته است، اما همچنان نکات و ناگفته‌هایی را می‌توان رصد کرد که برای مخاطب جذاب باشد و هیجان‌انگیز، حتی.

اول، رسول ملاقلی پور هیچ‌گاه سینما را به شکل آکادمیک نمی‌آموزد. او یک کارگردان غریزی است که فیلمنامه آثارش را هم خودش می‌نویسد. به اذعان خودش، فیلم‌نامه‌نویسی را از مطالعه فیلمنامه‌های بهرام بیضایی آموخته است که سفر به چزابه حاصل همین نگاه غریزی او به سینماست.

دوم، ملاقلی پور فیلم سفر به چزابه را به سفارش شهید حسن شوکت پور می‌سازد که پیش از شهادتش، بارها از او خواسته تا مردانگی کند و فیلمی درباره تنگه چزابه بسازد.

سوم، ملاقلی پور بعدها می‌گوید سفر به چزابه شخصی‌ترین فیلم زندگی من است. اصلاً به سینما و مخاطب فکر نمی‌کردم. فقط دلم می‌خواست این فیلم را بسازم تا پاسخی باشد به خواسته شهید شوکت پور.

چهارم، ملاقلی پور در نگارش فیلمنامه سفر به چزابه از سبک سیال ذهنی استفاده می‌کند که در آن زمان و خاصه در سینمای دفاع مقدس، بسیار بدیع و خلاقانه است.

پنجم، سفر به چزابه ساخته می‌شود اما به دلیل مشکلات سازمان هلال احمر با فیلم، دو سال توقیف می‌ماند و رنگ اکران را به خود نمی‌بیند.

ششم، ملاقلی پور که از اکران فیلمش ناامید شده، شروع به ساخت سریالی با همین عنوان می‌کند. سریال «سفر به چزابه» در واقع ترکیبی است از دو فیلم «سفر به چزابه» و «نجات یافتگان» که هر دو در آن مقطع زمانی توقیف شده‌اند.

هفتم، ساخت سریال سفر به چزابه نزدیک به سه سال زمان می‌برد و در نهایت روی آنتن شبکه دو تلویزیون می‌رود.

هشتم، خود فیلم پس از پخش سریال، اکران می‌شود و البته پیش‌بینی ناکامی‌اش در گیشه کار سختی نیست. مردم چرا باید به تماشای فیلمی بیایند که سریال ۱۲ قسمتی‌اش را قبلاً دیده‌اند؟!

نهم، سفر به چزابه در جشنواره فیلم فجر به نمایش درمی‌آید و در ۸ رشته بهترین عکاسی، آنونس و تیزر، صدابرداری، طراحی صحنه و لباس، فیلمبرداری، چهره‌پردازی، تدوین و جلوه‌های ویژه میدانی و بصری نامزد می‌شود که در نهایت دو سیمرغ بلورین بهترین تدوین و عکاسی را با خود به خانه می‌برد.

دهم، جواد طوسی، منتقد سینما فیلم را تجربه‌ای نو و بدیع در بطن سینمایی جنگ می‌داند که واقعیت و تخیل در آن به شکل موفقیت‌آمیزی در یک دنیای آخرالزمانی تلفیق و به تصویر کشیده شده است.

یازدهم، اکبر نبوی دیگر منتقد سینما نیز معتقد است که چند فیلم درخشان ضد جنگ داریم که سفر به چزابه یکی از آن‌هاست.

دوازدهم، به باور منتقد دیگری (سعید مروتی) سفر به چزابه

منسجم‌ترین و پرحس و حال‌ترین فیلم ملاقلی‌پور است و نه تنها بهترین فیلم او که با فاصله، بهترین فیلم جنگی سینمای ایران نیز به شمار می‌رود.

سیزدهم، عاطفه رضوی در نقش پرستاری به نام مریم قندی یکی از بهترین و به تعبیر درست‌تر، بهترین و ماندگارترین نقش آفرینی‌اش را در سفر به چزابه ثبت می‌کند و البته برنده تندیس زرین بهترین بازیگر نقش اول جشن خانه سینما در سال ۱۳۷۷ می‌شود.

چهاردهم، عاطفه رضوی، خواهر بهروز رضوی، گوینده و مجری قدیمی رادیو و تلویزیون است.

پانزدهم، علی یعقوب‌زاده که نقش رزمنده جوان مقابل عاطفه رضوی را بازی می‌کند بعدها می‌گوید خانم رضوی بسیار به لباس و ظاهر خود اهمیت می‌داد ولی در زمان کار و در دل بیابان و گرمایی که بودیم، بسیار خاکی و در خدمت کار بود.

شانزدهم، عاطفه رضوی خود در موسم پایان کار و خداحافظی تاکید می‌کند ذره‌ای از وجودش را در فیلم جا گذاشته و روی سفر به چزابه تعصب دارد.

هفدهم، موسیقی متن خاطره‌انگیز سفر به چزابه یکی از نقاط قوت این فیلم به شمار می‌رود. این موسیقی ماندگار ساخته پیروز ارجمند است. ارجمند می‌گوید هنوز هم شنیدن این موسیقی متاثرش می‌کند.

هجدهم، ارجمند همچنین می‌گوید در هنگام تماشای سکانس پایانی فیلم به همراه ملاقلی‌پور ـ آن جا که مریم قندی رزمنده مجروح را با خود می‌برد و همه رزمنده‌های اطراف‌شان شهید می‌شوند ـ آن قدر متاثر شده‌اند که نتوانسته‌اند سکانس را تا پایان ببینند.

نوزدهم، چالش‌های کلامی و کل‌کل‌های پرستار فیلم (مریم قندی) با رزمنده جوان مجروح از دیگر جذابیت‌های سفر به چزابه است. برخی از دیالوگ‌های رد و بدل شده میان این دو کاراکتر، در خاطر جمعی مخاطبان سینما مانده است؛ مثلاً آن جا که پرستار کلافه و عاصی از رزمنده مجروح می‌خواهد تا به جای نوشیدن شربت شهادت، قرصش را بخورد.

بیستم، علی یعقوب‌زاده در مورد شایعه اخلاق تند ملاقلی‌پور در زمان تصویربرداری فیلم‌هایش به صراحت می‌گوید: ملاقلی‌پور اخلاق تند و سخت‌گیرانه‌ای داشت و آن هم به خاطر تعصبش

به کار. شاید در لحظه بسیار هم عصبانی می‌شد ولی به سرعت با مهربانی آن را تلافی می‌کرد.

بیست و یکم، در اهمیت سفر به چزابه همین بس که رسول ملاقلی‌پور این فیلم را امضای هنری خود در سینمای دفاع مقدس می‌داند.

بیست و دوم، مرحوم جمشید اسماعیل خانی با بازی در نقش یک درجه‌دار عراقی که با پرستار و رزمنده مجروح ایرانی همراه می‌شود یکی از بهترین بازی‌هایش را در سفر به چزابه ارائه می‌دهد.

بیست و سوم، با وجودی که مسعود کرامتی و فرهاد اصلانی نقش‌های اصلی فیلم را بازی می‌کنند اما بازیگران نقش‌های فرعی نیز مجال مناسبی برای عرض اندام و نشان دادن توانایی‌های خودشان دارند، از جمله آرش نوذری که در قالب نقش یک جانباز روشن‌دل، فوق‌العاده است.

بیست و چهارم، و سیامک انصاری نیز در قالب یک جاسوس متفاوت‌ترین بازی تمام دوران بازیگری‌اش را به نمایش می‌گذارد. این بازیگر بعدها در چمبره نقش‌های کلیشه‌ای کمیک گرفتار می‌شود.

بیست و پنجم، علی ملاقلی‌پور معتقد است که فیلم سفر به چزابه برای پدرش یک سفر ذهنی بوده که به نمایش درآمده است.

بیست و ششم، فرهاد اصلانی یکی از ویژگی‌ها و نقاط تمایز ملاقلی‌پور در قیاس با سینماگران هم‌نسلش را شهود بالای او می‌داند و می‌گوید گویا فیلم را قبل از ساخته شدن در ذهنش می‌دیده است.

بیست و هفتم، بسیاری از سکانس‌های تاثیرگذار و حزن‌انگیز فیلم در زمان تدوین، حذف می‌شوند و هیچگاه فرصت دیدن پیدا نمی‌کنند.

بیست و هشتم، اصلانی می‌گوید ملاقلی‌پور هر چقدر زمان فیلمبرداری سختگیر بود، در هنگام تدوین انسان دیگری می‌شد و به راحتی بسیاری از سکانس‌های تاثیرگذار را به نفع فیلم کنار می‌گذاشت.

بیست و نهم، سریال «سفر به چزابه» نزدیک به دو دهه پس از نمایش اولیه‌اش از شبکه ۲، از طریق شبکه آی فیلم بازپخش می‌شود اما با جرح و تعدیل و حذفیات بسیار.

سی‌ام، شهید حسن شوکت‌پور که فیلم به سفارش او ساخته شده از فرماندهان و سرداران دوران مقدس بود که اصلیت سمنانی داشت.

دریادلان صبور

مروری بر فیلم‌ها و سریال‌های ساخته شده با محوریت مادران شهدا

فرزانه میرآخورلو

هر شهید، قصه متفاوتی دارد و هر مادر شهید، قصه‌ای متفاوت‌تر. کسی نمی‌داند در دل مادران شهدا چه می‌گذرد. همان‌هایی که شیره جان و ثمره زندگی‌شان را در راه آرمانی متعالی و آسمانی تقدیم کردند و زینب‌وار، همچون کوهی استوار، روزگار را به یاد و در فراق عزیزترین‌شان گذراندند و می‌گذرانند. مادران شهدا بی‌تعارف و غلو، اسوه تقوا هستند و نماد شکیبایی. گذشتن از فرزند دشوار است و جانکاه، آن‌چنان که کلمات را توان توصیفش نیست. خاصه که آن فرزند، برومند و رشید هم باشد و در اوان جوانی. فقدان فرزند آن‌گاه جانکاه‌تر می‌شود که در بیم و امید باشی از بابت احتمال هرچند اندک زنده بودنش یا چشم انتظار که روزی برگردد یا نشانه‌ای از او بیاورند، گیرم که تسبیح و انگشتر و حتی تکه استخوانی. چه بسیار مادرانی که فرزندان‌شان در دفاع مقدس به شهادت رسیدند اما سال‌های سال چشم به راه بازگشت پیکر عزیزان‌شان ماندند و حتی با یک خوش‌بینی و عطوفت مادرانه، چشم به امید داشتند که فرزندان‌شان زنده بازگردند. این امید و هراس و چشم به راهی، به رنج این اسوه‌های صبر و مقاومت می‌افزود و وجودشان را همچون شمعی، قطره قطره آب می‌کرد. در باب بزرگی روح و دل دریایی مادران شهدا هرچه گفته شود و نوشته شود و ساخته شود، باز هم کم است و جان کلام بازگو نمی‌شود. مادرانی که رهبر معظم انقلاب خطاب به آنها فرموده است: «شما دختران فاطمه(س) هستید. فرزندان فاطمه زهرا(س) هستید. دنباله‌روان فاطمه زهرا(س) هستید». بخش البته نه چندان قابل توجه (دست‌کم به لحاظ کمی) سینمای دفاع مقدس در عمر چهار دهه‌ای‌اش به پرداخت به مادران شهدا اختصاص داشته است و این اسوه‌های مقاومت نقش محوری را داشته‌اند. نقش‌های معدود اما با برکتی که اغلب بازیگرانی که ایفای‌شان کرده‌اند، یکی از بهترین بازی‌های تمام عمر حرفه‌ای خود را ارائه داده و جوایز گوناگون و در راس‌شان سیمرغ بلورین جشنواره فجر را به خانه برده‌اند. در این جا نگاهی داریم به چند فیلم شاخص که نقش‌های اصلی و محوری‌شان به مادران شهدا اختصاص دارد.

الفت «شیار ۱۴۳»

بهتریـن و ماندگارترین نقش‌آفرینـی مریلا زارعی تا بـه امروز. یک بازی بی‌نظیر و غافلگیرکننده. مادر بیجاری در پی تنها پسرش. الفتِ چشم به راه یونس‌اش. فیلم متمایز و ارزشمند نرگس آبیار براساس یک زندگی واقعی. فیلم از روی قصه‌ای ساخته می‌شود که آبیار قبلاً کتابش را درآورده است. قصه شیار ۱۴۳ مستند است و واقعی. مادری که سالها چشم به راه آمدن فرزند است و سخت امیدوار که دردانه‌اش زنده باشد. مریلا زارعی بـرای نقش الفت سنگ تمام می‌گذارد. درخشش فیلم در جشنواره‌های داخلی و خارجـی. همه می‌دانند که سیمرغ جشـنواره سـی‌ودوم فجر برای زارعی است. خـودش می‌گوید کـه الفت را در سـجاده نماز پیدا کرده و حاصل باورهایش است. سکانس آخر فیلم بی‌نظیر است. الفت یونس‌اش را می‌یابد اما فقط استخوان‌هایش را. آبیار با شبیه‌سازی هوشمندانه و خلاقانه در آغوش کشیدن بقایای پیکر یونس توسط الفت، با بغل کردن فرزندش در خردسالی، با روح و روان مخاطب بازی می‌کند. روایت غیرخطی قصه، جذابیت دیگر شیار ۱۴۳ است. فیلمی که می‌توانست در گرداب کلیشه و شعار گرفتار آید با ظرافت و خلاقیت کارگردانش به یکی از بهترین آثار سینمای دفاع مقدس تبدیل می‌شود. فیلم یک مهران احمدی فوق‌العاده را هم دارد. شیار ۱۴۳ همچنان بهترین فیلم آبیار است و برجسته‌ترین نقش‌آفرینی زارعی.

عزیز «ویلایی‌ها»

بازتاب رنج مضاعف یک مادر شهید در جست‌وجوی فرزند و در هراس از دست دادن نوه‌هایش. ویلایی‌ها قصه تقابل زنان با جنگ است. حضور پررنگ زنان در یک فیلم دفاع مقدسی. فیلمی که قصه‌اش در منطقه جنگی می‌گذرد اما صحنه جنگی ندارد. زنانی که آمده‌اند تا مگر از عزیزان‌شان خبری بگیرند. عزیـز با چالـش مضاعفی دست و پنجـه نـرم می‌کنـد. عروسـش آمـده تـا نوه‌هایش را بـه خـارج از کشور ببـرد. نقشی که ایفایش برای ثریا قاسمی هم غم‌بار است. عزیز نماد مادران شهیدی است که مقاوم هستند و تکیه‌گاهی مطمئن برای دیگران. یک اثر فوق‌العاده و غافلگیرکننده از کارگردان فیلم اولی. منیر قیدی پس از سال‌ها دستیار کارگردانی، در فیلم اولش کاری می‌کند کارستان. ثریا قاسمی در ویلایی‌ها بی‌نظیر است. بازیگر کهنه‌کاری که نشـان می‌دهـد همچنـان دود از کنـده بلنـد می‌شـود. عزیـز، نمـاد استواری است، همچـون کوهی سـرفراز. بـازی فوق‌العاده ثریا قاسـمی بارانی از جوایـز را برایش بـه ارمغان می‌آورد؛ سـیمرغ بهترین بازیگر مکمل زن جشنواره سی‌وپنجم فجر، دیپلم افتخار یازدهمیـن جشـن منتقـدان و نویسـندگان سـینمایی و از همـه مهم‌تر جایزه بهترین بازیگر زن مکمل جشنواره آسیا پاسیفیک. قاسـمی می‌گویـد بـازی در فیلم‌هـای دفـاع مقدسـی را دوسـت می‌دارد. ویلایی‌ها یک فیلم آبرومند و شریف است.

احترام‌السادات «بوسیدن روی ماه»

سنگ صبورِ سنگ صبوری دیگر. مادر شهیدی که مرزهای فداکاری را جابه‌جا می‌کند. ایثار مطلق. احترام‌السادات و فروغ. دو مادر چشم به راه فرزند. یکی آرام و درون‌گرا و دیگری شلوغ و پر جنب و جوش. تضادی که به تکامل ختم شده. انتظار ۲۰ ساله از برای نوردیدگان. صبری جان‌فرسا. شیرین یزدان‌بخش اگر چه دیرپا به عرصه بازیگری می‌گذارد اما جبران مافات می‌کند. ابد و یک روز و بوسیدن روی ماه. می‌گوید که برای بوسیدن روی ماه از ته دل اشک ریخته است. مادری که هیچ‌وقت در عالم واقع مادر نبوده. می‌گوید در معراج شهدا و به وقت بازی، دیگربازی نمی‌کرده است. احترام‌السادات را با از خودگذشتگی، عهد و پیمانی دیرینه است. گذشتن از فرزند به خاطر دوست. احترام‌السادات پیکر پسرش را به جای پیکر فرزند دوستش معرفی می‌کند. فروغ بیمار است و رفتنی. آرامش در وقت اضافه. فروغ پیش از مرگ باید از چشم انتظاری دربیاید. ایثار دوباره. دل دریایی. هم یزدان‌بخش و هم رابعه مدنی فوق‌العاده هستند. یزدان‌بخش برای بازی در فیلم، نامزد سیمرغ جشنواره فجر می‌شود. تمام غم یک مادر چشم انتظار و دردمند، متبلور در صورت یزدان‌بخش. یک بازی ماندگار. بوسیدن روی ماه علی‌رغم حواشی‌اش فیلم ارزشمندی است. فیلم همایون اسعدیان. قصه دوستی‌ها و رفاقت‌ها و فداکاری‌های دیده نشده. انسانیت در اوج. مادران همه چیز تمام.

فخری «مهمان داریم»

اسطوره اسطوره‌ها. مادر سه شهید و فرزند چهارمی که جانباز است و قطع نخاع. کوه مقاومت. مادری که با پسرانش ارتباط دارد در عالم رویا. یک مادر شهید متمایز. فخری خاص است. در فراق سه پسرش می‌سوزد و رنج می‌برد از درد و محنت چهارمی. زنی که غصه‌هایش را در درونش می‌ریزد و دم برنمی‌آورد. آهو خردمند آن زمان که ایران بود گزیده، کار می‌کرد و مهمان داریم و نقش فخری یکی از نقاط عطف کارنامه بازیگری‌اش. خودش می‌گوید داغ شهید هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود. خردمند، فخری را در خود حل کرده و بازتاب داده است. مرارت فخری در چهره و چشم‌های خردمند عیان است. فخری محنتی مضاعف دارد. فرزند جانبازش دیگر سودای زندگی در سر ندارد. مادرانه‌های پایان‌ناپذیر یک مادر. نگرانی همزمان برای فرزند و شوهر. سنگ صبور همه. سنگ زیر آسیاب. فخری اهل هیاهو نیست. معصوم است و سر به زیر. خردمند کار را تمام کرده در فیلم مهمان داریم. یک فیلم خوب از محمدمهدی عسکرپور. خردمند از موهبتت حضور یک بازیگر توانا در نقش مقابلش برخوردار است؛ پرویز پرستویی. خودش می‌گوید برداشت شخصی‌اش را از بازی کرده از کاراکتر فخری و نه لزوما آن چه در فیلمنامه بوده. حیف خردمندی که دیگر نیست. کاش آهو بازگردد.

نجمه «پرده‌نشین»

به سریالی هم گذری بزنیم؛ پرده‌نشین بهروز شعیبی. نجمه همسر حاج آقا شهیدی، روحانی معتمد شهر است صبح مادر شهیدی مفقودالاثر. خبر شهادت پسرش در بدترین زمان ممکن به او می‌رسد. پسر دیگرش (محمدحسین) در اثر توطئه‌ای در زندان است بی‌گناه و همسرش تحت فشارها و هجمه‌هایی خردکننده. نجمه نمی‌داند کدامین غم را بر شانه‌های نحیفش بکشد؛ داغ تازه شده پسر، قصه عاقبت آن یکی یا همسری که آبرویش در خطر است. نقطه تمایز نجمه با سایر مادران شهیدی که در فیلم‌ها و سریال‌ها (هر چند معدود) دیده‌ایم توجه ویژه او به همسرش و نگرانی از بابت حالش است. او فقط یک مادر داغدار نیست بلکه زنی است که تلاش دارد کانون خانواده‌اش را حفظ کند. نجمه حتی نگران حال حاج آقا شهیدی هم هست، که خبر پیدا شدن پیکر پسر بزرگش را برای او آورده‌اند و داغ پسر برای پدر سخت سنگین و گران است. نجمه مقاوم است. محکم و استوار. حتی مویه‌هایش هم آرام است. او با خدا معامله کرده. حساب و کتابی با این دنیا ندارد. نویسندگان پرده‌نشین برخلاف اغلب سریال‌های تلویزیونی توانسته‌اند شمایلی درست و مقرون به واقعیت را از مادر یک شهید طراحی و خلق کنند. ژیلا سهرابی هم به خوبی جان داده است به کاراکتر نجمه. سهرابی همان بازیگری است که نقش عزت‌الدوله، همسر میرزاتقی خان فراهانی را در سریال امیرکبیر بازی می‌کرد، در دهه شصت. گزیده‌کار و سخت‌گیر.

رهبر انقلاب در دیدار با عوامل فیلم شیار ۱۴۳ چه گفت؟

مادر، با این هویّت، با این تشخّص، با این احساس غیرقابل توصیف - که واقعاً احساس مادر نسبت به فرزند اصلاً قابل توصیف نیست و ما‌ها که نمی‌توانیم مادر باشیم، اصلاً درک نمی‌کنیم عظمت این احساس را - با یک چنین احساسی این مادر، هم تحمّل می‌کند هجرت فرزند خودش را به سوی جبهه‌های جنگ، هم تحمّل می‌کند شهادت او را، هم افتخار میکند. مادر طول این هشت سال دفاع مقدّس و بعد از آن، از مادران، گِله نشنفتیم بلکه به‌عکس، مادرها را حماسی‌تر از بسیاری از پدرها یافتیم. من این توفیق را داشته‌ام که با بعضی از خانواده‌های شهدا روی فرششان، زیر سقفشان، بنشینم و صمیمانه با آنها حرف بزنم؛ تا الان ندیده‌ام - هیچ یادم نمی‌آید، حتّی یک مورد هم در بین شاید هزاران مورد - که مادری از شهادت فرزندش گِله کرده باشد؛ نه، به‌عکس، مادرها افتخار می‌کنند، اظهار سربلندی می‌کنند، اظهار سرافرازی می‌کنند؛ این خیلی مهم است. این مادر با این احساسات مادرانه که برای فرزندش یک چنین فداکاری‌ای دارد و حاضر نمی‌شود که آن بچّه مثلاً در محلّ کارش گرسنه بماند یا مانند اینها، در عین حال شهادت او را تحمّل می‌کند، هجرت او را تحمّل می‌کند، فراق او را تحمّل می‌کند و هیچ گِله‌ای نمی‌کند، هیچ شکایتی نمی‌کند؛ اینها خیلی به نظر من نکات مهمّی است. و در آنجا خیلی خوب بازیگری انجام گرفته، خیلی خوب کارگردانی انجام گرفته، صحنه‌ها خیلی خوب انتخاب شده؛ بسیار فیلم خوبی بود.

بخش اول

تأملی بر سیاست فرهنگی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

شهاب اسفندیاری

سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در روزهای اول فروردین که به مناسبت و مناسکی ملی برای طرح برخی از مباحث کلیدی و سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی تبدیل شده است، در سال ۹۵ اگرچه عمدتاً معطوف به مسائل حوزه‌ی سیاست و اقتصاد بود، اما در بخش پایانی اشارات صریح و مهمی به حوزه‌ی فرهنگ هم داشت که البته کمتر بازتاب پیدا کرد. از این رو شایسته است این بخش از سخنان نیز مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد، خصوصا با توجه به این‌که در فرصت محدود این سخنرانی، مباحث حوزه‌ی فرهنگ مجال شرح و بسط نیافت و چه بسا بخش‌هایی از آن مباحث پرسش‌هایی نیز در برخی اذهان ایجاد کرده باشد که نیازمند تبیین و تفصیل است. سید مرتضی آوینی و خصوصا اشاره به نام آن بزرگوار و فعالیت‌های او در همین سخنرانی در مقام «پیش‌آهنگِ میدان فرهنگ و هنر انقلاب»، فرصتی است تا با مروری بر سخنان رهبر فرهیخته‌ی انقلاب در دیدارهای مکرری که با اصحاب فرهنگ و هنر و مدیران فرهنگی و رسانه‌ای طیِ بیش از سه دهه رهبری جمهوری اسلامی داشته‌اند، به تبیینی از سیاستِ فرهنگیِ مدنظر ایشان، دست یابیم. طبعا تبیین ارائه شده در این نوشتار، به قدر بضاعتِ مزجات نویسنده و نیز مبتنی بر شناخت و برداشت اوست و لذا باب مطالعات، تبیین‌ها و نقدهای دیگر در این عرصه گشوده است.

پرسش این است که آیا دیدگاه ایشان مبتنی بر اجرای نوع خاصی از سیاست فرهنگی (Cultural policy) است که در ادبیات مطالعات فرهنگی تحت عنوان «یکدست‌سازی» و «همگن‌سازی» (Homogenization) از آن یاد می‌شود؟ آیا چنین برداشتی به‌واقع بر شخصیت و نگرش فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای منطبق است؟

طرح بحث

تأکیدات مکرر آیت‌الله خامنه‌ای بر ضرورت حمایت مقامات دولتی و مسئولین فرهنگی از هنرمندانِ مسلمانِ انقلابی، از جمله در سخنانِ اول فروردین ۱۳۹۵، ممکن است در برخی افراد چنین ذهنیتی ایجاد کند که ایشان صرفا با فعالیت یک طیف و جریان در عالم هنر موافق بوده، خواستار حذف هرگونه تکثر و تنوع فرهنگی و طرد «دیگران» هستند. به عبارت دیگر، پرسش این است که آیا دیدگاه ایشان مبتنی بر اجرای نوع خاصی از سیاست فرهنگی (Cultural policy) است که در ادبیات مطالعات فرهنگی تحت عنوان «یکدست‌سازی» و «همگن‌سازی» (Homogenization) از آن یاد می‌شود؟ آیا چنین برداشتی به‌واقع بر شخصیت و نگرش فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای منطبق است؟

پرسش دوم درباره‌ی اهمیت مفهوم «پیش آهنگ» و نیز مصداق‌های آن در عرصه‌ی فرهنگ و هنر انقلاب است که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی اخیر بدان اشاره کردند. شهید آوینی چگونه «پیش آهنگی» بود؟ در چه شرایطی به فعالیت فرهنگی و هنری مشغول بود؟ رابطه او با دستگاه‌های دولتی و نیز با ولایت و رهبری چگونه بود؟

پرسش سوم این است که با وجود بودجه‌های شایان توجهی که خارج از «دستگاه‌های دولتی» و از طریق نهادها و ارگان‌های مختلف مذهبی، رسانه‌ای و نظامی در عرصه فرهنگ هزینه می‌شود، چه ضرورتی دارد که رهبر انقلاب اینگونه از آبروی خود هزینه کنند و مصرانه از «دستگاه‌های دولتی» بخواهند که به «مجموعه‌های خودجوش فرهنگی» و «هنرمندان انقلابی و حزب اللهی» توجه کرده و از آنها حمایت کنند؟ از طرف دیگر، با توجه به اینکه انتقاد از کوتاهی‌ها و سهل‌انگاری‌ها در حوزه‌ی فرهنگ و «مظلومیت فرهنگ»، وجه مشترک انتقادات رهبر انقلاب از چهار دولت دوران رهبری ایشان - با وجود تفاوت‌های سیاسی آنها - بوده است، چرا ایشان هنوز از «دولت» به مثابه‌ی یک «نهاد» قطع امید نکرده و از آن متوقع هستند؟

شاید پاسخ جامع و کامل به همه‌ی این پرسش‌ها در حدود این مقاله نگنجد. اما با توجه به اهمیت آنها تلاش خواهد شد تا به قدر ممکن به آنها پرداخته و پاسخ‌هایی ارائه شود.

> مروری بر بیانات رهبر انقلاب در دیدارهای مکرر با اهالی فرهنگ و هنر و مدیران فرهنگی، آشکارکننده‌ی شواهدی از نقش فعال ایشان در گشایش فضای فرهنگی پس از جنگ و نیز توصیه به استفاده از هنرمندان از طیف‌های مختلف و آثار آنها است.

آیت‌الله خامنه‌ای و مسئله‌ی فرهنگ

دغدغه‌ها و نگرانی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به عرصه‌ی فرهنگ و هنر، نه امر جدید و تازه‌ای است و نه امری عارضی، مناسبتی و نمایشی. این موضوع در کلام خود ایشان نیز به روشن‌ترین وجه بیان شده است: «در عرصه‌ی فرهنگ، بنده به معنای واقعیِ کلمه، احساس نگرانی می‌کنم و حقیقتاً دغدغه دارم. این دغدغه از آن دغدغه‌هایی است که آدمی به خاطر آن، گاهی ممکن است نصفِ شب هم از خواب بیدار شود و به درگاه پروردگار تضرّع کند. من چنین دغدغه‌ای دارم.»[1]

در میان شخصت‌های برجسته‌ی مذهبی و سیاسی و رهبران انقلاب، کمتر کسی را می‌شناسیم که فرهنگ و هنر برای آنها «دغدغه» و «مسئله» جدی بوده باشد. البته در دهه‌های اخیر عکس یادگاری گرفتن با هنرمندان، حضور نمایشی در مجامع هنری، و استفاده‌ی ابزاری از هنرمندان در تبلیغات انتخاباتی، میان اهل سیاست رایج شده است. اما کمتر کسی در میان سیاستمداران برجسته‌ی فعلی یافت می‌شود که همچون حضرت آیت‌الله خامنه‌ای سال‌ها قبل از آن که در جایگاه مناصب دولتی و حکومتی قرار گیرد و با چهره‌های برجسته‌ی شعر و ادب ایران مراوده داشته و با روشنفکران و نویسندگان شاخص کشور در ارتباط بوده باشد؛ حتی شعرا و نویسندگانی که چندان وجهه مذهبی نداشتند. خود ایشان در این خصوص گفته‌اند:

«بنده با هنرمندها از شکل‌های مختلف - بیشتر هنرمندهای عرصه‌ی شعر و ادبیات

وقصه و این حرف‌ها - از دوران جوانی تا حالا زیاد سرو کار داشتم و لطافت و ظرافت روح این‌ها را می‌دانم.»[۲]

در دهه‌های اخیر عکس یادگاری گرفتن با هنرمندان، حضور نمایشی در مجامع هنری، و استفاده‌ی ابزاری از هنرمندان در تبلیغات انتخاباتی، میان اهل سیاست رایج شده است. اما کمتر کسی در میان سیاستمداران برجسته‌ی فعلی یافت می‌شود که همچون حضرت آیت‌الله خامنه‌ای سال‌ها قبل از آن که در جایگاه مناصب دولتی و حکومتی قرار گیرد و با چهره‌های برجسته‌ی شعر و ادب ایران مراوده داشته و با روشنفکران و نویسندگان شاخص کشور در ارتباط بوده باشد.

این تشخص و ظرفیت فرهنگی، طبعاً آن زمان در میان علما و فضلایی که ملبس به لباس روحانیت بودند، بسیار نادر و کمیاب بود. و حتی امروزه هم هنوز چنین است. آشنایی و تسلط بر ادبیات کهن ایران، شاید در میان حوزویان چندان امر بی‌سابقه‌ای نباشد، اما حتی امروز هم در بین علما و فضلا به ندرت می‌توان کسانی را یافت که بر شعر و ادبیات معاصر ایران و جهان نیز تسلط داشته باشد و از «تولستوی» ها و «شولخوف» و «هوگو» گرفته تا «بولگاکف» و «استاندال» و «امبرتو اکو» رمان و داستان خوانده باشد. ایشان حتی در دوره‌ی رهبری نیز از پیگیری آثار و نوشته‌های نویسندگان و روشنفکران داخلی موسوم به «دگراندیش» غافل نبودند: «من یک آدم بسته‌ی بی‌اعتنای به خواست‌ها و هدف‌های - به اصطلاح امروز - دگراندیشان یا دگراندیشانه نیستم. نه، اسلام این مقدار سعه‌ی صدر دارد که همه‌ی حرف‌ها را گوش کند.»[۳]

طبعاً با توجه به بافت‌های ریشه‌دار و نیرومند مذهبی و سنتی جامعه‌ی ما، قرار گرفتن چنین شخصیتی بر مسند عالی‌ترین مقام مذهبی و سیاسی کشور، یک فرصتِ تاریخیِ استثنایی برای رشد و شکوفایی فرهنگی ایجاد می‌کرد. و حقیقت این است که علی‌رغم همه‌ی نواقص و مشکلات و آسیب‌ها، نیم‌نگاهی به تحولات عرصه‌ی فرهنگ و هنر ایران طی سه دهه گذشته، شواهد گوناگونی از تحقق این رشد و شکوفایی در زمینه‌های مختلف را آشکار می‌کند. این سخن البته نه به معنی رضایت از وضع موجود است و نه مدعی تحقق همه‌ی اهداف و آرمان‌ها.

در این زمینه پیش از هرکسی و بیش از هرکسی شخص رهبر انقلاب، منتقد و مطالبه‌گر بوده و هستند. شاید اگر نگاه ایشان

نیز، مانند برخی مسئولان صرفاً کمّی و آماری بود، دستور می‌دادند گزارشی تهیه شود که مثلا در دوران رهبری ایشان چقدر تعداد کتاب‌ها و نشریات و فیلم‌ها و تئاترها و گالری‌ها و کنسرت‌ها و جشنواره‌ها و شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و کتابخانه‌ها و مدارس و دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها افزایش یافته است. و البته ناگفته نماند که تحقّق همین رشد و شکوفایی کمّی و تکثّر و تنوع فرهنگی در ذیل یک حکومت دینی و تحت زعامت یک فقیه یا عالم دینی، به تنهایی و به خودیِ خود، هم در تاریخ دین و هم در تاریخ هنر یک حادثه و پدیده است و در جای خود قابل مطالعه و تحلیل. آن بی‌آبرویی و روسیاهی که کلیسای کاتولیک با خفقان و انگیزاسیون و داغ و درفش خود طی دوره‌ی حاکمیت چندصدساله در اروپا برای مفهوم «حکومت دینی» به جا گذاشته بود، کار «جمهوری اسلامی» را در پایان قرن بیستم بسیار دشوار کرده و حتی ناممکن جلوه می‌نمود. اما آن «قرون تاریک» کجا و این تجربه‌ی درخشان و الهام‌بخش در جهان اسلام و تأثیرگذار در جهان کجا که تازه هنوز سه، چهار دهه هم بیشتر عمر ندارد. اما صرف نظر از نقش بی‌بدیل نهاد ولایت فقیه در تأمین امنیت کلی کشور، و نیز تأمین امنیت فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و مهار نیروها و جریان‌های «خودسر»، مروری بر بیانات ایشان در

دیدارهای مکرر با اهالی فرهنگ و هنر و مدیران فرهنگی، آشکار کننده‌ی شواهدی از نقش فعال ایشان در گشایش فضای فرهنگی پس از جنگ و نیز توصیه به استفاده از هنرمندان از طیف‌های مختلف و آثار آنها است حتی برخی هنرمندان چپ‌گرا و مارکسیست که در دهه‌ی شصت به دلایلی زندانی بوده‌اند. به‌عنوان مثال ایشان در سال ۱۳۷۰ در دیدار اعضای گروه ادب و هنر رادیو می‌فرمایند: «در خصوص معرفی مترجمان و کارهای آنها هم می‌توانید فعال باشید. ما ترجمه‌های خوب و مترجمان خیلی خوبی داریم؛ اینها چهره‌های معروفی هستند؛ هیچ اشکالی ندارد که کارهاشان معرفی بشود. مثلاً به‌آذین و محمّد قاضی مترجمان خوبی هستند؛ چه عیبی دارد که ما ترجمه‌های اینها را معرفی کنیم؟ مشکلی در کار به‌آذین وجود ندارد؛ او از خیلی از نویسندگان و مترجمانی که الان هستند، بهتر است. به‌آذین مترجمی بسیار قوی است؛ به‌نظر من او از قاضی هم چیره‌دست‌تر است. شعرایی از این قبیل هم هستند؛ مثلاً در شعر، عِدل به‌آذین، ابتهاج است. ابتهاج شاعر خوبی است؛ شعر خوبی از او بخوانید؛ مانعی ندارد... شما باید آدم‌هایی داشته باشید که بنشینند مثلاً کار جمالزاده، هدایت، چوبک و ... را واقعاً نقد کنند و نقاط قوّت و ضعفش را بگویند».[۴]

مروری بر بیانات ایشان در دیدارهای مکرر با اهالی فرهنگ و هنر و مدیران فرهنگی، آشکار کننده‌ی شواهدی از نقش فعال ایشان در گشایش فضای فرهنگی پس از جنگ و نیز توصیه به استفاده از هنرمندان از طیف‌های مختلف و آثار آنها است حتی برخی هنرمندان چپ‌گرا و مارکسیست که در دهه‌ی شصت به دلایلی زندانی بوده‌اند.

در همان سال و طی دیداری با مجمع هنرمندان و نویسندگان مسلمان - که از قضا در آن روزگار از حسین شریعتمداری و مهدی نصیری تا شهید آوینی و سیدمهدی شجاعی در آن عضو بوده‌اند - می‌فرمایند: «رد کردن مطلق آن قدیمی‌ها (در عرصه هنر)، هیچ مصلحت نیست؛ برای خاطر این که اگر رد کردیم، دو اشکال بزرگ به وجود می‌آید: اولاً آنها سرمایه‌هایی دارند که متعلق به ماست و ما از آن سرمایه‌ها محروم می‌مانیم ... اشکال دوم این است که بالاخره عده‌یی می‌روند از این‌ها استفاده می‌کنند. این صحنه‌ی عظیم جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی است؛ فقط هم شما نیستید. کسانی پیدا می‌شوند، می‌روند به اینها ارزش می‌دهند، اینها را ترجیح می‌دهند، دوستگی به وجود می‌آورند، زیر چتر اختلافات خطی قایمشان می‌کنند ... باید هنرپیشه‌ها و هنرمندان خوب را به‌کار گرفت.»[۵]

حتی آنگاه که ایشان توصیه‌ی مشخصی در جهت آفرینش گونه‌ی خاصی از آثار هنری - از جمله آثار دینی و انقلابی - دارند، بلافاصله یادآور می‌شوند که این توصیه‌ها به معنی «الزام» و «اجبار» نیست: «البته هیچ الزام و اجباری وجود ندارد که این‌گونه عمل بشود یا نشود. کسانی که با نظرات من در این زمینه‌ها آشنا هستند، می‌دانند که بنده معتقد نیستم که هنر با بخشنامه و دستور و فرمان و حکم و این‌طور چیزها درست می‌شود. این از آن چیزهایی است که با حکم درست نمی‌شود؛ باید انگیزه وجود داشته باشد.»[۶]

و به راستی آیا اگر رهبری دنبال یکدست‌سازی و همگن‌سازی فضای فرهنگی بوده و خواهان فعالیت تنها یک طیف و جریان هنری در کشور باشد، در دیدار با جمع گسترده‌ای از سینماگران کشورش - که از محمدرضا اصلانی و کیانوش عیاری و تهمینه میلانی در آن هست تا مجید مجیدی و ابراهیم حاتمی‌کیا و کمال تبریزی - چنین سخن می‌گوید: «خواستم به سینماگران کشور احترام کنم؛ درواقع به سینمای کشور. من این نشست و انعکاس بیرونی این را به معنای تکریم هنر سینما و هنرمندان سینما تلقی کرده‌ام و دوست دارم این احساس در کشور گسترش پیدا کند و اهمیت سینما برای همه آشکار شود. هر کسی داعیه‌ای دارد، جهت‌گیری‌ای دارد و توقعی دارد؛ اما بالأخره همه بر این معنا اتفاق نظر داشته باشند که این هنرِ بسیار پیچیده و برجسته‌ی سینما، برای کشور یک ضرورت و یک نیاز است.»[۷]

پی‌نوشت‌ها:

۱. بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۲.
۲. بیانات در دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران صداوسیما، ۱۳۸۹/۱۲/۴
۳. بیانات در دیدار مدیران شبکه‌ی دوم سیما، مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۱.
۴. بیانات در دیدار اعضای گروه ادب و هنر صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۵/۱۲
۵. بیانات در دیدار اعضای مجمع نویسندگان مسلمان، ۱۳۷۰/۷/۲۸.
۶. بیانات در دیدار جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.
۷. بیانات در دیدار جمعی از کارگردانان سینما و تلویزیون، ۱۳۸۰/۳/۲۳.

گفتمان سرو

۵۴
باید چتر انقلاب را گسترده کنیم

۶۰
رهبری مذهبی، ایجاد توازن بین سنت و تجدد

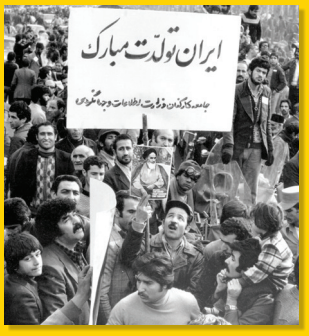

۶۵
چرا انقلاب شد؟

۷۳
دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی

گفت‌وگوی تفصیلی با حجت‌الاسلام‌والمسلمین نظافت

پیرامون تبیینِ بیانیه گام دوم انقلاب؛ بخش اول

باید چتر انقلاب را گسترده کنیم

مهران کریمی

رهبر انقلاب اسلامی در بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب» با مرور تجربه‌ی ۴۰ ساله‌ی انقلاب اسلامی اعلام کردند: انقلاب «وارد دوّمین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است». گام دومی که باید در چارچوب «نظریه‌ی نظام انقلابی» و با «تلاش و مجاهدت جوانان ایران اسلامی» به سوی تحقق آرمانِ «ایجاد تمدّن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنافداه)» برداشته شود. در گفت‌وگوی پیش‌رو، حجت‌الاسلام‌والمسلمین نظافت استاد حوزه، مدیر حوزه‌ی علمیه‌ی حضرت مهدی (عج) مشهد و از صاحب‌نظران مسائل تربیتی در گفت‌وگویی تفصیلی به تحلیل کلانِ این بیانیه و ابعاد مختلف آن پرداخته است. موضوعاتی چون: مطالبه‌گریِ امیدوارانه، جذب حداکثری و ضرورت و چگونگی تربیتِ نیروهای انقلابی، مسئله‌ی تصحیح خطاها، نسبتِ معنویت و مسئله‌ی اقتصاد، راه‌حل مبارزه با افراط و چپ‌روی و الزامات نقش‌آفرینی جوانان مومن انقلابی در مسیر تحقق بیانیه‌ی گام دوم انقلاب از جملات موضوعات خواندنی مطرح شده در این گفت‌وگو است:

برای شروع بحث، تبیین خود از بیانیه‌ی گام دوم انقلاب و ابعاد و زوایایی که مدّ نظرتان است را ارائه بفرمایید.

برای این بیانیه اسم‌های گوناگونی مثل گام دوم یا بیانیه‌ی امید می‌شود گذاشت. از یک جهت می‌توان گفت که این یک بیانیه‌ی تبیینی است. یعنی یک نوعی شفاف‌سازی امور است. ببینید مردان خدا رسالت‌شان تبیین و شفاف‌سازی است. برعکس شیطان که کارش تلبیس و مشتبه‌سازی امور است. یعنی حق و باطل را با هم قاطی می‌کند. چون خداوند متعال دوست دارد انسان‌ها آگاهانه یک مسیر را ولو باطل بروند، لذا خداوند و اولیای خدا هم کارشان شفاف‌سازی است. واقع مطلب این است که نسل جدید، نسلی منتقد و پرسؤال و پرشبهه است. و در حقیقت این اشکالات نوعی از آرمان‌خواهی نهفته در آن هم هست. آرمان‌خواه‌ها دو شکل دارند. یک عده‌ای هستند که در عبارات و گفت‌وگوهایشان آرمان‌خواهی آشکار است. یک عده‌ای هم هستند که آرمان‌خواهی‌شان پنهان است. یعنی اگر کسی به جمهوری اسلامی به خاطر بی‌عدالتی‌ها انتقاد می‌کند، این خودش نمی‌داند که آرمان‌خواه است و این همان چیزی است که جمهوری اسلامی می‌خواسته است. خب رهبر انقلاب هم قبلاً خودشان به این جهاد تبیینی با برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی دعوت کرده بودند و این یک روش قرآنی است که افراد را به سؤال کردن تشویق می‌کند. به نظر من ایشان به دلیل اینکه به اندازه‌ی کافی تبیین صورت نگرفته است، به تنهایی این بار را دارند به دوش می‌کشند.

در این بیانیه، تبیین دارای ابعادی است. اولین بُعد آن که خیلی اهمیت دارد بحث «گذشته‌ی انقلاب» است. تبیین اینکه ما کجا بودیم و از کجا شروع کردیم خیلی ضرورت دارد. این یک روش قرآنی است. قرآن دوران جاهلیت را به شکل‌های مختلف بازگو می‌کند. یکی از کوتاهی‌هایی که صورت گرفته این است که در مورد گذشته زیاد گفته نشده است. چرا باید گذشته را گفت؟ چون ما یک قانون داریم و آن این است که «تعرف الاشیاء باضدادها» یعنی باید ضد هر چیزی را شناخت. اگر ما می‌گوییم این انقلاب انفجار نور است، پس باید ظلمت ستم‌شاهی را هم بگوییم. اگر شما از آن ظلمت نگویید نسل جدید تصور درستی از این نورانیت پیدا نمی‌کند.

یک بُعد دیگر آن بحث مطرح کردن نعمت‌ها و توفیقات است. در این بیانیه به نعمت‌ها و توفیقاتی که انقلاب داشته پرداخته شده است. یعنی مردم را نسبت به داشته‌ها و توفیقات‌شان آگاه کرده است و انتظار ما از رهبر جامعه هم این است که مردم را نسبت به نعمت‌ها متوجه کند. چرا الان بخشی از بدنه‌ی جامعه نمی‌توانند نعمت‌ها را ببینند ولی گرانی‌ها و مشکلات و بی‌عدالتی‌ها را می‌بینند؟ چون این نعمت‌ها هم‌زمان گفته نمی‌شود. به نظر من رسانه‌ها نتوانستند راهبرد درستی در چگونگی نشان دادن نعمت‌های انقلاب اسلامی داشته باشند. ما باید برای جوانان وضعیت خودمان در ابتدای انقلاب را با وضعیت کشورهای همسایه و دشمنان خود شرح دهیم که حالا ما کجا هستیم و آنها کجا هستند. یعنی دیدن نعمت‌ها با مقایسه‌ها صورت می‌گیرد و به نظر من در این بیانیه به خوبی گفتن توفیقات و نعمت‌ها صورت گرفت است. رهبر انقلاب از جهات علمی، معنوی، اقتصادی، سیاسی، بصیرتی و امنیتی و... این نعمت‌ها را بیان کرده‌اند.

این بیانیه شفاف‌سازی بحث محذورات و معذورات هم هست. ببینید نظام یک محذورات و عذرها و مشکلاتی دارد. در این

بیانیه به نظر من به درستی این مباحث تدوین شده است. مثلاً آقا می فرمایند ما از نقطه ی صفر شروع کردیم و همه چیز علیه ما بود و هیچ تجربه ای نداشتیم. ببینید صداقت در تبیین این بیانیه موج می زند. آقا صادقانه می فرمایند که ما تجربه و الگویی نداشتیم. البته الگوهای کلانی داشتیم که اسلام و پیامبر بودند اما اگر الگوی پیامبر و حکومت علوی را متناسب با عصر جدید بخواهیم بازسازی و بومی اش کنیم، این نیاز به یک کار پیچیده و تجربه ای دارد که ما این تجربه را نداشتیم. دقت کنید وقتی رژیم شاه ساقط می شود دشمنی ها شروع می شود، شورش ها و غائله ها از شرق و غرب و شمال و جنوب این کشور اتفاق می افتد و جنگ تحمیلی همه جانبه ای علیه ما شکل می گیرد که اینها معذورات ماست. ما انگار یک کشتی طوفان زده را می خواستیم تعمیر کنیم و این هنر انقلاب بود که در عین اینکه چالش های فراوانی از درون و بیرون داشته ولی توانسته مقاومت کند و در ابعاد مختلف پیشرفت بکند.

یکی دیگر از نکات این بیانیه این است که پیشرفت ها و توفیقات، رهبر انقلاب را دچار عُجب نکرده است. ببینید یکی از هنرهای شیطان این است که مؤمنین را دچار عُجب کند. عُجب یعنی چه؟ عُجب یعنی قانع شدن به وضعیت موجود. اولاً ایشان پیشرفت ها را ناشی از الطاف پروردگار می دانند و ثانیاً می فرمایند این راه طی شده با همه ی اهمیت آن یک آغازی بیشتر نبوده است و ما هنوز از قله های دانش جهان بسیار عقب هستیم. ببینید این همراه با صداقت و صمیمیت است. یعنی آقا قناعت معنوی ندارند و نمی فرمایند که بس است. ولی در ضمن دفاع از این اتفاقات و توفیقات، اینها را دست مایه ی امید برای حرکت به سمت قله های بلند قرار می دهند.

این چنین نیست که ایشان از وضعیت موجود راضی باشند. ما فکر می کنیم آقا راضی است. ولی مردم باید بدانند که آقا در غم های آنها شریک است. با مسئولین دعوا می کنند و از وضعیت موجود ناراضی هستند. اصلاً منتظر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کسی است که از وضعیت موجود ناراضی باشد. آقا عالمی زمان شناس است. یعنی می داند در چه زمانه ای دارد زندگی می کند. در زمانه ای هست که هیچ چیز از دید دشمنان

غافل نیست و آنها تمام حرف‌ها را محاسبه می‌کنند. بنابراین ما در این بیانیه عدم قناعت رهبری به وضعیت موجود و انتظار و نگرانی‌ها و دغدغه‌های ایشان را می‌بینیم. یکی از محذورات رهبر انقلاب، حفظ انسجام اجتماعی در جهت انجام اصلاحات است. این موضوع نباید منجر به تفرقه بشود یعنی اصلاحات و تغییرات و حل مشکلات باید به نحوی پیش برود که کار بدتر نشود. الان یکی از وظایف آقا حفظ انسجام است. بنابراین هر کاری ایشان می‌خواهد بکند باید مواظب باشد که آن انسجام به هم نخورد.

ناظر به شرایط و مسائل و مشکلات روز از جمله مسائل اقتصادی و عدالت اجتماعی و... این بیانیه چه حرف‌ها و نکاتی دارد؟

ما در این بیانیه می‌بینیم که ایشان مسئولان را در مورد مسائل اقتصادی موعظه می‌کنند یعنی ما این اعتدال را می‌بینیم. مثلاً می‌فرمایند همه باید بدانند که طهارت اقتصادی شرط مشروعیت همه‌ی مقامات حکومت جمهوری اسلامی است. همه باید از شیطان حرص برحذر باشند و از لقمه‌ی حرام بگریزند و از خداوند کمک بخواهند. بعد می‌فرمایند دستگاه‌های نظارتی و دولتی باید با قاطعیت و حساسیت کار را پیگیری کند. یعنی می‌فرمایند من به موعظه اکتفا نمی‌کنم، شماها هم باید قاطعیت خودتان را داشته باشید. این ترکیب قشنگی است. بعد می‌فرمایند مبارزه‌ی با فساد نیاز به نیروی پاک و نورانی دارد. یعنی این هم باز یکی از محذورات است. بالاخره مردم باید توجه بکنند. اگر جامعه دچار افت معنوی شد اصلاحات خیال است. تغییر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب خیال است. چرا؟ چون شما می‌خواهید با فساد مبارزه بکنید خب چه کسی می‌خواهد این کار را بکند؟ اگر قرار است آن کسی که بازرس است باز خودش نیاز به بازرسی داشته باشد که نمی‌شود.

رهبر انقلاب دغدغه‌ی معنویت دارند اما باید مردم بدانند این معنویت با اقتصاد گره خورده است. یعنی اگر می‌خواهیم اختلاس‌ها کم بشود باید معنویت افزایش پیدا بکند. باید به تربیت بیشتر بها بدهیم. به نظر من در این بیانیه به صورت صریح و ضمنی گفته شده است که ما باید در امر تربیت به تربیت مردان پولادین و آهنینی که ثروت و شهوت و هیچ چیزی آنها را وسوسه نکند، کار بیشتری کنیم. ایشان به تربیت نیرو توجه می‌دهند. می‌فرمایند که عدالت، در صدر هدف‌های اولیه‌ی همه‌ی بعثت‌های الهی است و جمهوری اسلامی هم دارای همان شأن و جایگاه است. بعد می‌فرمایند که عدالت کلمه‌ی مقدس در همه‌ی زمان‌ها و سرزمین‌هاست و به صورت کامل جز در حکومت حضرت ولی‌عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) میسر نخواهد شد. این هم یک نکته که ما انتظار مردم را بالا نبریم. مردم نباید از جانشین امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انتظار عملکرد ایشان را به صورت کامل داشته باشند. این انتظارات را که بالا می‌بریم کار خراب می‌شود. مردم باید بدانند که

این چنین نیست که رهبر انقلاب از وضعیت موجود راضی باشند. ما فکر می‌کنیم آقا راضی است. ولی مردم باید بدانند که آقا در غم‌های آنها شریک است و از وضعیت موجود ناراضی هستند.

ما پرچم انتظار را بلند کردیم نه پرچم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را و ما زمینه‌ساز هستیم. ببینید امیرالمؤمنین (علیه السلام) نتوانست عدالت را کامل محقق کند. در دستگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم اختلاس اتفاق افتاد. درست است ایشان قاطع برخورد کردند و زود متوجه می‌شدند ولی خود حضرت یک جاهایی می‌گوید من مثل کسی هستم که می‌خواهد خار را با خار دربیاورد. خب آقا می‌فرمایند که جزء در حکومت حضرت ولی‌عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این امر میسر نخواهد شد ولی به‌صورت نسبی ممکن است.

ایشان می‌فرمایند که مردم باید مجری عدالت باشند. این نکته‌ی دقیقی است. این برگرفته از همان آیه‌ی قرآن است که خدای متعال می‌فرماید «قَد أَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّنات»، بعد در ادامه می‌فرماید «لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسط». یعنی مردم باید عدالت را اجرا کنند، نمی‌فرماید که انبیا باید عدالت را اجرا کنند.

یکی دیگر از ابعاد این بیانیه توجه به نقش معنویت در زندگی مادی است. ما معمولاً معنویت را جدای از مسائل مادی می‌بینیم. یک جمله‌ی قشنگی که آقا در رابطه با معنویت دارند این است که می‌فرمایند که معنویت و اخلاق جهت دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است. بودن آنها محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آنها حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌کند. در روایات داریم که ثروت نمی‌تواند جای اخلاق را بگیرد، ولی اخلاق می‌تواند جای ثروت را بگیرد. مردم باید بدانند آنهایی که معنویت جامعه را کم رنگ می‌کنند، در واقع به اقتصاد دارند ضربه می‌زنند. اگر یک کارگری مؤمن باشد کالا را بد تولید نمی‌کند. کالا که بد تولید نشود ما وقتی صادر کنیم آن وقت جنس جمهوری اسلامی در دنیا یک قابل احترام می‌شود. مردم باید بدانند معنویت اگر تقویت بشود به نفع دنیای آنان است. تأثیر معنویت در مسائل مادی از نکاتی است که در این بیانیه آمده است. بعد ایشان می‌فرمایند رشد اخلاق نیازمند همراهی حکومت‌هاست. خب این همان چیزی است که اسلام می‌گوید. یعنی ایشان از کسانی هستند که هم از نظریه‌ی الزام حجاب دفاع می‌کنند و هم می‌فرمایند که حواستان باشد که الزام مسأله را حل نمی‌کند. بعد می‌فرمایند

> **در بیانیه گام دوم در کنار امید، انذار هم داده شده است. ما باید توجه داشته باشیم که بشارت و انذار توأمان است. هر دو در جهت ایجاد تحرک و شور و نشاط و عمل است.**

مسئولان زمینه‌ساز باشند و به نهادهای اجتماعی میدان دهند. یکی از مشکلات این است. همه‌ی کارها را می‌خواهند خودشان انجام بدهند. تا آرم یا اسم آنها پای یک کاری نباشد هیچ کاری نمی‌کنند. به هر حال آقا می‌فرمایند همه مسئولیت دارند.

یک نکته‌ای که من دوست دارم اینجا بگویم این است که در این بیانیه در کنار امید، انذار هم داده شده است. ببینید ما باید توجه داشته باشیم که بشارت و انذار توأمان است. هر دو در جهت ایجاد تحرک و شور و نشاط و عمل است.

یک جمله‌ای هم آقا دارند که می‌فرمایند نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور است. به نظر من آقا دایره‌ی جوانان مؤمن را محدود به کسانی که ظواهر مذهبی دارند نمی‌دانند و باید به این موضوع توجه کرد و ما نبایستی دایره‌ی خودی را خیلی محدود کنیم و منتقدین را هم باید مؤمن دانست، چون انتقاد آنها ناشی از اعتقادی پنهان هست. ما برای کسانی که اعتماد به نفس ندارند و می‌گویند نمی‌شود، باید امید و اعتماد به نفس ایجاد کنیم و آنهایی هم که خیلی خوش خیال هستند را باید از خواب بیدار کنیم.

این بیانیه در زمانی صادر شد که مردم گلایه‌ها و نارضایتی‌هایی دارند. با توجه به این شرایط، نظر شما درباره‌ی بسترِ صدورِ این بیانیه که اشاره به تمدن نوین اسلامی هم دارد، چیست؟

به‌نظر من انقلاب مثل ماشینی است برای رسیدن به قله‌های بزرگ. نباید به‌خاطر مشکلات اقتصادی این ماشین به‌جای اولش برگردد. مشکلات اقتصادی، ناشی از بی‌عدالتی‌ها، نفوذ و کم‌کاری‌های بعضی از مسئولین است. ولی موانعی سر راه انقلاب بوده و الان هم هست و ما یک سری مشکلاتی از قدیم داشتیم و آنها را برطرف کردیم و الان این ماشین انقلاب مشکلات جدیدی دارد که بایستی امید داد تا حرکت ادامه پیدا کند و این ماشین به‌جای اول خود برنگردد.

اما چرا بحث تمدن‌سازی مطرح شد؟ به این خاطر که قله‌های بلند را باید نشان داد. همت‌ها را باید بالا آورد تا مردم بدانند انقلاب اسلامی یک ظرفیت این چنینی دارد و دشمنان از حرف تازه‌ی جمهوری اسلامی بهراسند. دشمنان می‌ترسند کارآمدی ما به اثبات برسد. مردم باید بدانند اگر در چنین شرایطی ایشان چنین بیانیه‌ای می‌نویسند بر مشکلات اشراف دارند. پس مردم باید این بیانیه را از این زاویه درک کنند. می‌بینند ایشان از مشکلاتی که جمهوری اسلامی دارد و بی‌عدالتی‌ها و ضعف‌ها و کم‌کاری‌ها و زندگی اشرافی بعضی از مسئولین آگاه هستند و این چنین نیست که بی‌خبر باشند و متوجه می‌شوند که ایشان اتفاقاً جزو کسانی هستند که از وضعیت موجود ناراضی هستند و در کنار مردمند و غم و غصه‌ی مردم را دارند.

ایشان می‌فرمایند دلزدگی وجود دارد، پس از این موضوع خبر دارند. منتها می‌فرمایند اشتباه نگیرید، دلزدگی از انقلاب نیست. بلکه دلزدگی به‌خاطر عمل نکردن به شعارهای انقلاب است. ایشان می‌فرمایند فاصله‌ی میان بایدها و واقعیت‌ها همواره وجدان‌های آرمان‌ها را عذاب داده و می‌دهد. بلافاصله می‌فرمایند این فاصله طی شدنی است. ببینید ایشان دارند می‌فرمایند من آرمان‌خواهم و آرمانم هم تمدن نوین اسلامی است. ولی می‌فرمایند من به‌خاطر این وضعیت عذاب وجدان دارم. و باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت.

واقعیت این است که رهبر انقلاب بی‌توجه نبوده و نیستند، اما تشخیص به حقشان این است که راه حل مشکلات، امید است. مسئولان را هم باید در یک تنگنای مطالبه‌ی عمومی قرار دارد، این خیلی مهم است. منتها نبایست این مطالبه‌ی عمومی به نحوی باشد که دشمنان سؤاستفاده کنند.

رهبر انقلاب از تمدن‌سازی اسلامی به عنوان یک آرمان نام می‌برند. این تمدن‌سازی در سیره‌ی پیامبر و اهل بیت (صلوات الله علیهم) چه سابقه‌ای داشته است؟

در سیره‌ی پیامبر اکرم تمدن‌سازی مهم است. یعنی پیامبر اکرم که آمدند یک گام‌هایی را طی کردند تا این عرب جاهلی که دختر زنده به گور می‌کرد و از دختر تنفر داشت، او را به حدی برساند که عذاب وجدان بگیرد و از آن کارش توبه بکند. خب ما باید ببینیم پیامبر چه گام‌هایی را طی کردند. این عرب‌هایی که یکدیگر را بر سر مسائل جزئی می‌کشتند، به حدی رسیدند که ایثار می‌کردند. پیامبر یک تمدنی را پایه‌گذاری کردند و اعراب را از آن وضعیت فلاکت بار مادی و معنوی نجات دادند و به اوج انسانیت رساندند اما بعد این اوج تنزل‌هایی هم پیدا کرد. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) هم البته همان تمدن را احیا کردند، چون مسیر کج شد و نگذاشتند آن مسیر ادامه پیدا بکند. اسلام یک تمدن جدیدی را در میان شرق و غرب عالم ایجاد کرد و یک تمدن نویی را به جا گذاشت که هنوز که هنوز است می‌بینیم این تمدن جذبه‌ی خودش را دارد، به شرط اینکه غبارهایی که بر رویش نشسته را کنار بزنیم.

رهبری مذهب
ایجاد توازن بین سنت و تجدد

دکتر صادق حقیقت

حدود دو دهه قبل نظریه‌ای در خصوص پیروزی انقلاب اسلامی در ۲ کتاب ارائه کردم که با عنوان «نظریه رهبری مذهبی» بود، توضیح کوتاهی در این‌باره می‌دهم و سپس بحث جدیدی را مطرح می‌کنم و آن نسبت نظریه رهبری مذهبی با مسئله سنت و تجدد است که در نوع خود بحث جدیدی است. محور بحثم این است که نظریه رهبری مذهبی را به شکل مختصر توضیح دهم؛ بعد بگویم انقلاب اسلامی و آن نظریه چه نسبتی با سنت و تجدد پیدا می‌کند.

ما بین ۴ عنصر ایرانیت، اسلامیت، فرهنگ غربی و فرهنگ سوسیالیستی در تردد هستیم و باید بدانیم که ما کجای این ۴ فرهنگ قرار داریم. می‌خواهم وضعیت نسبت سنت و تجدد را در مورد انقلاب اسلامی مشخص کنم برای همین محور بحث این است که جایگاه سنت و تجدد در انقلاب اسلامی و خصوصاً نظریه رهبری مذهبی چیست؟ تا به حال ۵ نظریه پیرامون انقلاب اسلامی ارائه شده و نظریه رهبری مذهبی نظریه ششم است.

نظریه اول، نظریه توطئه بود که انقلاب ایران کار انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها بود.

نظریه دوم بحث زیربنا و روبنای مارکسیست‌ها بود که زیربنا و روبنا تغییر کرد.

نظریه سوم، نظریه مدرنیزاسیون بود که شاه، از اوایل سال ۴۰ مدرنیزاسیون را آغاز کرد و امام خمینی(ره) در مقابل او موضع گرفت. مردم از روستاها به شهر آمدند، تعارض بین سنت و تجدد به وجود آمد، توسعه اقتصادی و سیاسی با هم در یک مسیر نبود و منجر به انقلاب شد.

نظریه چهارم این است که مهم‌ترین عامل، عامل سیاسی یعنی استبداد است.

نظریه پنجم اینکه شاه با مذهب مخالفت می‌کرد، رضاشاه سنگ بنای اول را گذاشت و محمدرضا آن را ادامه داد و امام خمینی(ره) در مقابل آن موضع گرفتند که منجر به انقلاب اسلامی شد.

این ۵ نظریه را نقد کردم و نظریه ترکیبی و ششم ارائه کردم که مدرنیزاسیون زمینه انقلاب ایران را فراهم کرد. یعنی اگر در دهه ۴۰ شاه مدرنیزاسیون را آغاز نمی‌کرد انقلاب اسلامی رخ نمی‌داد. اما مدرنیزاسیون که اتفاق افتاد و امام خمینی(ره) که مخالفت کردند، هر اتفاق دیگری می‌توانست بیفتد، ممکن بود مجاهدین خلق یا گروه‌ها و اشخاص دیگری رهبری انقلاب را به دست بگیرند، اما چه شد که انقلاب، اسلامی شد؟ مهم‌ترین عامل رهبری مذهبی امام خمینی(ره) بود. در این نظریه یک مفروض وجود دارد و آن اینکه انقلاب‌ها تک عاملی نیستند و از یک عامل سخن نمی‌گوییم، بلکه از مجموعه عوامل سخن می‌گوییم که رهبری امام خمینی مهم‌ترین عامل بود. متوجه هستید که بین نظریه ۵ و ۶ تفاوت است. نظریه پنجم مذهب و نظریه ششم رهبری مذهبی یعنی شخصیت امام خمینی(ره) که عارفانه و فقیهانه بود را می‌گوید.

در خصوص اینکه انقلاب اسلامی چه نسبتی با پیشاتجدد (سنت)، تجدد (مدرنیته) و پساتجدد (پست‌مدرنیته) دارد حداقل ۴ نظریه وجود دارد.

نظریه اول: این است که انقلاب ایران انقلاب ماقبل مدرن بود؛ یعنی هرچند اصطلاح انقلاب، اصطلاحی مدرن است، ولی انقلاب ایران را باید طوری تلقی کنیم که ما را به قبل ببرد. مطابق این نظر اول، عده‌ای موافق انقلاب هستند و انقلاب ایران را این‌طور تحلیل می‌کنند؛ می‌گویند ما را به زمان صفویه یا به صدر اسلام برد، حکومت علوی، نبوی و.... دسته دوم مخالفان انقلاب هستند که آن‌ها انقلاب ایران را یک انقلاب رگرسیو و ارتجاعی می‌دانند و آن برگشت را برگشت منفی تلقی می‌کنند درحالی‌که گروه اول برگشت را برگشت مثبت تلقی می‌کنند.

نظریه دوم: بسیاری از اساتید علوم سیاسی انقلاب ایران را انقلاب مدرن تلقی می‌کنند. می‌گویند اصطلاح انقلاب، اصطلاحی مدرن است. نیروهای انقلاب مدرن بودند و انقلاب ایران تجدد را پذیرفته، منتهی تجدد آمرانه رضاشاه و محمدرضا شاه را نپذیرفته است. یک مفروض در اینجا وجود دارد که تجدد فقط غربی نیست. تجدد شاه تجدد آمرانه بود. بنابراین امام خمینی(ره) تجدد خودش را داشت ولی با تجدد شاه مخالف بود.

نظریه سوم: کسانی هستند که انقلاب ایران را پست‌مدرن می‌دانند. میشل فوکو که معروف‌ترین متفکر پست‌مدرن است در سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود و انقلاب ایران را انقلاب پست مدرن معرفی کرد. کتابی به زبان فارسی از او ترجمه شده به نام "ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند" که در آن گفته انقلاب ایران پست‌مدرن است.

نظریه چهارم: نظر بنده نظر چهارم است که انقلاب ایران تردید

مابین سنت و تجدد است. به نظرم این نظر بعد از آن سه نظریه‌ای که تا حالا ایراد شده، جدید است.

قبل از اینکه به این بحث بپردازیم باید تکلیف خود را با میشل فوکو مشخص کنیم که انقلاب ایران آیا پست‌مدرن بود یا خیر؟ انقلاب ایران پست‌مدرن نبود، فوکو اشتباه کرد! چون اولاً ایران تجربه مدرنیته را نداشت و تجربه مدرنیته در ایران از دهه ۱۳۴۰ با شکست روبه‌رو شده بود. بنابراین چطور می‌توانیم بگوییم انقلاب ایران مدرنیته را رد کرده و به پسامدرن رسیده بود. اشتباهی که فوکو کرد این بود که سویه‌های ضد تجدد انقلاب ایران را به پست‌مدرنیسم ربط می‌داد. دومین دلیل این است که در انقلاب ایران سویه‌هایی سنتی وجود دارد. آیا یکی از اهداف امام خمینی(ره) این نبود که انقلاب و حکومتی مانند حکومت حضرت علی(ع) به پا شود؟ بله، یعنی ما می‌خواستیم حکومت علوی داشته باشیم، پس سنت برای ما خیلی اهمیت دارد، درحالی‌که برای پست‌مدرن سنت اهمیت ندارد. نکته سوم اینکه نظریه فوکو سویه‌های ضد تجددگرایانه دارد که البته انقلاب ایران آن را لحاظ کرده بود ولی سویه‌های تجددگرایانه یعنی چه؟ سویه‌های سنتی و ضد تجددگرایانه در انقلاب اسلامی چند چیز بود:

اول: اسلام سیاسی که یک اصطلاح در علوم سیاسی است. مساله ارتباط اسلام و سیاست نیست، نباید فکر کرد کسی که اسلام سیاسی را قبول ندارد سکولار است و کسی که قبول دارد می‌گوید ارتباط دین و سیاست وجود دارد. پولیتیکال اسلام یا اسلام سیاسی، یک اصطلاح است، این اصطلاح تعریفش خیلی راحت است؛ نظریه‌ای که معتقد است حکومت اسلامی باید به شکل فعال ایجاد شود. یعنی ما باید آن را ایجاد کنیم. امام خمینی(ره) اعتقاد داشتند که ما باید انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی داشته باشیم و در این زمینه منفعل باشیم و باید فعالانه برخورد کنیم. معنایش این است که دست به انقلاب بزنیم. یعنی اگر در این راه یک میلیون نفر هم شهید شدند اشکالی ندارد، وظیفه است. این نظریه اسلام سیاسی است. به اعتقاد من ما قبل از امام خمینی(ره)، آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله خویی و فقهای قبل اسلام سیاسی به این معنا را معتقد نبودند، مثلاً در دوره صفویه فقهایی بودند که می‌گفتند ولایت عام دارند. اگر حکومت به ما داده شد می‌پذیریم اما به شکل فعال در امر حکومت دخالت نمی‌کنیم. امام خمینی(ره) فرمودند باید به شکل فعال این کار را انجام دهیم.

> **در کلام و عمل امام خمینی(ره) سویه‌های ضد تجدد هست ولی سویه‌های تجددگرایانه هم هست. مثلاً سخنرانی‌های امام درباره دموکراسی و آزادی را مطالعه کنید، خصوصاً وقتی‌که در فرانسه بودند که بسامد آن بسیار زیادتر بود.**

دوم: نظریه ولایت‌فقیه است. انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر نظریه فلسفی نبود چون فلسفه نمی‌تواند انقلاب به پا کند. انقلاب اسلامی ایران، مبتنی بر نظریه‌ای بود به نام نظریه ولایت‌فقیه که نظریه‌ای فقهی و ماقبل تجدد است.

سوم: امام خمینی با تجدد آمرانه پهلوی مخالف بودند بنابراین سویه‌های ضد تجدد در انقلاب اسلامی وجود دارد. هنوز بعد از ۴ دهه شعار مرگ بر آمریکا جزء شعارهای رسمی جمهوری اسلامی ایران است.

چهارم: اینکه چپ اسلامی، متفکرانی که اندیشه سوسیالیستی داشتند و مسلمان هم بودند که سویه‌های ضد تجدد غربی داشتند. به‌طور مثال خداپرستان سوسیالیست نخشب یا در آثار دکتر شریعتی که تفکرات سوسیالیستی وجود داشت و سویه‌های ضد تجدد آمرانه یا غربی داشتند. می‌دانید کتاب‌های دکتر شریعتی در آن سال‌ها بیش از ۱ میلیون چاپ می‌شد درصورتی‌که دیگر متفکران کتاب‌هایشان این‌طور نبود؛ یعنی انقلاب اسلامی بسیار مرهون اندیشه دکتر شریعتی است و اندیشه ایشان ایدئولوژیک، سوسیالیستی، اسلامی و مبتنی بر اندیشه‌ی چپ است.

پنجم: اینکه براساس نظریه گفتمان، یک گفتمان در غالب گفتمان دیگر برای خود هویت ایجاد می‌کند. یعنی گفتمان‌ها هویت خودشان را از گفتمان مقابل می‌گیرند. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی هویت خود را از ضدیت با غرب پیدا کرد. بنابراین اگر ضدیت با غرب نباشد ما و هویتمان

زیر سؤال می‌رود. همان طور که ترامپ سیاست‌های خودش را براساس ضدیت با ایران تعریف کرده و در هر سخنرانی ضدیت با ایران را ترویج می‌کند.

اسلام سیاسی و اسلام غیرسیاسی اقسام مختلفی دارد، فقاهتی و غیرفقاهتی، میانه‌رو و انقلابی، در اینجا متفکرانی مانند دکتر حسین نصر قرار می‌گیرند که به نوعی اسلام غیرسیاسی و سنت‌گرایانه معتقدند. حالا سویه‌های مدرن در انقلاب اسلامی چه چیزهایی است؟ چند شاهد برای آن مطرح می‌کنم.

اول: اینکه مفهوم انقلاب، مفهوم مدرن است. کسانی که در درس انقلاب اسلامی اولین جلسه می‌گویند که اصطلاح انقلاب در کتاب پنجم سیاست ارسطو وجود دارد، اشتباه می‌کنند، چون آن انقلاب به معنای تغیر حکومت است. آن‌هایی که می‌گویند ۳۵۰ انقلاب در یونان باستان اتفاق افتاده است، آن انقلاب به معنای انقلاب مدرن نیست، تغییر حکومت است. حکومت مونارشی وقتی به اُلیگارشی تبدیل می‌شود ارسطو به آن انقلاب می‌گوید. این اشتراک لفظی بین انقلاب یونان باستان و انقلاب مدرن است. انقلاب اساساً مفهومی مدرن است.

دوم: اینکه در کلام و عمل امام خمینی(ره) سویه‌های ضد تجدد هست ولی سویه‌های تجددگرایانه هم هست. مثلاً سخنرانی‌های امام درباره دموکراسی و آزادی را مطالعه کنید، خصوصاً وقتی‌که در فرانسه بودند که بسامد آن بسیار زیادتر بود. در متفکران دیگر، همانند استاد مطهری هم این نشانه‌ها وجود دارد. به یک کلام از استاد مطهری اشاره می‌کنم که شاید خیلی‌ها توجهی به آن نکرده‌اند؛ می‌فرمایند حقی که اصحاب قرارداد به گردن ما دارند، از حقی که ادیسون بر ما دارد کمتر نیست. یعنی ادیسون برق را اختراع کرده و ما مرهون او هستیم. اصحاب قرارداد مانند جان لاک که انقلاب آمریکا براساس نظریه او انجام شد و روسو که انقلاب فرانسه براساس نظریه او تا اندازه‌ای صورت پذیرفت، مهم‌ترین اصحاب قرارداد هستند. هابز را کنار بگذاریم. استاد مطهری می‌فرمایند حقی که این‌ها بر بشریت دارند از حقی که

ادیسون بربشریت دارد کمترنیست. به نظرم این کلام تجددگرایانه است. من دارم نقل‌قول می‌کنم نه طرفدار و نه مخالف هستم.

سوم: اینکه انقلاب ایران فقط یک نفرنبود، فقط یک گروه و روحانیت نبود. گروه‌ها، نهضت آزادی، مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی و جریان‌های چپ مدرن هم بودند. فقط جریان راست و لیبرال مدرن نیستند. مجموعاً این‌ها را که نگاه کنیم در آن‌ها هم گرایش به تمدن تا اندازه‌ای کم‌وبیش وجود دارد.

چهارم: اینکه باید بین حاکمیت و جامعه تمایز قائل شویم. درحالی‌که هنوز در حاکمیت ما شعار مرگ بر آمریکا و ضدیت با غرب به‌شدت و قوت خود باقی است، در جامعه چنین خبری نیست، جامعه هر روز دارد دچار تحول می‌شود و شما این تحولات را به عینه می‌بینید.

از مجموع این مباحث نتایجی که می‌توانیم بگیریم این است:

اول: انقلاب اسلامی، انقلاب خاصی در تاریخ و پدیده منحصربه‌فردی بود و مثل انقلاب اسلامی در جهان اتفاق نیفتاده است. انقلاب‌ها در چهارراه‌های تاریخی اتفاق می‌افتند و این چهارراه‌ها خیلی کم هستند. انقلاب اسلامی با ایدئولوژی اسلامی و رهبری مذهبی امام خمینی(ره) واقعه‌ای بود که نه پس از این و نه قبل از آن اتفاق نیفتاده است.

دوم: اینکه انقلاب اسلامی برخلاف ادعای میشل فوکو پدیده پسامدرن نبود، شواهد و قرائن این را تأیید نمی‌کند. یکی از اصول پست‌مدرنیسم، نسبی‌گرایی است، در کجای انقلاب اسلامی نسبی‌گرایی وجود دارد؟ آیا در ایدئولوژی امام خمینی(ره) نسبی‌گرایی وجود دارد؟

سوم: اینکه در انقلاب اسلامی سویه‌ها و گرایشات سنتی وجود داشته؛ ولی انقلاب ایران کاملاً سنتی نبوده است. آن گرایشات و نکاتی که از سنت در انقلاب اسلامی وجود داشت را به آن اشاره کردم، پس نمی‌توان گفت در انقلاب ایران سویه‌های سنتی نبوده، سویه‌های سنتی هم بوده است.

چهارم: در انقلاب اسلامی به میزانی که سویه‌های سنتی بوده سویه‌های متجددانه هم بوده، در بین گروه‌ها چپ و راست بوده است، در کلام و عمل امام خمینی(ره)، در کلام استاد مطهری، در کلام شریعتی و همه ایدئولوگ‌های انقلاب ایران سویه‌های مدرن هم وجود داشته است. پس مجموعه‌ای از گرایشات سنتی و متجددانه در انقلاب ایران وجود داشته است.

پنجم: این می‌شود که انقلاب اسلامی معجونی از سنت و تجدد بوده است. اگر انقلاب اسلامی معجونی از سنت و تجدد بود، آیا به شکل همگون بوده یا ناهمگون؟ یعنی آیا توانستیم از این دو آشی بپزیم که خیلی خوشمزه باشد و هم سنتی و هم متجددانه باشد؟ یعنی تجدد ایرانی خودمان را داشته باشیم؟ مثل مالزی و ژاپنی که تجدد خاص خودشان را دارند و کاملاً غربی نیستند. مالزی متجددانه هست ولی مدرنیته خاص خودش را تعریف کرده و ماهاتیر محمد کمک کرد که این مدرنیته خاص در مالزی شکل بگیرد. حالا سؤال این است آیا انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی توانست سنت و تجدد را در کنار هم به شکل همگون بیاورد و سازوار بکند؟ این کار متأسفانه صورت نپذیرفت و بعد از ۴ دهه باید اقرار کنیم، نه مبنای فکری کاملی برای جمع سنت و تجدد داشته‌ایم و نه در عمل موفق بودیم که بین سنت و تجدد تداوم ایجاد کنیم. نه اینکه هیچ کاری نشده است، آن کاری که باید انجام می‌شد، نشد.

آن کار چه بود؟ ایجاد تجدد ایرانی. نتیجه آخر اینکه، نظریه رهبری مذهبی که دو دهه قبل ارائه شده است با این تحلیل سازگار است، با این تحلیل که بین سنت و تجدد در تردید و تردد هستیم، چرا؟ چون مهم‌ترین عامل در پیروزی انقلاب اسلامی رهبری مذهبی بود، در کلام و عمل امام خمینی(ره) گرایشات متجددانه و سنتی وجود داشت، چرا؟ چون یکی از عوامل مهم در نظریه رهبری مذهبی، تحقق مدرنیزاسیون به شکل شاهنشاهی و آمرانه بود؛ بنابراین عامل تجدد از ابتدای دهه ۴۰، در ایران پررنگ‌تر شد.

اگر در قالب یک شوخی بخواهیم وجود سنت و تجدد را در انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بخواهیم بگوییم، این مثال را می‌توانیم بزنیم که حاکمی از فقیهی سؤال کرد که حکم شرعی فلان مسئله سیاسی چیست؟ آن فقیه پاسخ داد تا اراده حاکم و پادشاه چه باشد. در شرع مقدس همه‌چیز موجود است. اگر اراده کنید مجاز باشد ما می‌توانیم آن را مجاز اعلام کنیم اگر اراده کنید مجاز نباشد، ما می‌توانیم بگوییم مجاز نیست. در انقلاب اسلامی هم سویه‌های چپ و راست، و هم سویه‌های سنتی وجود داشت اما سویه‌های پسامدرن در آن وجود نداشته است و متأسفانه این‌ها با هم سازوار و همگون نبودند.

چرا انقلاب شد؟

جستاری پیرامون مؤلفه‌های فرهنگی و دینی انقلاب اسلامی

علی دژاکام

دربارهٔ انقلاب ۵۷ ایران، می‌بایست دو پرسش مطرح شود؛ یکی اینکه، از میان عوامل اقتصادی، سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و فرهنگی، مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷ ایران کدام عامل بوده است؟ دوم اینکه، چطور شد که فرهنگ سیاسی اسلام‌گرا بر رقیبان دیرینهٔ خود، مانند ملی‌گرا- لیبرال (جبههٔ ملی و نهضت آزادی)، جامعه‌گرا (حزب توده و انشعاباتش) و چپ مذهبی (سازمان مجاهدین خلق ایران) که در مسیر انقلاب نیز فعال بودند، پیروز شد؟ این نوشتار برای یافتن پاسخ دو پرسش مذکور، با روش توصیفی- تحلیلی، ابتدا به تبیین این باور که مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷ ایران عامل فرهنگی، به خصوص اسلامی- شیعی بوده است (که به هنگام انقلاب جایش در میان نظریه‌های انقلاب خالی بود) پرداخته و عوامل مؤثر فرهنگی، به خصوص شیعی را در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب برشمرده و به اجمال تبیین کرده، سپس دلایل سبقت گرفتن فرهنگ سیاسی اسلام‌گرا از رقیبان خود را با رویکرد ایدئولوژی شیعی واکاوی کرده است.

الف) مقدمات بحث

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین اتفاقات نیمهٔ دوم قرن بیستم را وقوع انقلاب ۵۷ ایران دانست. با اینکه از ۱۶۴۰ تا ۱۹۷۹ م. چهار انقلاب بزرگ اتفاق افتاده بود و این انقلاب‌ها مبنای نظریه‌پردازی‌های گوناگون در باب تحلیل انقلاب شده بودند و نظریه‌های کلاسیک [۱] و مدرن [۲] پا به عرصهٔ وجود گذاشته بودند و انتظار می‌رفت این نظریه‌ها، علل و عوامل انقلاب ایران را کامل تبیین کنند، ولی نتوانستند و عقیم ماندند و این عقیم‌ماندگی منجر به آن شد که پس از انقلاب، نظریه‌های جدید [۳] نیز متولد شوند تا در تبیین علل و عوامل انقلاب ۵۷ ایران، نظریه‌های پیشین را یاری کنند. به نظر می‌رسد نظریه‌های پسا انقلاب، به خصوص نظریهٔ مبتنی بر مؤلفه‌های فرهنگی که بیشترین سهم را در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب به مؤلفه‌های فرهنگی می‌دهد موفق‌تر و در پیمودن راه تحلیل چرایی و چگونگی انقلاب ۵۷ ایران به صواب نزدیک‌تر است. (ر.ک: انقلاب اسلامی و نظریه‌ها، ۱۳۹۴)

به تعبیر دیگر؛ اگرچه عناصر سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و... در شکل‌گیری و وقوع انقلاب ۵۷ ایران حضور داشته و مؤثر نیز بوده‌اند؛ ولی بررسی سنخ‌شناسی فرهنگ‌های سیاسی، جریان‌های سیاسی و رهبران سیاسی از یک طرف و شعارهای انقلاب، عطف زمانی انقلاب، اقشار و طبقات پیشرو در انقلاب و خاستگاه‌های انقلاب و... از طرف دیگر، ما را به این نتیجه می‌رساند که نارضایتی مردم از وضعیت فرهنگی جامعه در زمان حکومت محمدرضا پهلوی شدیدتر از سایر ابعاد بوده است. لذا می‌توان گفت مهم‌ترین علت و عامل انقلاب ۵۷ ایران، فرهنگی بوده است.

ب) سنخ‌شناسی فرهنگ‌های سیاسی در آستانهٔ انقلاب

بررسی سنخ‌شناسی فرهنگ‌های سیاسی در آستانهٔ انقلاب (فرهنگ سیاسی چپ اسلامی، ملی‌گرا- لیبرال، جامعه‌گرا، اسلام‌گرا) فرصت مستوفی و مستقلی را می‌طلبد که مقاله در پی آن نیست، ولی به اختصار می‌توان گفت که آزادی، عدالت، دموکراسی و حقوق بشر از مطالبات مشترک همهٔ فرهنگ‌های سیاسی پیش از انقلاب بوده است که هریک، آنها را به گونه‌ای و با تقدّم و تأخر در چارچوب ایدئولوژیک خویش گنجانده بودند. موارد مذکور، بیش و پیش از هر چیز سبقهٔ فرهنگی دارند؛ بدین معنا که فرهنگ‌های سیاسی پیش از انقلاب، بیش و پیش از هر چیز از وضعیت فرهنگی ناراضی بوده و خواستار تغییرات فرهنگی بوده‌اند. به تعبیر دیگر؛ آنچه باورمندان به فرهنگ‌های سیاسی پیش‌گفته را به انقلابی‌گری می‌کشاند، نارضایتی از وضعیت فرهنگی جامعهٔ ایران و خواستار تغییر در آن بوده است.

ج) مؤلفه‌های مؤثر فرهنگی در انقلاب ۵۷ ایران

همان‌گونه که گفته‌اند، به حتم مؤلفه‌های غیرفرهنگی بسیاری در شکل‌گیری و وقوع انقلاب ۵۷ مؤثر واقع شده‌اند، ولی از آنجاکه نگارنده باورمند است که بیشترین نقش را مؤلفه‌های فرهنگی داشته‌اند، لذا به تبیین تأثیر مؤلفه‌های فرهنگی در شکل‌گیری و وقوع انقلاب ۵۷ می‌پردازد.

۱. بررسی شعارهای انقلاب، به خصوص شعارهایی که ناظر بر اهداف و آرمان‌های انقلاب بودند، به خوبی ما را به ماهیت انقلاب رهنمون می‌کنند. محمدحسین پناهی، به عنوان جامعه‌شناس، با بررسی تعداد قابل توجهی از شعارهای انقلاب در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نشان دادن چگونگی توزیع این شعارها می‌نویسد: «از ۶۵۹ شعار مطرح شده دربارهٔ اهداف و ارزش‌های انقلاب، ۳۵۹ مورد دربارهٔ اهداف و ارزش‌های فرهنگی بوده است که حدود ۵۴ درصد این شعارهاست» (پناهی، ۱۳۷۹: ۷۷). وی اضافه می‌کند: «با توجه به اینکه بیشترین شعارهای انقلاب اسلامی مربوط به اهداف و آرمان‌های انقلاب در بعد فرهنگی بوده است، شاید بیانگر این باشد که نارضایتی مردم از وضعیت فرهنگی

---

۱. نظریه‌های کلاسیک مانند نظریهٔ عدالت‌محور ارسطو، نظریهٔ مبتنی بر تضاد طبقاتی مارکس، نظریهٔ عدم چرخش نخبگان پاره‌تر و ... .

۲. نظریه‌های مدرن عبارت بودند از: رهیافت جامعه‌شناختی چالمرز جانسون، رهیافت اقتصادی اولسون، رهیافت روان‌شناختی جیمز دیویس، رهیافت سیاسی هانتینگتون و رهیافت ترکیبی چارلز تیلی.

۳. نظریه‌های پسا انقلاب مانند رهیافت فرهنگی، رهیافت انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم، رهیافت معنویت‌گرایی در سیاست و رهیافت عرفانی یا ماورای طبیعت‌گرایانه.

جامعه شدیدتر از سایر ابعاد بوده و شاید مهم‌ترین علت و عامل انقلاب اسلامی بوده باشد. منتها این نارضایتی تبدیل به نارضایتی سیاسی شده و در قالب شعارهای سیاسی مربوط به وضعیت نامطلوب رژیم گذشته نیز نمود یافته است». (همان: ۸۲-۸۱)

او در مقالهٔ دیگری با عنوان «ارزش‌های جهاد و شهادت در شعارهای انقلاب اسلامی ایران»، با تأکید مجدد بر زمینه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی ایران می‌نویسد: «نه تنها فرهنگ اسلامی و شیعی در فرایند بسیج انقلاب اسلامی نقش اساسی داشته است، بلکه گفتمان جهاد و شهادت، یا بهتر بگوییم، گفتمان قیام امام حسین(ع) و کربلا و عاشورا چارچوب فرهنگی فرایند بسیج انقلاب اسلامی را تشکیل داده است. این چارچوب قادر بوده است نارضایتی مردم از نظر حاکم را معنادار کرده و هویت حسینی به جنبش دهد و کنش‌های جمعی را به قیام امام حسین(ع) و جریان کربلا پیوند دهد». (پناهی، ۱۳۸۵: ۸۶)

ایشان با اشاره به یافته‌های تحقیق می‌نویسد: «مضامین یافته شده در شعارهای جهاد و شهادت مطابقت بالایی با ایدئولوژی و ارزش‌های اسلامی دارند». وی معتقد است: «چگونگی توزیع مضمون‌ها در مقوله‌ها و زیرمقوله‌های مربوط نشان می‌دهد که مردم مسلمان ایران برای ایجاد یک نظام اسلامی و برقراری جامعه مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، بر اساس باورهای اسلامی و شیعی و با همانند سازی انقلاب با انقلاب امام حسین (ع) حاضر بوده‌اند با شور و شوق و با انتخاب خود پذیرای شهادت گردند، تا یا رژیم حاکم را سرنگون کرده و جامعه‌ای اسلامی برپا کنند و یا به فیض شهادت نایل شده و به زندگی سعادتمندانه ابدی در جوار حق مشرف شوند. به نظر ایشان بعید به نظر می‌رسد بدون وجود چنین ارزش‌هایی و اعتقاد راسخ مردم به آنها و معنا کردن انقلاب و رهبری آن در قالب فرهنگی شیعی قیام امام حسین(ع)، چنین انقلاب شکوهمندی، چنان بسیج فراگیر توده‌ای و چنان پیروزی عظیمی به دست می‌آمد». (همان: ۲۲-۱۸)

اسماعیل حسن‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «هویت ملی در شعارهای انقلاب اسلامی» می‌نویسد: «مظاهر شیعی یکی دیگر از شاخص‌های عنصر هویت‌سازِ ایرانیان است. تعداد مفاهیم مربوط به مظاهر شیعی نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی بخشی از هویت خود را از قیام عاشورا به عنوان نهضت ضد ظلم و ستم گرفته است» (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲-۱۸). وی ادامه می‌دهد: «جامعهٔ ایران برداشتی نوین از مضامین نهادهای سنتی شیعی همچون قیام عاشورا، شهادت، انتظار و ظهور را مورد توجه قرار داده است. نمادهای شیعی نه تنها به انفعال، عافیت‌طلبی و مصلحت‌جویی اجتماعی و سیاسی نینجامیده، بلکه کنش‌گری سیاسی توأم با دگرگونی جامعه را هدف گرفته است». (همان: ۲۲-۲۱)

بررسی شعارهای انقلاب اسلامی ایران، به خصوص با هدف‌گیری اهداف و آرمان‌ها، نه اینکه بر نقش تعیین‌کنندهٔ عوامل و علل فرهنگی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب صحّه می‌گذارد، بلکه بر ماهیت اسلامی- شیعی بودن آن نیز تأکید و اسلامی بودن انقلاب ۵۷ ایران را معنادار می‌کند.

۲. یکی دیگر از اموری که باید در ارتباط با ماهیت فرهنگی انقلاب ۵۷ ایران به آن توجه شود، نقاط عطف زمانی وقایع انقلاب است. بررسی وقایعی چون ۱۵ خرداد ۴۲ به عنوان «نقطهٔ تقابل نهضت اسلامی با حکومت پهلوی» (ر.ک: غنی‌یاری، بی‌تا)، ۱۹ دی ۵۶ به عنوان «اولین جرقهٔ انقلاب» (ر.ک. به: کدی، بی‌تا) و روزهایی

نظیر عید فطر ۵۷ تهران، تاسوعا و عاشورای ۵۷ تهران و ۱۷ شهریور ۵۷ تهران، حاکی از پیوند عمیق ماهیت انقلاب با فرهنگ اسلامی- شیعی دارد؛ چراکه ظرف زمانی همهٔ این وقایع که از نقاط عطف بسیار مهم و شتابزای انقلاب بودند (محرم- عید فطر- تاسوعا- عاشورا) از نمادهای مهم فرهنگ شیعه‌اند.

۳. در هر انقلابی، گروهی به عنوان پیشرو، پیشاپیش انقلابیون حرکت می‌کنند و جریان انقلاب را، هم به جهت ایدئولوژیک و هم به جهت مالی و تدارکاتی تأمین می‌کنند. در انقلاب ایران، روشنفکران و عالمان برآمده از حوزه‌های علمیه که اندیشه‌های نو، مترقی و سیاسی داشتند، چارچوب نظری و ایدئولوژیک انقلاب و بازاریان متدیّن مسائل مالی و تدارکاتی انقلاب را تأمین می‌کردند. بررسی نقش روحانیت، روشنفکران و بازاریان در شکل‌گیری، تداوم و پیروزی انقلاب و پیوند ایدئولوژیکی آنها با هم به عنوان نمایندگان دانشگاه، حوزه و تودهٔ مردم و نقش راهبری و رهبری آنان در انقلاب از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است که باید به طور مستقل بدان پرداخته شود. آنچه قابل تذکار است اینکه، شاید ناظر به همین پیوند باشد که بسیاری از پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی برآنند که غلظت گرایش‌ها و انگیزش‌های فرهنگی و مذهبی در اقشار و طبقات پیشرو بسیار بالا بوده است. (خرمشاد، بی‌تا: ۱۰۱)

بر این اساس، برای تبیین ماهیت فرهنگی انقلاب ۵۷ ایران، ناگزیر باید سراغ دانشگاه، حوزه و بازار به عنوان خاستگاه مهم انقلاب اسلامی رفت. روشنفکران که نوعاً خاستگاه دانشگاهی داشته‌اند، در کنار عالمان دین برآمده از حوزه‌های علمیه، از طبقات و اقشار پیشرو در انقلاب محسوب می‌شوند که نقش اساسی و راهبری در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب را بر عهده گرفته بودند. دانشجویان و دانش‌آموزان نیز به عنوان قشر فرهنگی، حضور چشمگیر در انقلاب داشته‌اند. از ۲۵۰۰ تظاهرات انجام شده در آن دوره، حدود یک چهارم در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها سازماندهی شد. علاوه بر آن، دانشجویان اغلب نقش کلیدی در تظاهرات خارج از مدارس نیز بر عهده داشتند. (اشرف و بنوعزیزی، بی‌تا: ۱۲۲)

ذوعلم در مقاله‌ای با عنوان «حوزه در انقلاب و انقلاب در حوزه» می‌نویسد: حوزه‌های علمیه و علمای متعهد روشن‌اندیش و جامع‌نگر، با توجه به زوایا و ابعاد مختلف اسلام و زدودن غبار مهجوریت از جنبه‌های مهم سیاسی و اجتماعی نگرش دینی، تلقی اصیل و صحیحی را ارائه کردند که ضرورت حضور اجتماعی- سیاسی امت را در سرنوشت خود تبیین می‌کرد و چارچوب فکری کارامدی را برای انقلاب اسلامی فراهم می‌کرد. از نظر وی: «اگرچه در رهبران بزرگ و تأثیرگذار، توانمندی‌ها و خصلت‌های مثبت شخصیتی، تجربه‌های سیاسی و تاریخی، دانش و بصیرت اجتماعی و سایر ویژگی‌های شخصیتی بسیار مهم است، ولی در مورد رهبری امام خمینی، علاوه بر همهٔ اینها، که تأثیری تردیدناپذیر در عمق و توان هدایت انقلاب داشت، خاستگاه و شأن حوزوی و فقاهتی ایشان را نباید نادیده گرفت و باید دانست که پیوند و نفوذ دینی داشتن امام به عنوان عالم دینی و مرجع تقلید و خاستگاه حوزوی و حلقهٔ شاگردان و همفکران وی، که اعتماد عمیق مردم را نسبت به او جلب می‌کند، در تحقق رهبری ایشان سهم اساسی داشت». (ذوعلم، بی‌تا: ۴۲-۳۳)

حضور روشنفکران، عالمان دین نواندیش، دانشجویان و دانش‌آموزان در انقلاب، چه به عنوان پیشرو و چه به عنوان پس‌رو، حکایت از ماهیت فرهنگی انقلاب داشته است.

۴. مساجد و حسینیه‌ها در طول مبارزات انقلاب اسلامی ایران نقش اساسی داشته، از خاستگاه‌های مهم اجتماعی انقلاب محسوب می‌شوند. مساجد و حسینیه‌ها با کارکردهای خود

در سه حوزهٔ رسانه‌ای- تبلیغی، ارتباطی- جهانی، پشتیبانی و فرهنگی- هویتی کمک کردند تا فرهنگ و ایدئولوژی انقلابی شیعه به گفتمان غالب و رایج در جامعه بدل شود و انقلابی اسلامی در ایران شکل بگیرد. (ساسان، بی‌تا)

مساجد و حسینیه‌ها با برگزاری جلسات سخنرانی، جشن‌های دینی و عزاداری‌ها، به خصوص در ایام ماه محرم و ماه رمضان، در پرورش جوانان انقلابی بسیار مؤثر بوده‌اند. متولیان حسینیه‌ها و مساجد تلاش می‌کردند ضمن نقد فرهنگ حاکم، فرهنگ مطلوب را به آنان ارائه دهند. می‌توان از حسینیه ارشاد و مسجد جلیلی به عنوان نمونه‌ای روشن از حسینیه‌ها و مساجد انقلابی و فعال نام برد.

علاوه بر فرهنگ‌سازی، مساجد نقطهٔ شروع و آغاز شکل‌گیری تظاهرات نیز بودند و با برگزاری مراسم بزرگداشت سوم، هفتم و چهلم شهدای انقلاب و مخالفان شاه، ایستگاه‌های تجدید حیات و تمدید شتاب حرکت انقلابی مردم محسوب می‌شدند. مساجد از عمده‌ترین ابزار روحانیت برای ارتباط با اقشار مختلف جامعه به حساب آمده و روحانیون از طریق آن می‌کوشیدند تا پیام انقلاب را به گوش مردم برسانند.

جان دی. استمپل، کارشناس سفارت آمریکا می‌نویسد: «در کشور ۳۵ میلیونی ایران تقریباً ۸۰ تا ۹۰ هزار مسجد و ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار روحانی وجود دارد و سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رساندن پیام از شهری به رهبران شهر دیگر از طریق شبکهٔ مساجد انجام می‌گرفت». (همان: ۳۴)

۵. یکی دیگر از نکات مهمی که بر فرهنگی بودن انقلاب ایران دلالت دارد، توجه به شهر قم به عنوان خاستگاه جغرافیایی انقلاب است. چنانچه سال ۱۳۴۱ سال شروع نهضت لحاظ شود و قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ به عنوان نقطه شتاب‌زای انقلاب تلقی شود، خواهیم دید که در هر دوی این زمان‌ها، قیام از شهر قم به عنوان مرکز روحانیت و تشیع سرچشمه گرفته و سپس به سایر نقاط کشور تسرّی یافته است. قم به دلیل در برداشتن آرامگاه حضرت معصومه(س) و وجود حوزه‌های علمیه و نیز بنای مساجد و مراکز فرهنگی بسیار، از دیرباز در کانون معادلات سیاسی- فرهنگی ایران نقش‌آفرینی کرده و «به دلیل اقامت مراجع در آن، نقش محوری مبارزه علیه نظام حاکم» را بر عهده داشته است. (روح‌بخش، بی‌تا: ۵۲)

> **حضور روشنفکران عالمان دین نواندیش دانشجویان و دانش‌آموزان در انقلاب چه به عنوان پیشرو و چه به عنوان پس‌رو، حکایت از ماهیت فرهنگی انقلاب داشته است.**

د) چرا فرهنگ سیاسی شیعه بر رقیبان خود پیروز شد؟

فرهنگ‌های سیاسی موجود دههٔ ۵۰ را می‌توان در چهار گروه سلطنتی، ملی‌گرا- لیبرال، جامعه‌گرا و اسلام‌گرا تقسیم‌بندی کرد. البته اگر گروه‌های انشعاب یافته از آنها را لحاظ کنیم، خیلی بیشتر خواهد بود. فرهنگ سیاسی اسلام‌گرا که از سوی روشنفکران دینی و روحانیون مبارز نوگرا مطرح شد، مشروعیت خود را از تاریخ شیعه در طول ۱۳ قرن و سنّت ایران می‌گرفت. این فرهنگ سیاسی که خاستگاه آن تفکر سیاسی شیعی و نتیجهٔ بازاندیشی روشنفکران و نوگرایان در مبانی اسلام با رویکرد سیاسی بود، توانست به صورت یک ایدئولوژی سیاسی در بسیج کردن توده‌ها و سازماندهی آنان، گوی سبقت

را از دیگر رقیبان برباید.

برای تبیین تفوّق فرهنگ سیاسی شیعه بر رقیبان، اولاً باید به اصولی مانند امامت، انتظار، غیبت، شهادت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نامشروع بودن حکومت غیر معصوم و غیرمأذون بودن از امام معصوم که شاکلهٔ ایدئولوژی شیعی و آبشخور فرهنگ سیاسی اسلام‌گرای شیعی است، پرداخت؛ ثانیاً، نهادهای مذهبی در فرهنگ شیعه مانند عاشورا، سوگواری و کربلا را بررسی و نقش آنها را در تحریک و بسیج مردم و دمیدن روح مبارزه و انقلابی‌گری تبیین کرد و ثالثاً، عنصر اجتهاد و مرجعیت را فراموش نکرد و در نسبت با دو عنصر پیشین آن را تحلیل کرد.

البته در کنار بررسی سه عنصر پیشین (اصول اعتقادی ایدئولوژیکی شیعه، نهادهای مذهبی شیعه، اجتهاد و مرجعیت)، باید اولاً، به فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران به عنوان علت مرکّب که زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب را فراهم کرد و به صف‌بندی فرهنگ‌های سیاسی مخالف سرعت بخشید، توجه کرد و ثانیاً، وضعیت فرهنگ‌های سیاسی مخالف را در نسبت با تودهٔ مردم و جایگاهشان بررسی کرد.

۱. اصول اعتقادی فرهنگ سیاسی شیعه

ابتدا لازم است برخی از مبانی نظری فرهنگ سیاسی، نمادها و سنّت‌های شیعه که تولیدکنندهٔ فرهنگ سیاسی مشارکتی‌اند، مرور شوند. عناصر مذکور، هم از ماهیت فرهنگی انقلاب ۵۷ پرده برمی‌دارند و هم راز مهم تفوّق فرهنگ سیاسی شیعه بر رقیبان خود را در بسیج توده‌ها و ایجاد روحیهٔ انقلابی تا مرز شهادت بازگو می‌کنند.

یک) عدل الهی؛ از اصول اعتقادی شیعه است که توسط خداوند در هستی جاری شده و امور فردی و اجتماعی انسان بر اساس آن سامان می‌یابد. علاوه بر تعالیم شیعه، تجربهٔ خلافت علی(ع) و اندیشه‌ها و رفتارهای عدالت‌خواهانهٔ ایشان نیز عامل مهمی در ریشه دوانیدن عدالت‌خواهی در میان شیعه بوده است. لذا شیعه در طول تاریخ همیشه به عنوان جریانی عدالت‌خواه و انقلابی و مکتب اعتراض به بی‌عدالتی نمود پیدا کرده است. عدالت‌خواهی اسلام‌گرایان نه تنها آنان را رقیب جامعه‌گرایان قرار داد، بلکه وقتی در کنار دیگر اصول همچون آزادی قرار گرفت، جامعه‌گرایان را مقهور نیز کرد و جریان تحصیل‌کرده و روشنفکر را که جذب فرهنگ سیاسی جامعه‌گرا شده بود، جذب خود کرد و آنها خود از پیشروان اسلام‌گرایان شدند.

دو) امامت؛ شیعه باورمند است که حاکمیت از آنِ خداوند، پیامبر خدا و جانشینان پیامبر خدا؛ یعنی ائمهٔ دوازده‌گانه و در زمان غیبت امام معصوم، از آنِ فقیه جامع الشرایط است و هر حاکمیتی غیر از آن، نامشروع و در صورت امکان، مقابله با آن واجب است. امام خمینی، در این موضوع، از شرایط عینی اجتماعی بهره گرفت و مبارزه با رژیم پهلوی را در قالب امامت و امت به پیش برد و مردم نیز با فهم مفهوم امامت و به خاطر ناکامی پروژهٔ مشروطیت و ناامیدی و عدم اعتماد به فرهنگ‌های سیاسی رقیب، به رهبری امام خمینی تن دادند و انقلاب را تا نقطهٔ پیروزی پیش بردند. اطاعت و پیروی مردم از امام خمینی

فرهنگ سیاسی شیعه در کربلای ۶۱ هجری و در روز عاشورا ریشه دارد؛ لذا هر سال از طریق سوگواری بر سید شهیدان و یاران مظلومش در ماه محرم خود را باز تولید و بالنده می‌کند و در نهضت‌های ضد ظلم، خود را صیقل می‌دهد.

در روند انقلاب و پس از آن، تنها از جهت شخصیت کاریزماتیک امام خمینی نبود، بلکه به دلیل اعتقاد به تداوم امامت و رهبری در قالب ولایت فقیه بود.

از شرایط اصلی امامت و رهبری، چه به عنوان امام معصوم و چه به عنوان امام مأذون (فقیه جامع‌الشرایط)، عدالت است. گویا مردم در بیعت کردن با امام و رهبر در فرهنگ شیعه، با امام شرط می‌کنند که چون ما تو را امامی عادل می‌دانیم، با تو بیعت می‌کنیم و ادارهٔ امور خود را به تو می‌سپاریم. از این رو، اصل عدالت بر اصل امامت در فرهنگ شیعه مقدم است. لذا مفاهیمی مانند انتظار و غیبت را که در فرهنگ سیاسی شیعه بسیار مهم‌اند و در انقلاب ۵۷ ایران نیز بسیار تأثیرگذار بوده‌اند، باید ذیل امامت بحث کرد.

سه) تولّی و تبرّی؛ شیعه، دوستی با دوستان خداوند و دشمنی با دشمنان خداوند را با عنوان «تولّی و تبرّی»، از اصول خود می‌داند و بدون پایبندی به این دو، پذیرش ولایت خداوند و اولیای او را بی‌معنا تلقی می‌کند. دو عنصر «تولّی و تبرّی» از عناصر سازنده و محرّک حرکت‌ها و جنبش‌های انقلابی و بسیج توده‌های مردمی در جهت دوستی با دوستان خداوند (ائمهٔ معصومین) و دشمنی با دشمنان خداوند (دشمنان ائمهٔ معصومین) بوده‌اند. لذا این دو اصل در شیعه، مبتنی بر اصل ولایت و امامت و رهبری حضرات معصومین(ع) است. نقش «تولّی و تبرّی» در انقلاب بسیار حایز اهمیت است که باید به طور مستقل بحث شود.

چهار) جهاد؛ گاهی تولّی و تبرّی ایجاب می‌کند شیعه برای حفظ حریم و حرمت ولایت و امامت، دست به عمل انقلابی بزند. این عمل انقلابی اگر مأذون از طرف امام معصوم باشد، جهاد ابتدایی و اگر مأذون از طرف امام غیرمعصوم باشد، جهاد تدافعی نام می‌گیرد. به تعبیر دیگر؛ شیعه در مواقع لزوم، اهل عمل انقلابی است. گویا انقلابی بودن و انقلابی‌گری در ذات فرهنگ سیاسی شیعه نهفته است. لذا در مواقع ضروری به راحتی می‌تواند توده‌های مردم را بسیج کرده و حرکت‌آفرینی کند؛ آن گونه که در انقلاب ۵۷ چنین کرد.

پنج) شهادت؛ از نتایج طبیعی جهاد است و شیعه آن را بسیار ارزشمند می‌داند و فوز عظیم می‌شمارد. به تعبیر مرحوم عنایت، «عنصر شهادت جاذبه‌ای نیرومند برای همهٔ نهضت‌های شیعی داشته است که نظام حاکم را به مبارزه طلبیده‌اند» (عنایت، بی‌تا: ۳۰۹). بدون دیدن نقش و کارکرد عنصر شهادت، نمی‌توان انقلاب را تحلیل کرد.

شش) امر به معروف و نهی از منکر؛ امام علی(ع) معتقد است ترک امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک وظیفهٔ عمومی، موجب تسلّط اشرار و تبهکاران خواهد شد (نهج‌البلاغه: ۳۵۶). اعتقاد به این اصل، همیشه شیعه را در مقابل حاکمان ظالم و ناعادل قرار داده است؛ لذا همیشه بین آنان تعقیب و گریز بوده و از نظر حاکمان، شیعیان عناصر انقلابی تلقی می‌شده‌اند. شهید مطهری، هدف انقلاب امام حسین(ع) را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند. این عنصر نیز در انقلاب ۵۷ ایران بسیار پررنگ است.

۲. نهادهای مذهبی شیعه

فرهنگ سیاسی شیعه در کربلای ۶۱ هجری و در روز عاشورا ریشه دارد؛ لذا هر سال از طریق سوگواری بر سید شهیدان و یاران مظلومش در ماه محرم خود را باز تولید و بالنده می‌کند و در نهضت‌های ضد ظلم، خود را صیقل می‌دهد. این مهم، در همهٔ نهضت‌های ضد ظلم و ستم پس از عاشورا، از جمله انقلاب ۵۷ ایران، نقش محوری داشته است.

شاید مهم‌ترین عنصر مذهبی- فرهنگی در انقلاب ایران، الگوگیری از امام حسین(ع) و شهدای کربلا و تأثیرگذارترین نمادهای مذهبی و اسلامی، نمادهای مربوط به عاشورا و امام حسین(ع) است که در سنّت‌های عزاداری مانند تعزیه و سینه‌زنی و زنجیرزنی جلوه کرده است. هیچ عنصر مذهبی در طول تاریخ به اندازهٔ کربلا و امام حسین(ع) و شهیدان کربلا در بسیج توده‌ها، ایجاد روحیهٔ انقلابی، ظلم‌ستیزی، شجاعت و ایثار، تأثیرگذار نبوده است.

۳. اجتهاد و مرجعیت

فرهنگ سیاسی شیعه با روش اجتهاد از کتاب و سنّت و تاریخ شیعه توسط مراجعی همچون امام خمینی، استخراج و استنباط شده است. نظام مبتنی بر ولایت فقیه که توسط امام خمینی ارائه و جمهوری اسلامی مبتنی بر آن پایه‌گذاری شد، یکی از نظام‌های برآمده از اجتهاد مراجع بزرگ شیعه است.

از آنجا که اجتهاد در شیعه به عنوان موتور حرکت رو به جلو عمل می‌کند و پویاست، فرهنگ سیاسی شیعه نیز از پویایی و روزآمدی برخوردار است. اگرچه نماد فرهنگ سیاسی اسلام‌گراها، روحانیت و به خصوص امام خمینی بود، ولی نباید نقش روشنفکران دینی را

در تحول فرهنگ سیاسی ایرانیان و گرایش آنان به فرهنگ سیاسی اسلام نادیده گرفت و حق مطلب را ادا نکرد. روشنفکران دینی با ایدئولوژیک کردن دین، بسیار به انقلابی شدن رفتارهای سیاسی مردم و سوق دادن آنان به فرهنگ سیاسی کمک کردند. شاید بیش از همهٔ روشنفکران، مرحوم دکتر شریعتی در ایدئولوژیک کردن دین و تفسیرهای انقلابی و حماسی از دین نقش داشت. وی در سال‌های دههٔ ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، بازگشت به اسلام را توصیه می‌کرد. او اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی جامع و کامل در نظر می‌گرفت که تعیین‌کنندهٔ نظام سیاسی و اجتماعی و شیوهٔ زیستن و ارزش‌ها و نوع روابط اجتماعی است. شریعتی، تفسیری انقلابی، ظلم‌ستیز و عدالت‌خواهانه از تشیّع ارائه می‌داد که بسیاری از جوانان را جذب می‌کرد. محور گفتمان شریعتی، بازگشت به خویشتن یا همان تشیّع انقلابی بود. او با احیا و بازسازی مفاهیم شهید، شهادت، جهاد، تقیّه، انتظار، تعهد، مکتب، رسالت، امت، امامت، عدالت و برابری، از آنها مقولاتی انقلابی ساخت. شریعتی برخلاف مارکسیست‌ها که الگوهای انقلابی آنها مارکس، لنین، مائو و... بود، به سراغ شخصیت‌های دینی مانند امام علی، امام حسین، حضرت فاطمه و زینب، ابوذر، عمار یاسر، میثم تمار، سلمان فارسی و... رفت. بی‌تردید، شریعتی سهم زیادی در شکوفایی تفکر انقلابی داشت و سخنان پرشور او بسیاری از تحصیل‌کردگان و جوانان را به خود جذب و از مارکسیسم و ایدئولوژی‌های الحادی دور کرد. از اوایل دههٔ ۸۰، شریعتی به جرم داشتن اندیشه‌های انقلابی و ایدئولوژیک کردن دین، توسط روشنفکران دینی و غیردینی مورد انتقاد شدید قرار گرفت.

فرهنگ سیاسی اسلام‌گرا با تکیه بر عناصر سه‌گانهٔ شیعی (اصول اعتقادی، نهادهای مذهبی، اجتهاد و مرجعیت)، در انقلاب ۵۷ ایران، هم ایدئولوژی انقلاب را تأمین کرد، هم توده را علیه ظلم و استبداد پهلوی بسیج کرد، هم راهبری و رهبری توده و بلکه جریان‌های سیاسی دیگر را عهده‌دار شد و هم با تکیه بر توده و ایدئولوژی برآمده از نظام فکری و عملی تاریخی شیعه، فرهنگ‌های سیاسی رقیب را کنار زد و انقلاب را به سرانجام رساند و جمهوری اسلامی را پایه‌گذاری کرد. البته شکست فرهنگ‌های سیاسی رقیب را نباید فقط در عناصر سه‌گانه مذکور به عنوان نقطهٔ قوّت فرهنگ سیاسی اسلام‌گرا دید، بلکه ضعف ایدئولوژیک، ضعف ساختاری، ضعف رهبری و شکست‌های تاریخی فرهنگ‌های سیاسی رقیب در مقابل حکومت و نیروهای امنیتی و رسوایی‌هایی که باعث شد تا تودهٔ مردم از آنها سلب اعتماد کنند، نباید فراموش کرد. در حقیقت؛ شکست فرهنگ‌های سیاسی رقیب اعم از ملی‌گرا- لیبرال، جامعه‌گرا و چپ اسلامی یک وجه ایجابی داشت که فرهنگ سیاسی غنی اسلام‌گرا بود و یک وجه سلبی که ضعف آنها در ابعاد مختلف بود.

ه) نتایج و پیشنهادها

بررسی شعارهای انقلاب، فرهنگ‌های سیاسی مبارز در آستانهٔ انقلاب، خاستگاه جغرافیایی و فکری انقلاب، رهبری و رهبردن انقلاب و توده‌های فعال و مبارز در انقلاب ۵۷ ایران، حاکی از آن بود که انقلاب ۵۷ ایران بیش و پیش از هر چیز تحت تأثیر نارضایتی فرهنگی جامعه بوده است و به خاطر نهادینه بودن فرهنگ و ایدئولوژی اسلام شیعی در ایران، به خصوص در میان مبارزان اسلام‌گرا، انقلاب رنگ شیعی به خود گرفت و عنوان انقلاب اسلامی ایران را پیدا کرد و درست به همین دلیل و البته دلایل دیگر، فرهنگ سیاسی اسلام‌گرا بر رقیبان خود پیروز شد.

به نظر می‌رسد رهبران و مدیران ارشد انقلاب در چهار دههٔ گذشته از جایگاه و نقش فرهنگ، به خصوص فرهنگ اسلام شیعی در تداوم انقلاب و ساختن جامعهٔ آرمانی مدّ نظر انقلابیون غافل بوده‌اند. بررسی برنامه‌های پنج سالهٔ دولت‌ها، مقدار بودجه‌های فرهنگی، انتخاب مدیران ارشد فرهنگی نظام، ساختارهای ناکارامد و تکراری و موازی‌کاری فرهنگی، رابطهٔ فرهنگ و سیاست و دهها مسئلهٔ دیگر، به اضافهٔ وضعیت فرهنگی جامعه و فاصلهٔ آن با فرهنگ مطلوب ایرانی- اسلامی، حاکی از آن است که یا مدیران ارشد نظام انقلابی در چهار دههٔ گذشته از فرهنگ غافل بوده‌اند یا نسبت به فرهنگ نادان‌اند. فهم درست مقولهٔ فرهنگ، فهم درست نقش فرهنگ در ساختن جامعهٔ انسانی- الهی و تمدن جدید، فهم درست رابطهٔ فرهنگ با سیاست، فهم درست مدیریت فرهنگ و فرهنگی، اصلاح ساختارهای سیاستگذاری و مجری در امر فرهنگ و ده‌ها مسئلهٔ دیگر، از جمله چیزهایی است که باید ذهن و دل مدیران ارشد نظام انقلابی را پر کند و برای مقولهٔ فرهنگ فکر جدّی بکنند.

دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی

دکتر غلامعلی
حداد عادل

در این یادداشت کوتاه بنده ناگزیرم بحث خود را به اجمال و فقط با ذکر عناوین و سرفصل‌ها طرح کنم. قدرت انقلاب اسلامی، امروز در جهان واقعیتی انکارناپذیر است. صحّت این مدعا زمانی اثبات می‌شود که به حجم و عمق و تداوم دشمنی‌هایی که علیه آن می‌شود، توجه کنیم. اگر این اهمیت نبود، رئیس جمهور آمریکا در هر سخنرانی‌اش موضعی علیه انقلاب و ایران اتخاذ می‌کرد.

نسل ما که قبل از انقلاب را دیده است، به یاد دارد که آن موقع همین موضع‌گیری‌ها بین آمریکا و شوروی برقرار بود. این نکته نشان از عظمت انقلاب دارد که به هیچ وجه انکارشدنی نیست.

در اصل، این انقلاب را باید پیروزی فرهنگی بدانیم که رژیم قبل پشتیبانش نبود، بلکه در خانواده‌ها حفظ شد؛ این همان فرهنگ دینی ماست؛ درخت ستبری که پیش از انقلاب برگ و بار نداشت و با پیروزی انقلاب گل کرد و میوه داد.

تحولات بینشی که انقلاب اسلامی در ایران به تبع آن جهان اسلام ایجاد کرد، دستاوردهای فرهنگی انقلاب و چالش‌ها و آسیب‌های انقلاب در باب تحولات بینشی؛ مهم‌ترین اتفاق ظهور و عرضه

در برابر جریان فکری مسلّط در غرب بود؛ تفکری که جرأت اظهار وجود و عرض اندام پیدا کرد، اساساً در محاسبات آنها نمی‌گنجد. تصور غربی‌ها و غرب‌زده‌ها این است که تنها یک تمدن موجود است و آن هم تمدن غرب است و هر تمدنی در نسبت با غرب و سهیم بودنش در تمدن غربی می‌تواند مطرح باشد. اما با انقلاب اسلامی ایران، چهل سال است که صحبت از تمدن و تفکر دیگری است که انقلاب ما پرچم‌دار آن است.

مبانی این فکر نو، یکی ایمان و اعتقاد به خداست و دیگری اینکه نه فقط زندگی فردی، بلکه زندگی اجتماعی باید دینی باشد و حکومت و تمدن باید بر محور دین بنا شود. اینها دستاوردهای بزرگی است که دقیقاً در تقابل با سکولاریسم نقطهٔ محوری و از اصول مسلم تمدن غرب است. تمام مکاتب غربی از رنسانس به بعد، در سکولاریسم و نفی حاکمیت دینی شریک‌اند.

از جملهٔ دیگر تحولات بینشی، پیدایش مفهوم شهادت و شهادت‌طلبی با تفسیر و جلوه‌ای تازه است و در همین امتداد، ظلم‌ستیزی و استقلال‌طلبی و توجه به محرومان و مستضعفان نیز قابل ذکرند.

در بخش دوم که همان دستاوردهای فرهنگی انقلاب است، می‌توان به رونق گرفتن درس و بحث و حوزه‌های علمیه اشاره کرد. قیاس بین قم پیش از انقلاب و قم امروز این مهم را برای ما اثبات می‌کند. این همه مؤسسات علمی و پژوهشی همچون جامعة‌المصطفی، تنها نمونه‌هایی از پیشرفت در این زمینه‌هاست. ایجاد حکومت اسلامی سبب شده است مسائلی تازه به دین عرضه شود و حوزه و دانشگاه، که قبل از انقلاب سعی بر جدایی و تخاصم بین این دو نهاد اثرگذار فرهنگی بود، یکی دیگر از ثمرات فرهنگی انقلاب اسلامی است. در بحث شورای تحول علوم اسلامی می‌بینیم که ۳۰۰ استاد دانشگاهی و روحانی با هم همکاری‌های علمی دارند که خود یکی از نشانه‌های نمایان وحدت میان حوزه و دانشگاه است.

بحث دیگر، توسعهٔ آموزش و پرورش قبل از دانشگاه است. قبل از انقلاب، ۷۵ درصد اطفال به مدرسه می‌رفتند، اما امروز تقریباً صد درصد آنها وارد نظام آموزشی می‌شوند و این نزدیک شدن به عدالت آموزشی است. نمونه‌ای از تحولات مثبت در آموزش و پرورش، المپیادهای علمی است که از سال ۶۶ شروع شد و تا امروز همواره ایران جزء ۱۰ کشور برتر بوده است. از لحاظ آمار تعداد دانشجو نیز قبل از انقلاب با جمعیتی حدود ۳۶ میلیون نفر، ۷۵ هزار دانشجو داشتیم و امروز با جمعیت بیش از ۸۰ میلیون نفر، پنج میلیون دانشجو داریم.

از دیگر موارد می‌توان به عناوین کتاب‌های منتشره در قبل و بعد از انقلاب اشاره کرد. حدود سال ۱۳۵۴، به زحمت شش هزار عنوان کتاب در سال داشتیم، اما در سال ۱۳۹۶، بالغ بر ۹۹ هزار عنوان کتاب منتشر شده که حکایت از رشد علمی و فرهنگی ما در این دهه‌ها دارد. البته باید به این مطلب هم اشاره کرد که سال‌های ۵۶ و ۵۷ با وجود آمدن موج انقلاب، آمار عناوین و شمارگان کتب بالا می‌رود که نمی‌توان آن را به حساب قبل از انقلاب نوشت. امروز شاهدیم که ناشران تخصصی در عرصهٔ نشر حضور دارند و این مسئله بسیار معنادار است.

در همین حوزهٔ کتاب، پدید آمدن نهضت دایرةالمعارف‌نویسی یا دانشنامه‌نویسی نیز حکایت از پیشرفت علمی و فرهنگی دارد. پس از انقلاب حدود ۲۰۰ عنوان دایرةالمعارف تألیف شده یا در دست انتشار داریم که در قیاس با کشورهایی نظیر ترکیه بسیار جلوتریم.

اما دربارهٔ بخش سوم؛ یعنی چالش‌ها و آسیب‌ها، باید گفت به همان اندازه که فرهنگ در پیدایش و دوام انقلاب نقش داشته، مبارزه با این فرهنگ در دستور کار دشمنان قرار گرفته است.

ما یک جنگ اقتصادی داریم و یک جنگ نرم که در واقع تلاش برای جانشین کردن فرهنگ ابتذال به جای فرهنگ ریشه‌دار خانواده است. دشمن فهمیده است که تا وقتی خانواده نهاد دین را تقویت کند و به نسل‌ها انتقال دهد، دین پابرجاست و از آنجا که دین هم مقوّم انقلاب است، پس نمی‌توان با انقلاب مواجههٔ جدّی داشت. لذا می‌بینیم فضای مجازی به ابزاری جدّی برای تخریب نهاد خانواده بدل شده است. عده‌ای در داخل هم برای کسب وجاهت اجتماعی و رسیدن به قدرت، به جای دفاع، با دشمنان همراهی می‌کنند. در حوزهٔ نظری البته چالش‌هایی هم داریم. برای مثال، بحث موسیقی که هنوز حوزه‌های علمیه تکالیفش را مشخص نکرده‌اند.

در نهایت، بنده معتقدم که مهم‌ترین مسئلهٔ ما در حوزهٔ فرهنگ، همین جنگ فرهنگی و جنگ نرم است که بدون هیچ سرو صدایی و با خاموشی به سراغ کشور و انقلاب می‌آید و هر کسی نیز متوجه آن نمی‌شود، مگر آنکه اتفاقی که نباید بیفتد.

پرسمان سروا

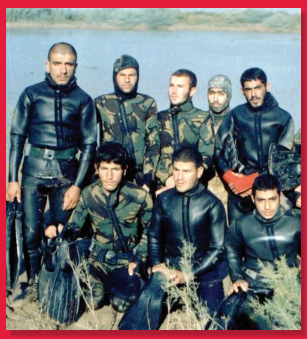

۷۶
مقدمه پیروزی بزرگ

۸۰
کربلای پنج تکرار کربلای چهار بود

۸۵
عملیات نصر؛ اهدافی بلند در دوردست

۸۹
فرصت طلب!

کربلای چهار
مقدمه پیروزی بزرگ

محمدحسن جعفری

عملیات «کربلای چهار» نیمه شب سوم دی ماه سال ۶۵ و پس از چند ماه شناسایی، طراحی و فراهم آوردن مقدمات مختلف آغاز شد، اما ساعاتی بعد به دلیل هوشیاری و آمادگی کامل نیروهای دشمن متوقف شد و ایران در دستیابی به پیروزی ناکام ماند. برخی از فرماندهان و کارشناسان نظامی معتقدند که طراحی عملیات کربلای چهار از عملیات والفجر هشت که یک سال پیش از آن اجرا شد و رزمندگان ایرانی توانستند از عرض رودخانه اروند عبور کنند و فاو را به تصرف خود درآورند، پیچیده‌تر بود و اگر دشمن از هوشیاری برخوردار نبود و ایران به پیروزی دست پیدا می‌کرد، شگفتی بزرگ دیگری در جنگ پدید می‌آمد.

تاکنون در خصوص دلایل لو رفتن عملیات و عدم غافلگیری نیروهای دشمن سخنان و مطالب بسیاری گفته و نوشته شده است، اما به ابعاد فنی عملیات کمتر پرداخته شده است. در ادامه ضمن معرفی عملیات و اهداف آن به برخی از پیچیدگی‌ها و موفقیت‌هایی که می‌توانست به دست آید، اشاره شده است.

عملیاتی که می‌توانست جنگ را پایان دهد

اگرچه منطقه عملیاتی کربلای چهار وسیع و از پاسگاه زید در شمال شلمچه تا تقاطع رودخانه‌های اروند و کارون بود، اما تک اصلی در جنوب منطقه عملیاتی و عبور از اروند قرار داشت. قرار بود در این عملیات، رزمندگان جزیره ام الرصاص و ابوالخصیب واقع در ۱۲ کیلومتری جنوب بصره را به تصرف درآورند و در نهایت خود را به خور زبیر برسانند؛ در واقع سرپل تصرف شده در عملیات والفجر هشت را توسعه دهند و آن عملیات را تکمیل کنند. در صورت موفقیت این عملیات، امکان بازپس‌گیری منطقه فاو تا حد زیادی از ارتش عراق سلب می‌شد و این می‌توانست فشار زیادی را بر رژیم بعث عراق وارد آورد و به پایان جنگ کمک کند.

مقدمات اجرای عملیات کربلای چهار از ابتدای سال ۶۵ و پس از پایان عملیات والفجر هشت آغاز شد. از نیمه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ بررسی عملیات کربلای چهار در نیروی زمینی سپاه آغاز شد و پس از حدود هشت ماه اقدام فشرده در زمینه بحث‌های مانور، طراحی ابتکارات ویژه عملیاتی، برآورد نیروی مورد نیاز، تعیین سازمان رزم، آماده‌سازی زمین، شناسایی دشمن، ترغیب و تهییج افکار عمومی مبنی بر انجام عملیات سرنوشت‌ساز آغاز شد.

بنابراین این عملیات از ابتدا با توجه به انتخاب زمین و تاکتیک برتری که برای عملیات پیش‌بینی و بیش از ۲۵۰ و حدود ۳۰۰ گردان برای آن برآورد شده بود، عملیات گسترده‌ای فرض می‌شد. همچنین با اهدافی که برای عملیات طراحی شده بود، حکایت از عملیاتی بود که گسترده و در عین حال سرنوشت‌ساز است.

کربلای چهار؛ پیچیده‌تر از والفجر هشت

عملیات کربلای چهار یکی از پیچیده‌ترین عملیات‌های تاریخ دفاع مقدس است. بیش از چهار ماه و نیم طول کشید تا محسن رضایی فرمانده کل سپاه، فرماندهان را به یک وفاق برای طرح مانور برساند. از اردیبهشت تا مهر ۱۳۶۵ و سپس آذر ماه همان سال بحث‌های فشرده‌ای در این باره صورت گرفت و جلسات متعددی در مورد بررسی مانور تشکیل شد که طی ساعت‌ها گفتگو در قرارگاه مرکزی، مانور عملیات مورد نقادی فرماندهان قرار گرفت. در بررسی طرح مانور، به دلیل وجود نظرات مختلف و تجربیات فرماندهان، بارها این طرح تغییر کرد. (البته یکی از دلایل طولانی شدن مقدمات آماده‌سازی عملیات کربلای چهار، اجرای دفاع متحرک توسط عراق بود که دشمن توانست برخی از مواضع ایران همچون شهر مهران را به اشغال خود درآورد. بنابراین فرماندهی نیروی زمینی سپاه و بسیاری از یگان‌های سپاه توان‌شان درگیر این موضوع شد.)

یکی از پیچیدگی‌های عملیات کربلای چهار، تعیین ساعت و روز آغاز عملیات بود. اجرای عملیات تابع جریانِ آب در اروندرود بود. با توجه به تجاربی که فرماندهان و رزمندگان از عملیات والفجر هشت به دست آورده بودند، نباید با مشکلی روبرو می‌شدند و باید با تکیه بر آن تجارب، عملیات را اجرا می‌کردند، اما در عملیات والفجر هشت عبور از اروند عرضی بود و در عملیات کربلای چهار، عبور هم عرضی و هم طولی بود. از این رو لازم بود آب در جریان باشد. محسن رضایی در این رابطه در جلسه‌ای عنوان کرد: «پارسال (عملیات والفجر هشت) موضوعی داشتیم که در آن زمان چیز جدیدی به شمار می‌آمد و آن رکود آب بود. آن موقع همه به دنبال این بودند تا زمان رکود آب

را به دست بیاورند. اما الان سکون آب را نمی‌خواهیم. شروع جزر و مد را هم نمی‌خواهیم. در اینجا بحث جدیدی به نام جریان مد وجود دارد؛ یعنی وقتی جزر و مد شروع می‌شود، آب تا ساعاتی تنها بالا می‌آید و حرکت نمی‌کند. اما در یک زمان مشخصی آب به راه می‌افتد. ما به راه افتادن آب را می‌خواهیم.»

عبور عرضی و طولی از اروند نیازمند تبعیت از قوانینی بود که در مکتوبات علمی وجود نداشت و باید با تمرین و آزمایش به دست می‌آمد. نیروهای اطلاعاتِ عملیات، پس از روزها و بلکه ماه‌ها توانستند جریان آب را شناسایی کنند. غواصان چون باید طولی حرکت می‌کردند، جزر و مد کامل مشکل را حل نمی‌کرد، بلکه باید در مد جریان دار حرکت انجام می‌شد. دلیل اینکه از مد استفاده می‌شد، این بود که نیروها به سمت بصره حرکت می‌کردند. به طور کلی در طول یک شبانه‌روز، چهار بار جزر و مد می‌شود و هر بار شش ساعت به طول می‌انجامد، اما در اروند سه ساعت از مد، جریان نداشت؛ البته در ظاهر جریان نداشت، اما در عمق جریان وجود داشت.

علاوه بر این‌ها چون عملیات در منطقه ام الرصاص اجرا می‌شد و نیروها باید از تنگه باریک بین ام الرصاص، جزیره ماهی و بوارین عبور می‌کردند و امکان دیده شدن نیروها وجود داشت، عملیات باید در تاریکی مطلق و نبود ماه انجام می‌گرفت. همچنین غواصان برای رسیدن به دشمن، شکستن و پاکسازی خط نیازمند فرصت کافی و بهره‌گیری از تاریکی شب بودند. تمامی این عوامل موجب شد تا نیمه شب سوم دی ماه برای آغاز عملیات انتخاب شود.

بنابراین عملیات کربلای چهار به نسبت عملیات والفجر هشت پیچیده‌تر بود و اگر با موفقیت همراه می‌شد و رزمندگان به اهداف تعیین شده دست پیدا می‌کردند، پیروزی بزرگی به دست می‌آمد. دلیل این ادعا نیز آن است، آن جایی که ارتش عراق هوشیار و آماده نبود، رزمندگان به خوبی توانستند پیشروی کنند، اما چون دیگر یگان‌ها به اهداف خود نرسیده بودند، آن‌ها نیز عقب‌نشینی کردند. یکی از محورهای عملیاتی که دشمن نسبت به آن غافل بود و هوشیار نبود و ایران نیز به خوبی آن محور را شناسایی کرده بود، خط حد بین دو سپاه دشمن بود که رزمندگان با استفاده از آن روزنه توانستند به پشت دو سپاه بروند. آن منطقه تنها معبری بود که دشمن ثبت تیر نکرده بود و استحکامات نیز نداشت.

محسن رضایی گفته است: «خصوصیتی که این منطقه دارد، خط

حد دو سپاه سوم و هفتم دشمن در اینجاست که بین لشکرهای آن‌ها یک معبر ۷۰۰ متری (رودخانه اروند) وجود دارد. اگر ما از این معبر عبور کنیم، می‌توانیم به جناح دشمن بزنیم... که در آنجا اصلاً خط ندارد، چون لشکرهای دشمن جناحشان مطمئن هستند. بنابراین اولاً انتظار حمله ما را از این راه کار ندارند... ثانیاً یگان‌های احتیاط دشمن به کمک یکدیگر نمی‌روند. چون اگر خط ساحل آن‌ها سقوط کند، هر لشکر ۹ کیلومتر خطش شکسته می‌شود، یعنی در یک منطقه، ۱۸ کیلومتر خط شکسته می‌شود که باعث شکاف در دشمن و گیج شدن آن‌ها می‌شود.»

ماموریت لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در آن محور بود و رزمندگان آن لشکر به خوبی توانستند پیشروی داشته باشند. آن‌ها وقتی به آن منطقه وارد شدند، هیچ نیرویی در برابرشان نبود. اما در جزیره‌های بوارین و ام الرصاص کانال‌هایی با سنگرهای پیچ در پیچ همراه با نیروهای آماده و هوشیار بود که برای گرفتن هر سنگر، به اندازه شکستن یک خط از رزمندگان توان گرفته می‌شد.

عملیات پیروزِ کربلای پنج از دلِ کربلای چهار بیرون آمد

عملیات کربلای چهار اگرچه با ناکامی مواجه شد، اما زمینه‌ساز اجرای عملیات پیروزِ کربلای پنج شد. ایده طرح مانور آن عملیات از درون عملیات کربلای چهار بیرون آمد. تلاش فرعی عملیات کربلای چهار در محور شلمچه بود. در آن محور نیروهای لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) توانستند با شکستن خط اول دشمن، نظم و توانمندی دفاعی سپاه سوم ارتش عراق را به هم بریزند و در مواضع آن نفوذ کنند. این اقدام نشان داد که محور شلمچه نفوذپذیر است.

آن موفقیت به حدی بود که سردار محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر معتقد است عملیات کربلای چهار با ناکامی روبرو نشد. او همچنین می‌گوید: «بعد از عملیات کربلای ۴ وقتی وضعیت و نحوه عملکردمان را در عملیات برای آقا محسن شرح دادم، آقای رضایی گفت که آقای رودکی ما از شلمچه می‌خواستیم حمله کنیم اما با وجود این آب‌گرفتگی، موانع، استحکامات، کمین‌ها و دژها و این مسلح بودن زمین، امکان عملیات وجود نداشت. خداوند ما را هدایت کرد که از این پهلو، سوار پنج ضلعی شویم و به سمت شلمچه بیاییم. دستم را گرفت گذاشت روی منطقه پاسگاه کوت سواری و گفت: لشکر فجر، دوباره آماده شوید از اینجا حمله کنید. شما دوباره باید خط شکن باشید و من گفتم: آماده‌ایم. فقط باید فرصتی باشد تا ما نیروهایمان را سازمان دهی کنیم.»

همانطور که سردار رودکی اشاره کرد فرماندهان عمل‌کننده، درباره عملیات در محور شلمچه وحدت نظر نداشتند و برخی از آن‌ها عملیات در زمین شلمچه را ضروری نمی‌دانستند. البته فرماندهان دلایل مختلفی مانند عدم وجود عقبه مناسب، امکان ضعیف برای حفظ سرپل کارون و طول زیاد و عمق کم خط پدافندی را هم مطرح می‌کردند. به هر حال فرمانده کل سپاه پس از اطمینان از اینکه ادامه عملیات و تهاجم در منطقه کربلای چهار موفقیت چندانی در پی نخواهد داشت، به رغم اینکه برخی یگان‌ها توانسته بودند از اروندرود عبور کنند و تا حدی جلو بروند و خطوط اول دشمن را بشکنند و حتی قسمتی از منطقه ابوالخصیب را نیز تصرف کنند، ادامه عملیات را متوقف کرد و در اوایل صبح به نیروها دستور بازگشت داد.

پس از عملیات، سپاه خود را برای طراحی مجدد و اجرای عملیات در نیمی دیگر از منطقه عملیاتی نبرد کربلای چهار یعنی از محور شلمچه تا کانال ماهی آماده کرد. طرح اجرای مانور در منطقه شلمچه تعیین و به یگان‌ها اعلام شد. قرارگاه کربلا هم مامور شناسایی و آماده کردن منطقه شد. به عبارت دیگر عملیات کربلای پنج، مرحله دوم یا نیمه دیگر طرح عملیات کربلای چهار بود.

حسین علایی از فرماندهان ارشد عملیات کربلای ۴ در این رابطه می‌گوید: «عملیات کربلای ۴ دو محور داشت؛ یک محور شلمچه به سمت زبیر بود و دیگری محور عبور از اروند بود. این در واقع محور عبور از اروند بود که ما را متوقف کرد. اما در محور عبور از شلمچه لشکر ۱۹ فجر و ۵۷ ابوالفضل راهکارهایی برای عبور از موانع و رفتن به عمق دشمن پیدا کرده بودند. این نکته باعث شد که ما بعد از کربلای ۴ به این فکر کنیم که می‌توانیم عملیات را بعد از دو هفته ادامه دهیم. در واقع همان عملیات کربلای ۴ بود اما چون نمی‌خواستیم بگوییم این همان عملیات است اسم آن را کربلای ۵ گذاشتیم که عملیات جدیدی به نظر می‌رسید.»

بنابراین اگرچه رزمندگان ایرانی در عملیات کربلای چهار با ناکامی مواجه شدند، اما دو هفته بعد و با اجرای عملیات کربلای پنج توانستند کمر ارتش عراق را بشکنند و پیروزی بزرگی به دست بیاورند.

گفت‌وگو با سردار «احمد غلامپور» فرمانده قرارگاه کربلا در عملیات «کربلای چهار»؛

کربلای پنج تکرار کربلای چهار بود

سمانه پرهام

سردار سرتیپ احمد غلامپور از فرماندهان ارشد دوران دفاع مقدس است که در عملیات‌های مهم و سرنوشت‌سازی همچون کربلای چهار و پنج عهده‌دار فرماندهی قرارگاه کربلا نیروی زمینی سپاه پاسداران بود. او متولد اهواز است و دوران انقلاب را آن در شهر سپری کرد. جنگ که آغاز شد به سپاه اهواز پیوست و هنگامی که دامنه جنگ به نزدیکی‌های مرکزِ خوزستان رسید، او یکی از آن جوانانی بود که مصداق پیام امام خمینی (ره) مبنی بر اینکه «مگر جوانان اهواز مرده‌اند که عراق بتواند اهواز را بگیرد؟» قرار گرفت و جانانه به دفاع از خوزستانِ ایران پرداخت. غلامپور به دلیل توانمندی‌ها و استعدادهایی که داشت خیلی زود به جمع فرماندهان عملیاتی سپاه پیوست. او ابتدا مسئول واحد عملیات سپاه سوسنگرد بود و در ادامهِ جنگ در عملیات‌های بزرگ و مهم دفاع مقدس نقش‌آفرین شد. تجربه فرماندهی و تعاملی که با فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها داشت موجب شد تا او در قرارگاه کربلا به خوبی به هدایت عملیات‌ها بپردازد. غلامپور در سال ۶۵ از چند مدت قبل در کنار دیگر فرماندهان و رزمندگان در تدارک اجرای عملیات بزرگ کربلای چهار بود، اما عملیات در روز سوم دی ماه و چند ساعت پس از آغاز، به دلیل هوشیاری دشمن متوقف و رزمندگان و یگان‌ها مجبور به عقب‌نشینی شدند. به مناسبت سالروز اجرای عملیات کربلای چهار و به منظور بازخوانی آن عملیات که همچنان در خصوص آن ابهامات و سوالات فراوانی مطرح است، به گفتگو با سردار غلامپور پرداختیم. وی که به خوش‌مشربی و مهربان بودن معروف است، به تمامی سوالات ما پاسخ داد که متن کامل این گفتگو را در ادامه می‌خوانید:

عملیات کربلای چهار یکی از عملیات‌های بزرگ ایران است که با عدم موفقیت روبرو شد و در سال‌های گذشته به گونه‌ای درباره این عملیات سخن گفته شد که گویی ایران شکست بزرگی متحمل شد. این در حالی است که به نظر می‌رسد ایران در آن عملیات به طور کامل ناموفق نبود و موفقیت‌هایی داشت که منجر به اجرای عملیات پیروز کربلای پنج شد. به نظر شما عملیات کربلای چهار را چگونه باید مورد بررسی قرار داد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. متاسفانه نسبت به عملیات کربلای چهار به خصوص در سال‌های گذشته کم‌لطفی‌های بسیاری صورت گرفته و آنگونه که باید بدان پرداخته نشده و ابعاد فنی آن مورد دقت و بررسی قرار نگرفته است. صحبت‌هایی که در رابطه با این عملیات بیان می‌شود غیرمنصفانه و گاهی اوقات همراه با اغراض سیاسی است.

اگر می‌خواهیم عملیات کربلای چهار و هر عملیات دیگری را مورد بررسی قرار بدهیم باید روند جنگ از ابتدا تا آن عملیات و از آن عملیات تا پایان جنگ را مورد بررسی قرار بدهیم و به کل جنگ نگاه داشته باشیم. از این رو عملیات کربلای چهار باید در کنار عملیات کربلای پنج که دو هفته پس از آن آغاز شد، بررسی کرد. جنگ را نباید نقطه‌ای بلکه باید فرآیندی تحلیل کرد. بنابراین تحلیل جنگ برمبنای عملیات کربلای چهار اشتباه است. ضمن اینکه این عملیات به طور دقیق و منصفانه مورد بررسی قرار نمی‌گیرد و همانطور که شما اشاره فرمودید، اگرچه در این عملیات شکست خوردیم، اما موفقیت‌هایی هم داشتیم که به آن پرداخته نمی‌شود.

عملیات کربلای چهار با چه هدفی طراحی، برنامه‌ریزی و اجرا شد و قرار بود با اجرای این عملیات چه تغییری در روند جنگ ایران و عراق به وجود بیاید؟

عملیات والفجر هشت که از بهمن ماه سال ۶۴ آغاز شد تا اردیبهشت ماه سال بعد به طول انجامید و طولانی‌ترین عملیات دوران دفاع مقدس لقب گرفت. پس از آن عملیات از سوی مسئولان کشور، سال ۶۵ سال سرنوشت‌ساز جنگ نامیده شد. پس از عملیات فاو این تفکر و تصور در بین مسئولان سیاسی کشور به وجود آمد که با یک پیروزی بزرگتر از تصرف فاو می‌توانیم سرنوشت جنگ را مشخص کنیم.

بنابراین از فرماندهان سپاه و ارتش خواسته شد طرح‌های خود را برای تسلط بر بصره ارائه بدهند. سپاه طرحی تهیه کرد تا از سه محور هور، شلمچه و فاو به کشور عراق حمله شود. یک هزار و ۵۰۰ گردان نیرو و امکانات و تجهیزات مختلفی نیز برای اجرای این طرح برآورد شد، اما در نهایت ۲۵۰ - ۳۰۰ گردان آماده و از سوی مسئولان کشور اعلام شد امکان تامین نیازمندی‌ها نیز به طور کامل وجود ندارد. بنابراین مناطق عملیاتی به یک منطقه کاهش پیدا کرد و قرار شد عملیات کربلای چهار در منطقه شلمچه و ابوالخصیب اجرا شود. دلیل انتخاب این منطقه نیز این بود که می‌شد از فاو برای تهدید بصره استفاده کرد و عملیات والفجر هشت را تکمیل کرد.

بدین منظور سه محور عملیاتی در شلمچه، رودخانه کارون و جزیره مینو در نظر گرفته شد. دو قرارگاه عملیاتی کربلا و نوح در جزیره مینو و دو قرارگاه نجف و قدس نیز در شلمچه و محور رودخانه کارون مستقر شدند و برنامه‌ریزی‌های عملیاتی انجام گرفت.

گفته می‌شود که عملیات کربلای چهار به دلیل لورفتگی و هوشیاری دشمن با عدم موفقیت همراه شد. آیا عملیات‌ها باید با رعایت کامل اصول حفاظتی و غافل‌گیری انجام می‌شدند تا پیروزی به دست آید؟

عدم موفقیت ایران در عملیات کربلای چهار دلایل مختلفی دارد که یکی از آن دلایل هوشیاری دشمن است، اما هوشیار بودن دشمن به معنای عدم موفقیت نیست. دشمن در عملیات‌های فتح المبین و بیت المقدس هم هوشیار بود، اما ایران به پیروزی دست پیدا کرد.

در واقع آنچه در عملیات‌ها مهم بود و مزیت به حساب می‌آمد، استفاده از اصل غافلگیری بود. غافلگیری می‌تواند در سه بُعد زمان، مکان و تاکتیک باشد. دشمن در عملیات فتح المبین از زمان و مکان عملیات اطلاع داشت، اما نسبت به تاکتیک اجرای عملیات غافلگیر شد. ضمن اینکه هوشیاری نسبی است؛ یعنی در تمام عملیات‌ها دشمن به میزانی هوشیار بود و اشراف اطلاعاتی داشت. غافلگیری در عملیات والفجر هشت که با پیروزی همراه

بود، صد درصد نبود. هوشیاری دشمن در عملیات کربلای چهار هم که با موفقیت همراه نبود، صد درصد نبود.
دشمن در عملیات فتح المبین به نسبت عملیات کربلای چهار، هوشیارتر بود. عراق پیش از اجرای عملیات فتح المبین از سه محور به ما حمله کرد. هدف از اجرای آن حملات برهم زدن ساختار رزم نیروهای مسلح ایران و تاخیر در اجرای عملیات ایران بود. در نهایت وضعیت به گونه‌ای شد که محسن رضایی فرمانده وقت سپاه برای کسب تکلیف از امام خمینی (ره) با هواپیمای فانتوم (جنگنده) عازم تهران شد.

مهمترین سوال و ابهامی که در رابطه با این عملیات در ذهن مردم و جوانان وجود دارد این است که آیا فرماندهان از لو رفتن عملیات اطلاع داشتند و دستور به اجرای آن دادند یا اینکه اطلاعی نداشتند و تردید داشتند؟
یکی دو شب پیش از آغاز عملیات کربلای چهار، محسن رضایی تمام فرماندهان را جمع کرد و از آن‌ها خواست تا شواهد و قرائن خود را مبنی بر لو رفتن عملیات یا لو نرفتن عملیات بنویسند. تمامی فرماندهان به خصوص فرماندهان اطلاعاتِ عملیات نظرات خود را اعلام کردند. این کار در بیشتر عملیات‌ها صورت می‌گرفت. جمع بندی آن جلسه این بود که عملیات لو نرفته است و عملیات باید در زمان تعیین شده اجرا شود.
در تمامی عملیات‌ها پیش از اجرای عملیات اتفاقاتی مانند بمباران مواضع خودی و ثبت تیر رخ می‌داد و این تردید را به وجود می‌آورد که آیا عملیات لو رفته است یا خیر. پیش از اجرای عملیات والفجر هشت نیز اتفاقاتی رخ داد و برخی فرماندهان معتقد بودند که عملیات لو رفته است، اما دشمن غافلگیر شد و آن پیروزی بزرگ به دست آمد.

شما پیشتر در مصاحبه‌ای گفته بودید که عملیات کربلای چهار به منظور جلوگیری از تلفات بیشتر متوقف شد. بالاخره ما در عملیات‌های مختلف از جمله عملیات کربلای پنج تلفات بسیاری داشتیم، اما عملیات را ادامه دادیم. آیا در همان ساعات نخست عملیات کربلای چهار به موفقیتی دست پیدا نکردیم که بخواهیم برهمان اساس عملیات را ادامه بدهیم و به پیروزی برسیم؟
همانطور که در ابتدای گفتگو نیز گفته شد، علی‌رغم شکست در عملیات کربلای چهار، موفقیت‌هایی نیز در آن عملیات به دست آمد. یکی از محورهای عملیات در منطقه شلمچه بود که قرارگاه نجف با لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل(ع) در آن منطقه عمل می‌کرد.
شلمچه به این دلیل که نزدیکترین مسیر به بصره بود، به شدت از سوی دشمن مسلح شده بود و سخت‌ترین محور در بین سه محور به حساب می‌آمد، اما تلاش فرعی بود. در عملیات کربلای چهار، یگان‌های قرارگاه نجف توانستند به سرعت خط

اگر مقاومت‌های شدید دشمن و آن آتش‌های سنگین نبود رزمندگان می‌توانستند از آن منطقه عبور کنند، کما اینکه رزمندگان از زمین مسلح و پر از موانع و دژ مستحکم شلمچه عبور کردند.

دشمن را بشکنند و پیشروی خوبی داشته باشند. موفقیت در محور شلمچه نشان داد که دشمن نسبت به آن محور غافل بود. بنابراین دشمن نسبت به عملیات کربلای چهار به طور کامل و صد درصد هوشیار نبود. موفقیت در محور شلمچه مبنای اجرای عملیات کربلای پنج شد.

در دو محور دیگر نیز علی‌رغم هوشیاری دشمن برخی از یگان‌ها توانستند پیشروی‌های خوبی داشته باشند، اما چون مقاومت دشمن زیاد بود و یگان‌ها باید همگام با هم عمل می‌کردند، دستور توقف عملیات و بازگشت نیروها داده شد. در تلاش‌های فرعی رزمندگان پیشروی خوبی داشتند، اما در تلاش اصلی رزمندگان با مقاومت شدید دشمن روبرو شدند و نتوانستند از آن‌ها عبور کنند.

آیا تنها دلیل عدم موفقیت در عملیات کربلای چهار، لورفتگی و هوشیاری دشمن بود؟ عوامل دیگر همچون عبور غواصان از اروند و سختی‌هایی که جغرافیای منطقه عملیاتی داشت، نقشی در عدم موفقیت نداشت؟

منطقه عملیاتی کربلای چهار به خصوص در محور تلاش اصلی دارای سختی‌های جغرافیایی بود و رزمندگان باید چند جزیره را تصرف می‌کردند و با عبور دوباره از رودخانه سپس به آن سوی ساحل اروند می‌رسیدند، اما اگر مقاومت‌های شدید دشمن و آن آتش‌های سنگین نبود رزمندگان می‌توانستند از آن منطقه عبور کنند؛ کما اینکه رزمندگان از زمین مسلح و پر از موانع و دژ مستحکم شلمچه عبور کردند. اما به نظر من این عامل نیز در عدم موفقیت رزمندگان ایرانی نقش داشت. البته ناگفته نماند که یکی از دلایل عدم موفقیت برخی از عملیات‌ها جغرافیای منطقه عملیاتی است. گاهی جغرافیا شرایطی را تحمیل می‌کند که کسب موفقیت را دشوار می‌سازد. در عملیات والفجر مقدماتی پیش از آنکه از دشمن شکست بخوریم از جغرافیا شکست خوردیم. منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی دشت باز و رملی بود که دشمن موانع متعددی در آن دشت ایجاد کرده بود. شرایط سخت جغرافیایی موجب عدم پیروزی شد.

سردار غلامپور همراه با شهید مجید بقایی و علیرضا عندلیب

هوشیاری دشمن به چه دلیل بود و دشمن با تکیه بر چه ابزار و عواملی توانسته بود پی ببرد که ایران به دنبال اجرای عملیات بزرگ از محور ام الخصیب در شب سوم دی ماه سال ۶۵ است؟

هوشیاری دشمن در عملیات کربلای چهار دلایل مختلفی دارد که هر سطح از آن هوشیاری به هر کدام از دلایل ارتباط دارد. نخست اینکه مسئولان سیاسی کشور سال ۶۵ را سال سرنوشت‌ساز جنگ نامیدند و برای اینکه نیروی انسانی مورد نیاز برای اجرای یک عملیات گسترده آماده شود، تبلیغات فراوانی در نمازهای جمعه و... صورت گرفت. بنابراین دشمن در گام اول پی برد که ایران به دنبال اجرای یک عملیات بزرگ در سال ۶۵ است.

سایر سطوح هوشیاری را نیز باید در کمک‌های اطلاعاتی آمریکا به عراق و جاسوسی نفوذی‌ها جستجو کرد. آواکس‌ها و ماهواره‌های آمریکایی اطلاعات جبهه‌های ایران را در اختیار دشمن قرار دادند. برخی کالک‌ها و نقشه‌های عملیات نیز به سرقت رفت و در جریان عملیات کربلای پنج در یکی از سنگرهای عراقی به دست آمد.

ضمن اینکه مگر می‌شود آن تعداد نیرو و تجهیزات را روانه منطقه عملیاتی کرد و دشمن مطلع نشود؟ این موضوع تنها مربوط به عملیات‌های ایران و دفاع مقدس نیز نیست، بلکه در هر عملیاتی در هر جای جهان، طرف مقابل به میزانی از اقدامات طرف مقابل آگاه می‌شود.

در پایان اگر نکته و سخنی با خوانندگان محترم ماهنامه سرو دارید، بفرمایید.

سخن گفتن از عملیات کربلای چهار بدون توجه به عملیات کربلای پنج و دستاوردهای آن عملیات، بی‌انصافی است. فرماندهی با شجاعت تصمیم گرفت عملیاتی که ماه‌ها برای اجرای آن تلاش و برنامه‌ریزی شده بود را متوقف کند و با همان شجاعت تصمیم گرفت عملیات کربلای پنج به فاصله دو هفته پس از عملیات کربلای چهار اجرا شود.

تلاش فرعیِ عملیات کربلای چهار در عملیات کربلای پنج به تلاش اصلی و تلاش اصلی عملیات کربلای چهار به تلاش پشتیبانی عملیات کربلای پنج تبدیل شد. در واقع عملیات کربلای چهار با جابجایی تک‌ها تکرار کردیم. عملیات کربلای پنج از دل عملیات کربلای چهار بیرون آمد و آن عملیاتِ پیروز تکلیف جنگ را مشخص کرد.

سردار غلامپور همراه با شهید زین‌الدین

عملیات نصر
اهدافی بلند در دوردست

ریحانه جعفری

در روزها و هفته‌های نخست جنگ تحمیلی بخش‌های وسیعی از خاک کشورمان به خصوص در استان خوزستان به اشغال ارتش عراق درآمد. در این شرایط ایران یا باید به آتش‌بس مورد نظر عراق تن می‌داد و اشغال سرزمین‌های خود را می‌پذیرفت یا اینکه با اجرای عملیات‌های تهاجمی دشمن را از خاک خود بیرون می‌کرد.

راهبرد نظامی ایران بیرون راندن و اخراج ارتش متجاوز عراق از خاک کشورمان بود. بر همین اساس تلاش‌هایی برای بازپس‌گیری اراضی اشغالی با تکیه بر توانمندی‌های یگان‌های ارتش در ماه‌های نخست جنگ که فرماندهی کل قوا بر عهده ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور وقت بود، صورت گرفت.

از هفته دوم مهرماه سال ۵۹ تا نیمه دوم دی ماه همان سال ارتش چهار عملیات مهم آفندی طرح‌ریزی و اجرا کرد، اما هر چهار عملیات با ناکامی مواجه شد. یکی از آن عملیات‌ها، عملیات نصر بود که از منطقه هویزه در جنوب غربی شهر سوسنگرد آغاز شد.

تلاشی ناموفق

عملیات نصر که کرخه‌کور نیز نامیده می‌شد، پانزدهم دی ماه سال ۵۹ و با مشارکت یگان‌هایی از لشکر ۹۲ زرهی خوزستان، لشکر ۱۶ زرهی قزوین (منهای یک تیپ)، دو گردان از عناصر لشکر ۷۷ خراسان و رزمندگانی از سپاه پاسداران و گروه‌های نامنظم شهید چمران آغاز شد.

طراح آن عملیات امیر فلاحی رئیس وقت ستاد ارتش بود و در طرح عملیات تصرف پادگان حمید، ایستگاه حسینیه و در نهایت فتح خرمشهر در نظر گرفته شده بود و در صورت موفقیت قرار بود پیشروی‌ها تا روستای تنومه در خاک عراق ادامه یابد. در واقع هدف از اجرای این عملیات آزادسازی خرمشهر و سرزمین‌های جنوب اهواز و تشکیل خط پدافندی در ساحل شط العرب بود.

طبق طرح ستاد مشترک ارتش، چهار مرحله برای این عملیات پیش‌بینی شده بود که در مرحله اول جفیر و پادگان حمید، در مرحله دوم کوشک، طلاییه و ایستگاه حسینیه و در مرحله سوم خرمشهر آزاد می‌شد.

در مرحله پایانی نیز پس از آزادسازی کل منطقه خوزستان، دشمن را در حد فاصل کوشک - شلمچه در خاک عراق تا اروندرود تعقیب کرده و با پاکسازی شرق بصره در کنار رود استقرار یابند.

بنی‌صدر در تاریخ ۲۶ آذر ماه ۵۹ خطاب به فرماندهان ارتش گفت: «به هر ترتیبی که هست، برای عملیات آفندی طرح‌ریزی کنید.» اوایل دی ماه نیز به جبهه جنوب رفت و به رئیس ستاد مشترک و فرمانده نیروی زمینی ارتش گفت: «فوراً به یک جایی حمله کنید، همین روزها است که در شهر راهپیمایی شود که ارتش چرا خوابیده است؟ یک هفته به شما فرصت می‌دهم تا در یک جایی به مواضع ارتش عراق حمله کنید.»

همچنین در ۲۹ آذر اعضای شورای عالی دفاع نزد امام رفتند و طرح حمله علیه دشمن را مطرح کردند. امام در پاسخ فرمود: «شما تعرض کنید، امت مسلمان پشتیبان شماست و من هم پشتیبان ارتش هستم.»

طرح‌ریزی برای عملیات جدید آغاز شد. بنی‌صدر مخالف شرکت نیروهای غیرارتشی در عملیات بود؛ چراکه معتقد بود سپاه و نیروهای مردمی تجربه کافی در جنگ کلاسیک ندارند. وی در راستای طرح‌ریزی عملیات جدید در هویزه، به طور رسمی دستور تخلیه هویزه را داد. علم‌الهدی فرمانده سپاه هویزه نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع نوشت و در آن بر توانایی سپاه هویزه تاکید کرد. تلاش و نامه او به ثمر نشست و گردان‌های آماده رزم سپاه در ارتش ادغام شدند و مسئولیت‌هایی به آن‌ها سپرده شد.

موفقیت بزرگ در گام نخست

با شروع عملیات دو تیپ لشکر زرهی قزوین از فاصله خالی ۱۰ کیلومتری بین دو لشکر ۵ و ۹ عراق در شرق هویزه استفاده کرده و در ساعت ۱۰ صبح و در روشنایی روز به مواضع ارتش عراق حمله کرد. تیپ ۳ همدان حرکت سریعی را از محور ابوحمیظه - سوسنگرد آغاز کرد. به طوری که نیروهای پیاده عراق که در اثر آتش توپخانه به سنگرها رفته بودند، غافلگیر شدند. چنانکه یکی از اسیران عراقی در این عملیات گفت: «ما اطلاع داشتیم که شما می‌خواهید حمله کنید، ولی بعد از ساعت ۹ صبح، دستور دادند که به سنگرهای خود برویم و مشغول صرف صبحانه بودیم که شما حمله کردید.»

> عملیات نصر یک عملیات آفندی زرهی موفق بود که به دلیل عدم تعادل در توان رزمی با قوای دشمن در مواجهه با پاتک زرهی ارتش عراق ناکام شد.

پیشروی نیروهای لشکر ۱۶ قزوین آنچنان با سرعت پیگیری شد و گریز دشمن به حدی ناباورانه بود که قرارگاه مقدم نیروی زمینی احتمال داد که دشمن برای تانک‌ها و نفربرهای ایرانی دامی گسترانده تا آن‌ها را با نیروی ضدزره خود منهدم کند. بنابراین به تیپ‌های پیش‌رو دستور داده شد تا جانب احتیاط را رعایت کنند و از نیرنگ دشمن غافل نباشند.

همچنین در طرح عملیات پیش‌بینی شده بود تا دو تیپ از لشکر ۹۲ زرهی نیز با عبور از رودخانه کارون در فارسیات (مقابل پادگان حمید) با لشکر ۱۶ در جفیر الحاق کند. لشکر ۱۶ با یک مانور دَوَرانی زرهی حدود ۳۰ کیلومتر به سمت جفیر پیشروی کرد و توانست تیپ ۴۳ زرهی ارتش عراق را محاصره و تا ساعت چهار بعد از ظهر حدود ۸۰۰ نظامی دشمن را نیز محاصره کند.

مرحله اول عملیات موفق بود و بنی‌صدر در پیامی به امام خمینی اظهار امیدواری کرد که مراحل بعدی نیز با پیروزی کامل اجرا خواهد شد. امام خمینی نیز در پاسخ به نامه رئیس جمهور فرمودند: «امیدوارم خبر پیروزی نهایی را به خواست خداوند تعالی به زودی دریافت دارم.» این اولین پیروزی ارتش در یک جنگ کلاسیک و منظم با نیروهای مهاجم در خاک ایران بود.

بنابراین روز اول عملیات نصر با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از نیروهای دشمن و تجهیزات آن‌ها منهدم و غنایمی به دست آمد، روز شادی، نشاط و خوشحالی تمام رزمندگان ایرانی بود. عراقی‌ها در این روز نیرویی حدود یک تیپ زرهی و دو گردان پیاده از دست دادند.

سرتیپ دوم ستاد محمود فردوسی در کتاب خاطرات خود که با عنوان «ماموریت در ساحل نیسان» منتشر شده در خصوص این روز گفته است: «عراقی ها را می‌دیدم که از تانک ها و نفربرها پیاده شده و پارچه های سفید به دست گرفته‌اند. بلافاصله بیسیم زدم دژبان و ترابری لشکر آمدند و ۸۲۰ اسیر را تخلیه کردند. در میان اسرا، تعدادی هم مجروح بودند که به واحد بهداری فرستاده شدند. کشته های دشمن به یک هزار نفر می‌رسید. بیشتر از ۴۰ دستگاه تانک شان به طور کامل سوخته و منهدم شده بود.»

شکست سنگین در گام دوم

اما از روز دوم پاتک های سنگین ارتش عراق شروع شد. تیپ ۱۰ زرهی عراق با همکاری تیپ ۴۳ زرهی از لشکر ۹ آغازگر پاتک بود. تیپ ۱۰ زرهی مجهز به تانک های مدرن تی-۷۲ ساخت شوروی بود که از نظر سرعت گلوله‌گذاری و نواخت تیر نسبت به تانک های ایرانی برتری داشت.

از ساعت ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر، دشمن دیوانه‌وار آتش می ریخت. گلوله ها از هر طرف می آمد و معلوم بود هر سه لشکر عراق از همه محورها خیال محاصره نیروهای ایرانی را دارند، اما آتش به موقع و پایدار ایران پیشروی آن ها را کند کرده بود.

با پشتیبانی نیروی هوایی ارتش عراق و نیز به‌کارگیری موشک های ضدتانک مالیوتکا، موفقیت های نیروهای خودی ادامه نیافت. موشک های مالیوتکای دشمن که توسط نفرات پیاده هدایت می شد، هرگونه وسیله متحرکی اعم از آمبولانس، خودرو، تانک و غیره را منهدم می‌کرد.

حدود ساعت ۴ بعد از ظهر روز دوم، فرمانده یکی از گردان ها برای تجدید قوا و اقدام مجدد دستور یک خیز عقب نشینی را صادر کرد که با رسیدن دستور به گردان، تمام نیروهای زرهی مستقر در منطقه به سرعت صحنه را ترک کردند و به جای یک گام، چندین گام و بدون اینکه اصول عقب نشینی را رعایت کنند، عقب نشستند. در نتیجه لشکر ۱۶ با بر جای گذاشتن حدود ۱۳۰ تانک و نفربر از جمله ۸۷ تانک چیفتن به مواضع اولیه خود در شمال رودخانه کرخه برگشت و ارتش عراق موفق شد تانک های رهاشده‌اش را که در همین عملیات از دست داده بود، بازپس گیرد.

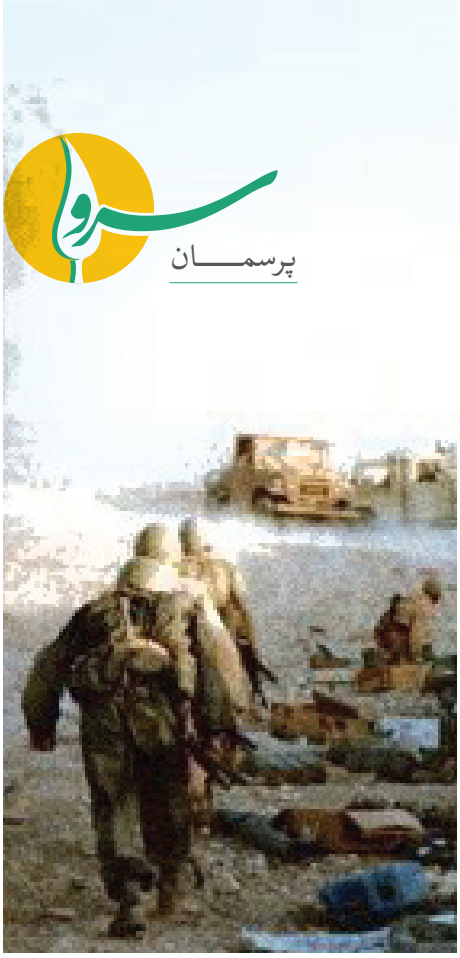

حماسه هویزه

حدود ۳۵۰ نفر از نیروهای سپاه و بسیج نیز در قالب سه گردان به همراه لشکر ۱۶ زرهی قزوین در این عملیات شرکت کردند. هرکدام از گردان های سپاه ۱۰۰ تا ۱۵۰ رزمنده داشت. فرماندهی یکی از گردان ها برعهده حسین علم‌الهدی بود.

نیروهای ارتشی بیشتر به صورت سواره نظام حرکت می‌کردند و سپاه هویزه هم پیاده پیش می‌رفتند. در این هنگام، نیروهای تحت امر حسین علم‌الهدی که تعدادی از دانشجویان پیرو خط امام هم با آن ها بودند و حدود یک هزار و ۵۰۰ متر جلوتر از تانک ها می جنگیدند، از دستور عقب نشینی بی خبر بودند. افزون بر فاصله مزبور دو عامل گرد و غبار صحنه نبرد که دید نیروهای پیاده را کاهش داده بود و وجود تانک ها در صحنه که از عقب نشینی نیروهای زرهی به جای مانده بودند و این طور نشان می دادند که آن ها هنوز در حال مقاومت هستند نیز در عدم آگاهی نیروهای پیاده موثر بود.

بدین ترتیب در پی عقب نشینی قوای زرهی خودی نیروهای پیاده سپاه علم‌الهدی که از نیروهای زرهی فاصله داشتند و

از عقب‌نشینی بی‌خبر مانده بودند، در منطقه به جا ماندند و به محاصره تانک‌های دشمن درآمدند. در این هنگام ارتباط بی‌سیم نیز قطع شده بود. آن‌ها در محاصره مردانه جنگیدند و جز تعدادی که توانستند به عقب برگردند، باقی شهید شدند. در این عملیات حدود ۱۴۰ تن از نیروهای خودی و دانشجویان پیرو خط امام از جمله حسین علم‌الهدی و حسن قدوسی به شهادت رسیدند. افراد باقی‌مانده نیز اغلب با تن مجروح و با استفاده از تاریکی شب خود را به نیروهای خودی رساندند.

بنابراین روز دوم عملیات نصر به دلیل عقب رانده شدن نیروهای خودی و تحمل تلفاتی از نظر نیرو و تجهیزات، روز غم، اندوه و افسوس رزمندگان شد.

در پی به شهادت رسیدن علم‌الهدی و یاران همرزمش و انهدام تیپ‌های یکم و سوم لشکر ۱۶ زرهی قزوین، دشمن با وارد کردن نیروی جدید زرهی به هویزه و سوسنگرد و منطقه کرخه‌کور حمله کرد. فشار دشمن در روز هفدهم دی ۱۳۵۹ در تمامی محورهای عملیاتی هویزه و کرخه‌کور ادامه یافت و در ساعت ۱۰ صبح همان روز یگان‌های زرهی دشمن از غرب رودخانه نیسان به حرکت درآمدند. قصد این نیروها گذشتن از رودخانه و محاصره شهر هویزه از ناحیه غربی بود. در اواخر همین روز با کاهش مقاومت گردان ۱۴۸ و خستگی نیروهای مردمی و عقب‌نشینی به داخل شهر، قوای دشمن با نصب پل شناور از رودخانه نیسان گذشتند و از سمت غرب، شهر و لشکر ۱۶ را زیر فشار قرار دادند.

در اواسط روز هجدهم دی، آخرین مراحل مقاومت انجام گرفت. نیروهای لشکر ۱۶ منهدم شده و تجهیزات آن‌ها از بین رفته بود. تعداد مجروحین زیاد بود و نیروهای باقی‌مانده نیز خسته و ناتوان بودند. سه روز بعد دشمن دوباره با تجهیزات زرهی و تانک‌های خود برای اشغال هویزه فشار آورد. بالاخره رزمندگان مجبور به تخلیه شهر شدند و در روز بیست و هفتم دی ماه ۵۹، هویزه به اشغال دشمن درآمد و عراقی‌ها وارد آن شهر شدند. مزارع و کشتزارهای مردم تخریب شدند. وسایل مردم شهر به بصره و القرنه منتقل شدند. مواد غذایی فروشگاه‌ها، فرش‌ها و هرآنچه در فروشگاه‌های شهر بود نیز به عراق برده شد.

چرا موفقیت تداوم نیافت؟

عملیات نصر یک عملیات آفندی زرهی موفق بود که به دلیل عدم تعادل در توان رزمی با قوای دشمن در مواجهه با پاتک زرهی ارتش عراق ناکام شد. عقب‌نشینی سریع واحدهای لشکر ۱۶ در این عملیات آسیب روحی زیادی به رزمندگان وارد ساخت و آن‌ها را دچار یاس و سردرگمی کرد.

با به دست آوردن پیروزی در مرحله اول عملیات، نیروهای خودی از اقدامات تامینی غافل شدند و برخی اقدامات مهندسی را که برای تحکیم مواضع به دست آمده و حفظ پیروزی لازم بود، انجام ندادند. به خاطر نبودن برنامه صحیح برای تداوم عملیات بخش عمده‌ای از تانک‌ها و دیگر تجهیزات سالم غنیمتی نیز از منطقه خارج نشد و تانک‌ها و نفربرها بدون هیچ‌گونه جان‌پناه و سنگری در دشت باز باقی ماندند و جای مناسبی برای استقرار نداشتند. همچنین مرحله اول عملیات در ساعت ۱۵ متوقف شده بود و به دشمن اجازه دادند خود را جمع و جور و بازسازی و تقویت کند. دشمن از این غفلت حداکثر استفاده را کرد.

البته این عملیات تجربیات و درس‌های خوبی برای رزمندگان داشت. رزمندگان ایرانی برای اولین بار موفق شدند در عمق مواضع نیروهای عراقی پیش بروند و استحکامات و انواع سنگرها و عقبه آن‌ها را ببینند. همچنین از همین زمان نیروهای مهندسی جنگ جهاد سازندگی شیوه احداث سنگرهای انفرادی، سنگرهای اجتماعی و خاکریزهای نعل اسبی و مواضع تانک را از دشمن آموختند.

برای دشمن نیز این باور را به همراه داشت که ایران فاقد قابلیت و توانایی لازم برای طراحی و اجرای عملیات اساسی است. یکی از فرماندهان عراقی در این خصوص گفت: «ما تصور می‌کردیم که نیروهای ایرانی از اجرای یک عملیات دقیق و برنامه‌ریزی شده در سطحی گسترده ناتوان هستند. لذا بر موضع خود کاملاً اصرار داشتند... ما این ذهنیت را از شکست نیروهای ایرانی در تاریخ ۱۹۸۱/۱/۵ (۱۳۵۹/۱۰/۱۶) در هویزه به دست آوردیم.»

بنابراین عملیات نصر که می‌توانست به یک پیروزی بزرگ تبدیل شود و یا اینکه حداقل منجر به آزادسازی بخش‌هایی از سرزمین‌های اشغالی کشورمان گردد، به دلیل عدم طراحی دقیق، برنامه‌ریزی کامل، فرماندهی صحیح و مدیریت یکپارچه با عدم موفقیت همراه شد.

فرصت طلب!

چرا بنی صدر به دنبال یک پیروزی بزرگ و سریع در ماه‌های نخست جنگ بود؟

کبری سنگوری زاده

در روزهای نخست جنگ، ابوالحسن بنی صدر فرمانده کل قوا و رئیس شورای عالی دفاع بود. از ابتدای جنگ که عراق بخش‌های وسیعی از خاک کشورمان را به اشغال خود درآورده بود، ایران نتوانسته بود عملیات موفقی برای آزادسازی آن مناطق انجام دهد و این وضعیت برای بنی صدر که در پی قدرت یافتن در ایران بود و نمی خواست نیروهای سپاه در میدان جنگ تصمیم‌گیر باشند، مطلوب نبود. از این رو بنی صدر فرماندهان ارتش را تحت فشار قرار داد تا هرچه سریعتر برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی عملیات بزرگی اجرا کنند. عملیات نصر با هدف آزادسازی سرزمین‌های جنوب اهواز طراحی و در روز پانزدهم دی ماه ۵۹ آغاز شد. در روز نخست عملیات، نیروها پیشروی خوبی داشتند، اما در روز دوم و با آغاز پاتک سنگین دشمن، نیروها مجبور به عقب‌نشینی و متحمل تلفات بسیاری شدند.

تعجیـل در طرح‌ریزی و اجـرای عملیات موجب شده بود تا تمامی جوانب به دقت مورد بررسی قرار نگیرد و با پاتک دشمن، نیروها مجبور به عقب‌نشینی شوند.

پیـروزی در مرحلـه اول عملیـات، اولیـن پیروزی رزمندگان ایران تا آن زمان بود و این اتفاق برای بنی‌صدر بسیار خوشحال‌کننده و بهانه‌ای برای بهره‌برداری‌های سیاسی پس از آن بود. به همین دلیل بنی‌صدر در پیامی به امام خمینی (ره) انجـام موفقیت‌آمیز عملیات هویزه را به اطلاع ایشان رساند. در آن پیام آمده بود: «به ساعت ۱۰ صبح امروز با حضور اینجانب در جبهه، در حالی که امام جمعه محترم اهواز حاضر بودند، نیروهای پیروز جمهوری اسلامی ایران حمله خود را آغاز و مرحلـه اول را با موفقیتی بی‌نظیر به پایان بردند. یقین اسـت با توجه امام نسبت به بالا بردن روحیه ارتشیان و دعای خیر عموم مردم و پشتیبانی بی‌دریغشان مراحل بعدی نیز با پیروزی کامل به انجام خواهد رسید. مردم مسـلمان ایران باید مطمئن باشند که ثمره صبر و استقامت را در پیروزی و استقلال کامل و استقرار پردوام جمهوری اسلامی به دست خواهند آورد.»

بنی‌صدر به دنبال بهره‌برداری سیاسی از یک پیروزی نظامی بود. از همین رو پیروزی اولیه رزمندگان در عملیات نصر بازنشر گسترده‌ای در رسانه‌ها به خصوص روزنامه انقلاب اسلامی که وابسته به بنی‌صدر بود و فضای سیاسی کشور پیدا کرد. به دلیل همین فضای به وجود آمده نیز در روز دوم عملیات برخی شخصیت‌ها همچون آیت‌الله منتظری و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی پیام‌های تبریکی منتشر کردند. البته آن‌ها تا آن زمان از عقب‌نشینی رزمندگان در مرحله دوم عملیات باخبر نبودند.

در پیـام آیت‌الله منتظری خطـاب بـه رئیس جمهـور آمـده بـود: «جنـاب آقـای رئیس جمهـور! پـس از سـلام، هجـوم گسـترده رزمنـدگان اسـلام بـرقـوای بعـث عـراق و پیـروزی چشـمگیرآنـان، انتظـار امت و امام را تحقق بخشید. از این رو لازم می‌دانم مراتب تقدیر و تایید مجدد خود را نسبت به نیروهای مسلح اسلام: ارتش، سـپاه، بسـیج و مـرزداران وطـن اسـلامی تقدیـم دارم. امیـد اسـت همانگونـه کـه امـام فرمودنـد ایـن حرکـت ادامـه یافتـه و پیروزی نهایی را به دنبال داشته باشد و به زودی سرزمین مقدس اسلامی ایران و عراق از لوث متجاوز پاک گردد.»

در پیـام آیت‌الله هاشـمی رفسـنجانی نیز خطاب به رزمندگان آمده بود: «رزمندگان شریف اسلام، برادران ارجمند، فرماندهان و پرسنل نیروی هوایی، زمینی و دریایی ارتش جمهوری اسلامی، سپاهیان پاسدار انقلاب اسلامی، بسیج مستضعفین، کمیته‌ها و کلیه مجاهدان جان بر کف اینک که لحظه موعـود فرارسـیده و همانگونه کـه انتظار می‌رفت سپاه اسلام مرحله اول تهاجم را پیروزمندانه پشت سر گذاشته و به انتظار شـدید همراه با نگرانی مـردم ایران پایان داد، لازم می‌دانم مراتب تشکر و قدردانی خود و نمایندگان مجلس شورای اسلامی را نسبت به فداکاری‌های عموم رزمندگان در جبهه و پشت جبهه اعلام دارم. امید که در روزهای آینده شاهد مراحل نهایی شکست و طرد متجاوزان باشیم. حمایت و دعای امام و امت بدرقه راه جهاد شماست که قلب امام زمان (عج) و رهبر انقلاب و مردم ایران و مستضعفان جهان را شاد کنید.»

> **پیروزی در مرحله اول عملیات، اولین پیروزی رزمندگان ایران تا آن زمان بود و این اتفاق برای بنی‌صدر بسیار خوشحال‌کننده و بهانه‌ای برای بهره‌برداری‌های سیاسی پس از آن بود.**

بهره‌برداری سیاسی بنی‌صدر از یک پیروزی ناتمام

در حاشیه این عملیات، اما جنجال‌آفرینی هواداران بنی‌صدر در مشهد خبرساز شد. آن‌ها با کسب این پیروزی درصدد برآمدند تا مخالفان بنی‌صدر همچون آیت‌الله بهشتی را تخطئـه کننـد. آیت‌الله بهشـتی رئیس دیوان عالی کشور که از مخالفان بنی‌صدر بـود، همزمان با اجـرای ایـن عملیات به مشهد مقدس سفر کرد و ضمن بازدید از مراکز مختلف، در جمع رزمندگان لشـکر ۷۷ ثامن الائمه خراسان حضور پیدا کرد.

خبرگزاری پارس و روزنامه انقلاب اسلامی که وابسته و نزدیک به بنی‌صدر بودند به فاصله یک روز گزارش‌هایی از درگیری ارتشیان با آیت‌الله بهشتی و حمایت مردم از بنی‌صدر منتشر کردند که البته استاندار خراسان دو روز بعد در نامه‌ای به دادستان انقلاب اسلامی مشهد گزارش‌های منتشرشده را دروغ دانست و خواستار برخورد قضایی با آن رسانه‌ها شد.

خبرگزاری پارس در گزارشی نوشت: «در پی ورود آیت‌الله بهشتی به مشهد و سخنرانی ایشان در تالار رازی دانشکده پزشکی این شهر، حدود صد نفر در حالی که شعار درود بر بنی‌صدر می‌دادند، درصدد برهم زدن مراسم بودند لیکن کثرت جمعیت و بی‌اعتنایی آن‌ها باعث شد که درگیری پیش نیاید. در تمامی این صحنه‌ها چهره‌های شناخته شده‌ای از هواداران و اعضای سازمان مجاهدین خلق شرکت داشتند. همچنین در پایان سخنرانی رئیس دیوان عالی کشور در مسجد لشکر ۷۷ خراسان، علی‌رغم اخطارهای مکرر فرمانده لشکر در پایان مراسم عده‌ای در حالی که به حمایت از رئیس جمهور شعار می‌دادند در خیابان‌های پادگان به راهپیمایی پرداختند. سپس بدون توجه به اخطار نگهبانان و با وجود بسته بودن درب اصلی پادگان از دیوارها و نرده‌ها به خیابان مجاور پادگان ریختند و در خیابان بهار شروع به راهپیمایی کردند. آن‌ها همراه با جمعی از هواداران مجاهدین خلق که از هنرستان صنعتی مشهد به راه افتاده بودند، از خیابان دانشگاه تا حوالی دانشکده پزشکی مشترکاً با شعارهای متعدد راهپیمایی را ادامه دادند... هم‌اکنون نیز گروه‌های دیگری در سطح شهر ضمن در دست گرفتن پلاکاردها و پوسترهای بزرگ آقای رئیس جمهور، مانع حرکت اتومبیل‌ها شده‌اند و از آن‌ها می‌خواهند که فردا صبح ضمن تجمع در جلوی دانشکده پزشکی به حمایت از آقای بنی‌صدر دست به راهپیمایی بزنند. تعداد این افراد در حدود هزار نفر تخمین زده می‌شود.»

روزنامه انقلاب اسلامی نیز یک روز بعد نوشت: «ساعت هفت و ۱۵ دقیقه صبح دیروز، دکتر بهشتی در پادگان لشکر ۷۷ خراسان سخنرانی داشت. در این مراسم که با دعوت قبلی افراد ارتش، نیروی هوایی، شهربانی و ژاندارمری شرکت داشتند، در مقابل مسجد پادگان پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید ابتدا سرهنگ جوادی فرمانده لشکر سخن گفت. سپس آقای سیدهادی خامنه‌ای و پس از آن دکتر بهشتی به سخنرانی پرداختند.

دکتر بهشتی در سخنرانی خود در رابطه با پیروزی روز گذشته نامی از فرمانده کل قوا به میان نیاورد و این موجب نارضایی پرسنل حاضر در اجتماع گردید که یکی از آن میان فریاد «درود بر بنی‌صدر» برداشت، وقتی به او دستور سکوت داده شد، به ناگاه تمام پرسنل در حالی که یک صدا فریاد می‌زدند «درود بر بنی‌صدر»، «فرمانده کل قوا بنی‌صدر» محل سخنرانی را ترک کردند و با گذشتن از درب پادگان و حتی از حصار سیم‌های خاردار خود را به بیرون پادگان رسانده، در خیابان‌ها به راهپیمایی پرداختند و همچنان به پشتیبانی از فرمانده کل قوا شعار می‌دادند در حالی که در خیابان‌های مسیر گروه گروه از مردم به آن‌ها می‌پیوستند.

این جمعیت با عبور از خیابان‌ها به صحن مطهر حضرت رضا(ع) رفتند و پس از دعا برای سلامت وجود مقدس امام و رئیس جمهور و پیروزی رزمندگان اسلام به پادگان بازگشتند.

هنگام عبور انبوه ارتشیان و مردم که عکس‌هایی از امام امت و رئیس جمهور در دست داشتند، رانندگان با به صدا درآوردن بوق اتومبیل‌های خود و روشن کردن چراغ‌ها با راهپیمایان شعار «بنی‌صدر حمایتت می‌کنیم» می‌دادند. در این حال جمعیت به ده‌ها هزار نفر رسیده بود. این خبرنگار می‌افزاید: جهت قدردانی از امام امت و رئیس جمهور و نیروهای رزمنده، سراسر شهر مشهد را شور و شوق و شعف فراگرفته بود.»

در پی چاپ این گزارش استاندار خراسان نامه‌ای به دادستان انقلاب اسلامی مرکز مشهد نوشت که روزنامه جمهوری اسلامی آن را درج کرد. در این نامه آمده بود: «دادستان محترم انقلاب اسلامی مرکز مشهد، احتراماً به پیوست رونوشت خبر مندرج در روزنامه انقلاب اسلامی چهارشنبه ۱۷ دی ۵۹ و نظر فرماندهی لشکر ۷۷ خراسان و همچنین دایره سیاسی ایدئولوژیک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مرکز مشهد، ارسال و به دلایل زیر علیه خبرنگار این روزنامه و سردبیر آن اعلام جرم می‌نماید و تقاضای رسیدگی به آن را در دادگاه انقلاب اسلامی و برطبق زمان جنگ می‌نمایم.

۱. جمله «وقتی به او دستور داده شد» کذب محض بوده است و همانطور که در نامه دایره سیاسی - ایدئولوژی آمده است و خود اینجانب شخصاً مشاهده نموده‌ام، از جانب هیچکس به او دستور سکوت داده نشد و این جمله تنها جهت ایجاد تفرقه و نفاق در روزنامه آورده شده است.

۲. جمله «تمام پرسنل یک صدا فریاد برداشتند درود بر بنی‌صدر، فرمانده کل قوا بنی‌صدر و محل سخنرانی را ترک کردند» دروغ کاملاً آشکاری است و حتی برای نمونه یک نفر هم محل سخنرانی را ترک نکرد و سخنرانی تا آخر ادامه یافت و بعد از سخنرانی نیز دعا و آمین و «درود بر بهشتی» بود که کلاً در نوار ضبط است که به پیوست تقدیم می‌شود.

۳. جمله «و با گذشتن از پادگان و حتی از حصار سیم‌های خاردار» طبق نوشته فرماندهی لشکر کلاً دروغ بوده است و مسلماً در نوشتن این‌گونه اخبار نادرست دست‌های ناپاکی در کار است تا بدین وسیله در زمان جنگ بین مردم و ارتش تفرقه بیاندازد.

۴. بقیه اخبار و به خصوص «جمعیت ده‌ها هزار نفر» برطبق آنچه کلیه مردم مشهد مشاهده نموده‌اند مغرضانه بوده است.»

فرافکنی بنی‌صدر پس از شکست

همانطور که گفته شد اگرچه عملیات نصر در مرحله اول همراه با پیروزی بود، اما در مرحله دوم دشمن با اجرای پاتک سنگین توانست نیروهای ایرانی را به عقب براند و حتی در ادامه شهر هویزه را به اشغال خود درآورد. پس از این عملیات، عملیات دیگری نیز توسط ارتش به نام «توکل» اجرا شد که آن عملیات نیز ناموفق بود و رزمندگان نتوانستند به اهداف تعیین‌شده دست پیدا کنند.

در نتیجه بنی‌صدر که از دستیابی به پیروزی در جبهه‌های جنگ ناکام ماند، دو راهبرد را در پیش گرفت. نخست اینکه خواستار مذاکره و صلح با صدام شد. بنی‌صدر در ملاقات با امام پیشنهاد مذاکره با عراقی‌ها را مطرح کرد، اما امام خمینی نه تنها این پیشنهاد را قبول نکردند، بلکه با تندی به بنی‌صدر فرمودند: «ما جنگ را تا آخر ادامه می‌دهیم.» انعکاس پیشنهاد بنی‌صدر در جبهه‌ها نیز تأثیر منفی گذاشت و باعث رکود بیش از پیش در جنگ شد و تا زمانی که بنی‌صدر فرمانده کل قوا بود، هیچ عملیات پیروزی در جبهه‌های جنگ اجرا نشد. همچنین بنی‌صدر و همفکرانش در جلسات سخنرانی و میتینگ‌های سیاسی و مطبوعاتی طرفدار خودشان می‌گفتند: «با این امکانات نمی‌شود با عراقی‌ها جنگید.» دوم اینکه بنی‌صدر نگاه‌ها را از جبهه‌های جنگ متوجه جبهه سیاسی داخلی کرد. اتفاقات روز چهاردهم اسفند ۵۹ در دانشگاه تهران در همین راستا بود.

همچنین بنی‌صدر سال‌ها بعد تلاش کرد تا شکست در عملیات نصر را به گردن دیگران از جمله آیت‌الله خامنه‌ای نماینده وقت امام در شورای عالی دفاع بیاندازد. او در گفتگویی گفت: «در جبهه کرخه‌کور (عملیات نصر)، فرار این آقا (آیت‌الله خامنه‌ای) مصیبت به بار آورد. موجب شد تا سربازان فرار کنند و ما تا آن‌ها را به جبهه برگرداندیم، جانمان به لب رسید.» این در حالی است که آیت‌الله خامنه‌ای در روز ۳۱ خرداد ۶۰ و در ماجرای استیضاح بنی‌صدر در مجلس گفت: «(در خصوص عملیات هویزه) من بطور قطع نفی نمی‌کنم اما به هیچ وجه نشانی از یک تعلل عمدی و سستی عمدی، خدای نکرده خیانتی مشاهده نکردم، چون دیروز شنیده شد کسانی می‌گفتند که این کار، کار آقای بنی‌صدر بوده است، نه، ما درباره آقای بنی‌صدر اینقدر اشکال و ایراد وارد و بجا و منطقی داریم که محتاج این نیست که این مساله‌ای که هیچ راهی برای اثبات ندارد، به ایشان ما نسبت بدهیم.»

راهیان نور

۹۴
اگر حاج قاسم نبود...

۹۹
تاکید رهبری در فتنه ۸۸
بر حاکمیت قانون بود

۱۰۴
سکوت مرگبار جهان

اگر حاج قاسم نبود...

بازخوانی نقش سردار شهید سلیمانی در برقراری ثبات و آرامش در کشورهای غرب آسیا

عادل عساکره

آن روزی که قاسم سلیمانی فعالیت در اداره آب کرمان را کنار گذاشت و به عضویت سپاه و بسیج درآمد و به آموزش نیروهای رزمی پرداخت، هیچ کس فکر نمی‌کرد که چهل سال آینده او به یک مرد بزرگ در عرصه میدان و دیپلماسی تبدیل شود؛ حتی آن روزی هم که نیروهای آموزش دیده را به جبهه جنوب بُرد، تصور نمی‌کرد مدتی بعد و چند سال دیگر، فرمانده‌ای کلیدی در عملیات‌های سرنوشت‌ساز جنگ شود. شاید او اصلاً به بازگشت می‌اندیشید و برنامه‌ای برای ماندن در جنگ نداشت.

در آن روزهایی هم که فرماندهی رزمندگان کرمانی را در عملیات‌های طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس (عملیات‌های پیروز ایران در سال دوم جنگ) برعهده داشت، کمتر کسی فکر می‌کرد که قاسم سلیمانی دو دهه بعد فرمانده‌ای بزرگ در منطقه غرب آسیا شود. البته بعید به نظر می‌رسد قاسم سلیمانی به این چیزها فکر می‌کرده است؛ او آمده بود تا بجنگد و به تکلیف خود عمل کند اما تکلیف برای او این بود که از مربی یک پادگان آموزشی در کرمان به فرمانده گردان رزمندگان کرمانی در جبهه‌های جنگ و پس از دفاع مقدس به فرمانده مقابله با اشرار در جنوب شرق کشور و از میانه دهه ۷۰ به فرمانده محور مقاومت از افغانستان تا کرانه‌های دریای مدیترانه تبدیل شود و در برابر رژیم صهیونیستی بایستد. با ظهور داعش نیز او منجی مردم عراق و سوریه شود، سردار مبارزه با تروریسم لقب بگیرد، مفتخر به دریافت نشان «ذوالفقار» شود و در همین راه به شهادت برسد.

تکلیف او را از یک کارمند و مربی آموزشی به فرمانده‌ای عالی‌قدر و محبوبِ دل‌های مردم تبدیل کرد که تشییع پیکر او در شهرهای مختلف ایران و عراق کم‌نظیر شد و به معنای واقعی مردم برای تشییع پیکر او و پیکرهای همرزمانش از جمله شهید ابومهدی المهندس سنگ تمام گذاشتند.

در دومین سالگرد شهادت این فرمانده که سراسرِ عمر خود را به جهاد گذراند و مجاهد بدون مرز بود، به بازخوانی نقش وی در مبارزه با تروریسم و بانیان آن در منطقه غرب آسیا پرداخته‌ایم.

مبارزه با رژیم صهیونیستی در لبنان و غزه

اسرائیل از همان روز نخستی که شکل گرفت، اعتراض بسیاری از مردم مسلمان را در کشورهای مختلف اسلامی و عربی برانگیخت و به منظور نابودی این رژیم گروه‌هایی در این کشورها شکل گرفت و اقدامات و عملیات‌هایی انجام داده شد، اما پیروزی انقلاب اسلامی جان تازه‌ای به این گروه‌های مبارز داد و ورق را به نفع مسلمانان و برعلیه اسرائیل برگرداند.

اولین جرقه نیز با شکل‌گیری حزب‌الله لبنان در سال ۱۳۶۱ شمسی زده شد. در آن سال احمد متوسلیان و یارانش در لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) پایه‌گذار آن گروه مبارز مردمی در لبنان شدند که سردار سلیمانی گفت: «ما بزرگترین شهید یا زنده یاد حاج احمد متوسلیان را در راه تاسیس حزب‌الله دادیم.»

حزب‌الله در سال ۲۰۰۰ اسرائیل را شکست داد. برخی تشکیک کردند که آیا این پیروزی در اثر عمل حزب‌الله بود یا اینکه اسرائیل خسته شد و خودش رها کرد و رفت؟ اما در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ دیگر این شبهات باقی نماند و فرماندهان اسرائیلی اعتراف کردند که حزب‌الله در این جنگ مانند یک زلزله ۹ ریشتری اسرائیل را الک کرد. (برگرفته از سخنان سردار سلیمانی در خرداد ماه سال ۹۰ در جمع پیشکسوتان جهاد و شهادت)

صهیونیست‌ها پس از ناکامی در جنگ ۳۳ روزه علیه حزب‌الله، حملات خود را متوجه فلسطین و نوار غزه کردند و در سال ۲۰۰۸ حمله صهیونیست‌ها به آن منطقه آغاز شد. اسرائیل در آن جنگ که ۲۲ روز به طول انجامید تمام تلاش خود را به کار بست و از سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف هم استفاده کرد، اما موفق نشد و در نهایت فلسطینی‌ها پیروز شدند.

سردار سلیمانی در پیروزی مردم غزه نقش مهم و اثرگذاری داشت. رهبر انقلاب فرمود: «این مَرد، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد؛ کاری کرد که یک منطقه‌ی کوچکی، یک وجب جا مثل نوار غزّه در مقابل رژیم صهیونیستیِ با آن همه ادّعا می‌ایستد...» مقامات فلسطینی نیز در سخنرانی‌های مختلف به نقش سردار سلیمانی در جنگ ۲۲ روزه اشاره کردند. «اسامه حمدان» عضو ارشد جنبش مقاومت اسلامی حماس می‌گوید: «شهید سلیمانی در جریان این نبرد لحظه به لحظه با مقاومت فلسطین همراه بود.» «احمد عبدالهادی» عضو دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی و نماینده جنبش حماس در لبنان هم عنوان می‌کند: «سلیمانی بارها به غزه سفر کرد و در نقشه دفاعی و طراحی و ترسیم آن از همان لحظه اول شرکت داشت.» همچنین «زیاد النخاله» دبیرکل جهاد اسلامی

فلسطین بیان می‌دارد: «سلاح‌هایی که سردار سلیمانی به نوار غزه رساند، با همان موشک‌ها راه برای بمباران تل‌آویو باز شد.»
یکی از اقدامات مهم شهید سلیمانی در جنگ ۲۲ روزه ساخت تونل‌های زیرزمینی بود. عبدالهادی می‌گوید: «اندیشه احداث تونل در زیرزمین از طرف ۲ نفر یکی فرمانده شهید یعنی عماد مغنیه و دوم حاج قاسم سلیمانی مطرح شد.»

نجات سوریه از چنگال داعش

با پدید آمدن گروه تروریستی داعش توسط آمریکا و غرب در کشورهای سوریه و عراق، فعالیت‌های سردار سلیمانی وارد مرحله تازه‌ای شد و در این مرحله بود که توانمندی‌های او در رسانه‌های جهانی برجسته شد و مورد توجه مردم در داخل و خارج از کشور قرار گرفت.
ایران با درخواست دولت‌های سوریه و عراق وارد میدان مبارزه شد و سردار سلیمانی به عنوان نماینده ایران در این کشورها حضور یافت و در عرصه مبارزه با تروریسم و داعش نقش‌آفرینی کرد. آن روزهایی که سردار سلیمانی و فرماندهان ایرانی به سوریه رفتند، بخش گسترده‌ای از آن کشور در دست داعش و دیگر گروه‌های تروریستی همچون جبهه النصره و احرار الشام بود؛ حتی بخش‌های زیادی از شهر دمشق در دست آن‌ها بود و در صدد محاصره فرودگاه دمشق بودند. حضور سردار سلیمانی موجب شد تا نیروهای مسلح سوریه قوت بگیرند و نیروهای مقاومت از ملت‌های مختلف برای مقابله با داعش در آن کشور گردهم بیایند.
داعش بخش‌های وسیعی را به اشغال خود درآورده و برخی شهرها همچون «نبل و الزهرا» و «فوعه و کفریا» را محاصره کرده بود. مردم نبل و الزهرا به رهبر معظم انقلاب اسلامی نامه داده بودند که ما چند سال است در محاصره هستیم و فکری برای ما بکنید. رهبری نیز به سردار سلیمانی فرمود تا اقدامی شود. حاج قاسم برای شکست محاصره نبل و الزهرا و آزادسازی مناطق اطراف آن، عملیاتی در حومه حلب انجام داد و توانست آن شهرها را از محاصره خارج سازد و مناطق اشغالی را آزاد کند.
عملکرد و رفتار سردار سلیمانی موجب شد تا فرماندهان ارتش سوریه و عراق به او اعتماد همه جانبه و ویژه داشته باشند و حضور ایشان را برای خود قدرت بدانند.

> رهبر انقلاب فرمودند: «این مَرد (شهید قاسم سلیمانی)، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد؛ کاری کرد که یک منطقه‌ی کوچکی، یک وجب جا مثل نوار غزّه در مقابل رژیم صهیونیستیِ با آن همه ادّعا می‌ایستد...»

به گفته سردار نوعی اقدم فرمانده قرارگاه حضرت زینب (س) در سوریه «حضور حاج قاسم در منطقه بار روانی بزرگ و مثبتی برای نیروها داشت. اگر ایشان وعده‌ای می‌دادند، می‌دانستند آن اتفاق حتما خواهد افتاد. شجاعت و نترسی و استقامت حاج قاسم در میدان و شرایط سخت و بحرانی آن‌ها را مجذوب ایشان کرده بود.»
قدرت فرماندهی، سازماندهی و آینده‌نگری سردار سلیمانی منجر شد تا با مجاهدت نیروهای جبهه مقاومت اعم از حزب‌الله لبنان، لشکر فاطمیون، یگان زینبیون و... طومار داعش در کشور سوریه درهم پیچیده شود و سیطره این گروه تروریستی در آن کشور به پایان برسد.

عراق مدیون حاج قاسم

سردار سلیمانی علاوه بر سوریه، در عراق نیز حضور پیدا کرد و به مبارزه با داعش پرداخت. داعش که به نزدیکی‌های بغداد رسیده بود و هر لحظه ممکن بود با اشغال این شهر، شهرهای نجف و کربلا را در معرض خطر قرار دهد، با درایت و فرماندهی سردار سلیمانی و تلاش مجاهدان عراقی مجبور به عقب‌نشینی و در ادامه ترک خاک این کشور شد.
وقتی که داعش موصل را تصرف کرد، سردار سلیمانی وارد بغداد شد. فضای حاکم بر بغداد و مناطق دیگر بسیار سنگین بود. او با اعتماد به نفس بالا، طرحی جامع برای توقف حرکت داعش ارائه داد که مهمترین نقاط ضعف و سستی نیروهای امنیتی را برطرف می‌کرد. پس از آن، حملات نیروهای مقاومت آغاز

شد و مناطق تحت اشغال داعش یکی پس از دیگری آزاد و پاکسازی شد.
به گفته «سیدعمار حکیم» رهبر جریان حکمت ملی عراق و رئیس پیشین مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق «حضور میدانی سردار سلیمانی در جبهه‌ها و خطوط مقدم و بازدید شخصی ایشان از محورهای عملیاتی به‌رغم خطرات بالا، نقش مهمی در مدیریت جنگ‌های نامنظم داشت و یک الگوی بی‌نظیر بود.»
سردار سلیمانی در کردستان عراق نیز نقش‌آفرینی ویژه داشت. داعش که به موصل رسید، هیاتی از ایران به اقلیم کردستان رفت و با تمامی جریان‌ها و گروه‌ها دیدار کرد. آن‌ها خطر داعش را گوشزد کردند و بعد از حمله داعش به کردستان عراق، نخستین کشوری که حتی قبل از آمریکا و اروپا به فرودگاه اربیل رسید، جمهوری اسلامی ایران بود. حاج قاسم با ۷۰ نفر نیرو از کارشناسان نظامی و سه محموله مهمات مورد نیاز برای مقابله با داعش به آنجا رفت. خودش نیز به همکاری با نیروی پیشمرگه پرداخت.
حضور نیروهای ایرانی به فرماندهی سردار سلیمانی و همکاری نیروهای پیشمرگه منجر شد در مدت کوتاهی تروریست‌های داعشی شکست بخورند. «محمد حاج محمود» دبیرکل حزب سوسیالیست دموکرات کردستان در این رابطه می‌گوید: «سردار سلیمانی مانند یک پیشمرگه و سرباز در جبهه‌ها حضور داشتند و در جنگ علیه داعش مشارکت داشتند. حاج قاسم پیش از همه در تمامی جبهه‌های جنگ حضور داشت.»

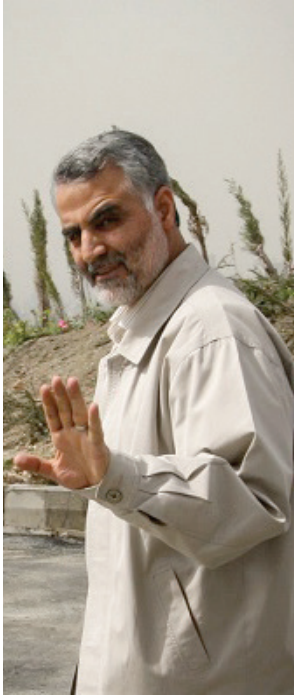

او همچنین عنوان می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران و حاج قاسم و همکاران وی در جنگ با داعش تاثیرات بسیار مهمی داشتند و در شکست داعش نقش ویژه‌ای ایفا کردند. به اعتقاد من اگر جمهوری اسلامی ایران و حاج قاسم نبودند بغداد و دمشق اکنون در اشغال داعش بود. این اطمینان وجود داشت که این دو پایتخت در دست داعش بودند اما به لطف جمهوری اسلامی ایران، روسیه به منطقه آمد، حزب‌الله به سوریه آمد و از این کشور دفاع کردند. از عراق هم دفاع کردند، در عراق داعش به ابوغریب و نزدیک کربلا و مناطق دیگر رسیده بود. حاج قاسم نقش والایی در این تقابل با داعش داشت.»

دیپلماسیِ مردِ میدان

بنابراین حاج قاسم علاوه بر اینکه «مرد میدان» بود در عرصه دیپلماسی نیز نقش برجسته‌ای داشت. «حسین امیرعبداللهیان» وزیر امور خارجه کشورمان می‌گوید: «سردار سلیمانی به معنای واقعی دیپلمات موفقی در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بود. موضوعاتی که او با آن‌ها سر و کار داشت بین‌المللی بود و اتفاقاتی بود که در عراق، فلسطین و سوریه رخ می‌داد و پرونده‌های دوجانبه نبودند. ما وزارت خارجه‌ای‌ها اصطلاحی داریم که می‌گوییم یک شخص ممکن است سیاستمدار باشد، اما دیپلمات نباشد یا دیپلمات باشد، اما سیاستمدار نباشد. مطلوب‌ترین حالت این است که هم سیاستمدار و هم دیپلمات باشد. سردار سلیمانی این‌گونه بود.»
صادق خرازی فعال سیاسی و دیپلمات کهنه‌کار کشورمان هم می‌گوید: «قاسم از دیپلمات‌های دیگر دیپلمات‌تر بود. در عین حال با روحیه جهادی، خط مبارزه و مقاومت را پیش می‌برد و با سران دولت‌ها ارتباط داشت. او در حالی که می‌جنگید، معتقد به مذاکره مثلاً با عربستان بود... بسیاری از دیپلمات‌های دنیا از سردار سلیمانی به عنوان قهرمان و اسطوره یاد می‌کردند.»
یکی از برجسته‌ترین اقدامات دیپلماتیک سردار سلیمانی در جریان مبارزه با داعش، به صحنه آوردن روسیه بود که با حضور روسیه، جبهه مقاومت تقویت شد. سردار «محمدجعفر اسدی» فرمانده اسبق نیروهای مستشاری ایران در سوریه می‌گوید: «پس از چهار سال مبارزه و مقاومت ایران در سوریه سردار سلیمانی در سفری به روسیه بود که به‌مدت دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار و گفتگو کرد تا روس‌ها را قانع کند در سوریه حضور یابند. مصطفی بدرالدین به من می‌گفت: به لحاظ دیپلماتیک هر فرد در هر سطحی در مدت زمان مشخصی می‌تواند با رئیس جمهور کشوری مانند روسیه دیدار

کند و وقتی که شنیدم سردار سلیمانی دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار کرده، خیلی تعجب کردم. سردار سلیمانی به پوتین تفهیم کرد که سوریه آخرین سنگر جبهه شرق است و اگر این را از دست بدهید، غربی¬ها ارزشی برای شما قائل نیستند.»

تلاش سردار سلیمانی برای آرامش افغانستان

نیروی قدس به عنوان شاخه برون مرزی سپاه در کشورهای منطقه همواره در خط مقدم مقابله با استکبار، تروریسم و دشمنانی بوده که منافع ملت‌ها را تهدید کردند و بدون شک یکی از این کشورها افغانستان است. از این رو سردار سلیمانی از ابتدای فرماندهی نیروی قدس سپاه نگاه ویژه‌ای به همسایه شرقی کشورمان داشت. سردار سلیمانی از ابتدا به سراغ مجاهدان افغانستانی رفت، آن‌ها را سازماندهی کرد و در مسیر خدمت به کشور افغانستان و مبارزه با تروریسم و اشغالگران قرار داد. عملکرد حاج قاسم به گونه‌ای بود که افغانستانی‌ها فکر می‌کردند عرصه ماموریت سپاه قدس فقط در افغانستان است و تمامی نیروی قدس در آن کشور حضور دارد. سردار سلیمانی اشراف اطلاعاتی عمیقی داشت و ضرورت‌های هر کشور و مردمش را می‌شناخت و می‌دانست افغانستان چه ضرورت‌هایی دارد و چه نوع همکاری باید در آن صورت بگیرد. آمریکایی‌ها به بهانه مبارزه با تروریسم به افغانستان لشکرکشی کردند، اما هرگز نتوانستند صداقت خود را برای مردم افغانستان به اثبات برسانند، اما سردار سلیمانی با اخلاص و صداقت در کنار مردم افغانستان ایستاد و مردم به او اعتماد کردند. مردم افغانستان احساس می‌کردند اگر چنانچه داعش به آنجا بیاید، سردار سلیمانی برای حمایت از آن‌ها حاضر خواهد بود. «نصرالله صادق زاده نیلی» عضو سابق پارلمان افغانستان می‌گوید: «مردم افغانستان در ته دل خود در سخت‌ترین شرایط که جز خدا کسی را ندارند، احساس می‌کنند فردی که نه از نژاد آن‌هاست، نه هم‌وطن‌شان کنار آن‌ها خواهد بود.»

بنابراین اگر حاج قاسم نبود، امروز تهدید رژیم صهیونیستی پررنگ‌تر و کشورهای لبنان و فلسطین مدام زیر ضربات و حملات سنگین آن رژیم قرار داشتند. کشورهای سوریه و عراق در اشغال داعش بودند و داعشی‌ها در شهرهای دمشق، بغداد، نجف و کربلا حضور داشتند. وضعیت افغانستان از آنچه امروز است، آشفته‌تر بود و در نهایت می‌بایست در شهرهای خودمان همچون همدان و کرمانشاه با داعش و گروه‌های تروریستی می جنگیدیم.

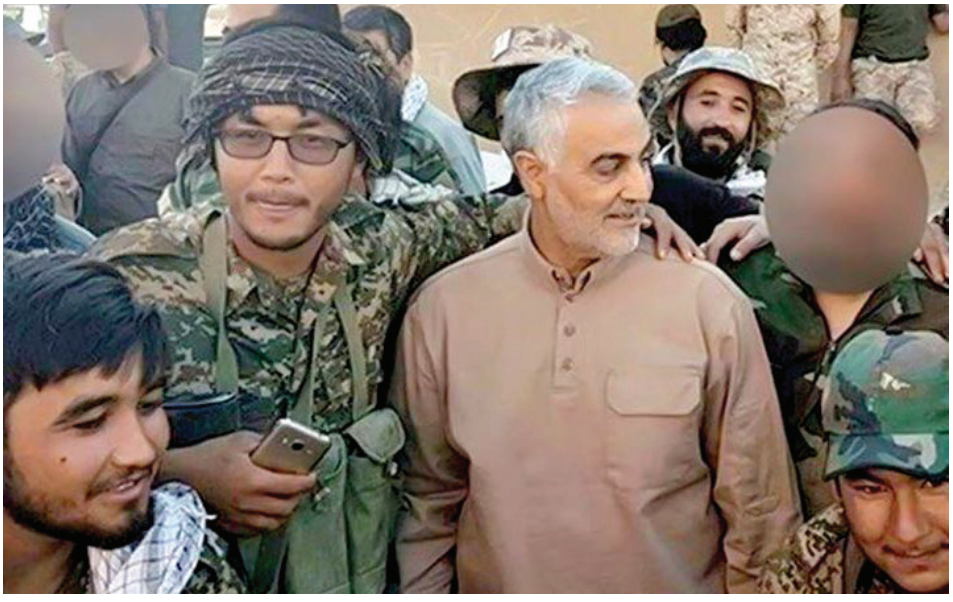

سردار کارگر در گفت‌وگویی به مناسبت سالگرد ۹ دی؛

تاکید رهبری در فتنه ۸۸ بر حاکمیت قانون بود

عباس عباسی

«بصیرت و میثاق با ولایت فقیه» عنوان روزی است که در پی خلق حماسه‌ای عظیم و مردمی از سال ۱۳۸۸ در نهمین روز از دی ماه در تاریخ و تقویم کشور به ثبت رسیده است. در این روز مردمی انقلابی با لبیک به ندای مقتدای خویش و حضور گسترده در میدان دیگر بار با آرمان های والای انقلاب اسلامی پیمانی دوباره بستند و ثابت کردند که حکومت اسلامی بر پایه مردم و ولایت فقیه بنا شده است و هر آن‌کس که بخواهد این دو اصل را متزلزل کند محکوم به شکست است. بر همین اساس و در راستای پاسداشت حماسه ۹ دی ۱۳۸۸ و در آستانه گرامیداشت سالروز این واقعه عظیم مردمی با سردار سرتیپ بسیجی دکتر «بهمن کارگر» رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می خوانید.

دی سال ۱۳۸۸ اتفاقی رخ می‌دهد که به‌عنوان یکی از حماسی‌ترین روزها در تاریخ کشور ماندگار می‌شود، روزی که رهبر معظم انقلاب اسلامی از آن به‌عنوان «یوم‌الله» یاد می‌کنند؛ جنابعالی این روز را چگونه توصیف می‌کنید؟

ما اگر بخواهیم حماسه یوم الله ۹ دی را تحلیل کنیم، باید نگاهی به حوادث و اتفاقات قبل از سال ۱۳۸۸ و جریان انتخابات ریاست جمهوری داشته باشیم. مروروقایع آن ایام نشان می‌دهد که دشمنان نظام به بهانه انتخابات با برنامه‌ریزی و درپی اجرای مقاصد شوم خود از اواخر سال ۱۳۸۷ تمهیداتی اندیشیده بودند. تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی از سال ۱۳۸۷ آغاز به‌کار می‌کند و همزمان با انتخابات ریاست جمهوری ایران در خرداد ۱۳۸۸ فعالیت خود را به‌صورت ۲۴ ساعته گسترش می‌دهد. فیس‌بوک و توییتر که قرار بود به خاطر اعمال برخی اصلاحات، مدتی متوقف شود به خاطر دستوری که از مقامات بالا می‌رسد فعالیت خود را حتی گسترش نیز می‌دهند که بعدها هیلاری کلینتون (وزیر امور خارجه وقت آمریکا) به این امر اعتراف کرده و از مسئولان امر بابت این همکاری تشکر می‌کند. همه چیز آماده بود تا استکبار به دنبال ایجاد یک انقلاب مخملی نظام را با سقوط مواجه کند.

معتقدم سال ۱۳۸۸ کودتایی بزرگ علیه نظام جمهوری اسلامی شکل گرفت که با ایستادگی و درایت رهبر معظم انقلاب اسلامی و به میدان آمدن مردم با بصیرت، با شکست مواجه شد. عوامل استکبار در منطقه و جهان، همه به کمک جریان برانداز آمدند، جریانی که هدفش تضعیف اسلام و انقلاب بود و متاسفانه عده‌ای از عناصر داخل کشور نیز با آن‌ها همراه شدند. برخی می‌دانستند چه می‌کنند و عده‌ای دیگر هم واقعا فریب خوردند که در مجموع باعث شدند وقفه‌ای در حرکت کشور به‌وجود بیاید و نظام را با لطامات و خساراتی مواجه کردند.

گسترش و افزایش تحریم‌ها از همان سال (۱۳۸۸) پایه‌اش گذاشته شد و بعد قوت گرفت. حقیقتاً ظلم بزرگی به نظام شد که به درستی رهبر معظم انقلاب اسلامی از آن به‌عنوان «فتنه» یاد کردند.

آن زمان بنده در نیروی انتظامی بودم و خود از نزدیک شاهد

وقایع بودم، اینکه می‌خواستند آنقدر فضا را مه‌آلود کنند تا مردم به اشتباه بیافتند؛ اما عموم مردم در پیروی از رهبر خود، حق را تشخیص دادند و البته آن‌ها که بصیرت کمتری داشتند دچار مشکلاتی شدند.

حماسه ماندگار یوم‌الله ۹ دی را هیچ‌کس نمی‌تواند به نام خود بزند، چرا که دست و اراده الهی در کار بود. خداوند عنایت کرد و مردم به تبعیت از رهبری به میدان آمدند و صحنه‌ای به‌وجود آمد که باعث شد مسئولین هم متعجب شوند، طوری‌که بسیاری از دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغاتی کشور از واقعه جا ماندند. اگر از حماسه ۹ دی ۱۳۸۸ تصویر زیادی نداریم به همین دلیل است، چرا که دوربین‌های صداوسیما برای ثبت این حماسه جاماندند؛ تا جایی که مسئولین سازمان صداوسیما از نیروی انتظامی درخواست بالگرد کردند و تیم رسانه‌ای سازمان با نیروهای ناجا با بالگرد برای تصویربرداری رفتند.

یعنی در واقع انتظار خلق چنین حماسه‌ای نمی‌رفت؟

این انتظار از مردم می‌رفت، غیرمنتظره برای مسئولین بود. مردم مومن و انقلابی ایران همواره در صحنه حاضر بوده‌اند، چه در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، چه در دوران دفاع مقدس و چه در مواقع لزوم برای حفظ نظام و اسلام، مردم پای کار بوده‌اند. همین مراسم تشییع باشکوه پیکر شهید حاج قاسم سلیمانی را به خاطر بیاورید که چه اتفاقی افتاد؟ آمارها نشان داد که ۲۵ میلیون نفر در سراسر کشور در این مراسم شرکت کردند که اگر پیکر شهید در دیگر استان‌ها هم می‌رفت این حماسه عظیم‌تر نیز می‌شد؛ لذا در ۹ دی ۱۳۸۸ مردم بابصیرت و ولایی ایران به پیروی از رهبر فرزانه خود یکبار دیگر به صحنه آمدند و حماسه‌ای عظیم را خلق کردند که هرگز نباید از یادها برود.

رهبر معظم انقلاب اسلامی همواره به موضوع «بصیرت‌افزایی» تاکید داشته‌اند؛ این مهم چگونه رقم می‌خورد و در جهت اشاعه این فرهنگ چه باید کرد؟

یکی از مهم‌ترین مسائل این است که تاریخ را برای مردم به‌خصوص نسل جوان، درست بگوییم. بعضاً تاریخ تحریف می‌شود، اخیراً رهبر معظم انقلاب اسلامی تذکر دادند و تاکید کردند که اگر بتوانیم جلوی تحریف بایستیم جلوی تحریم هم می‌ایستیم. تحریف حقایق انقلاب و دفاع مقدس باعث می‌شود خود انقلاب تهدید شود. مسئله تحریف بسیار مهم است و برخی به‌دنبال تحریف مسائل انقلاب اسلامی هستند و واقعیت‌ها را نمی‌گویند. انقلاب اسلامی برکات و خدمات شایانی برای مردم داشته است که باید گفته شود. باید روشنگری شود که قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن چه اتفاقاتی رخ داده است. نقش تاثیرگذار وجود پربرکت امام راحل و مقام معظم رهبری به صورت همه‌فهم و برای تمامی سنین و اقشار باید تبیین شود. هیچ نیازی به بزرگنمایی و غلو کردن نیست و کافیست که حقایق را آنگونه که بوده و هست بگوییم و قضاوت را بگذاریم برای مردم. اگر مردم به‌درستی از واقعیت‌ها درخصوص انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و حیات پربرکت نظام اسلامی مطلع شوند سجده شکر به‌جا می‌آورند. اشکال و ایراد و کاستی و فشار اقتصادی هست، جرائم و تخلفات و گاه بی‌تقوایی برخی از مسئولین هست؛ ولی در کنارش برکات و خدمات شایانی نیز بوده است. جمهوری اسلامی ایران، امروز مشکل اصلی استکبار است. اگر جمهوری اسلامی توفیق نداشت که سردار سلیمانی و شهید فخری‌زاده و دیگر دانشمندان هسته‌ای را ترور نمی‌کردند. تنها کشوری که تمام قد در برابر استکبار جهانی محکم ایستاده، جمهوری اسلامی ایران است که نه‌تن‌ها کشورهای منطقه بلکه تمام کشورها و ملت‌های آزادی‌خواه جهان به ما اقتدا

> مردم مومن و انقلابی جمهوری اسلامی ایران همواره در صحنه حاضر بوده‌اند، چه در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، چه در دوران دفاع مقدس و چه در مواقع لزوم برای حفظ نظام و اسلام، مردم پای کار بوده‌اند.

می‌کنند؛ لذا یکی از مهم‌ترین کارهای دستگاه تبلیغاتی، معرفی صحیح انقلاب اسلامی و مسیر طی شده است. باید به یک جوان ۱۸ ساله که نه انقلاب و نه دفاع مقدس را دیده بگوییم که این سرمایه عظیم و ذخیره الهی چگونه به‌دست آمده است، چقدر خون داده‌ایم و ایستادگی کرده‌ایم، چه بودیم و چه شدیم. ما در ابتدای دوران دفاع مقدس سیم خاردار نداشتیم و وارد می‌کردیم، ولی الان استکبار تمام توان خود را به‌کار گرفته تا جلوی پیشرفت علمی ما را در مسائل هسته‌ای و موشکی بگیرند. امروز ما می‌توانیم واکسن تولید کنیم؛ باید ببینیم چه کشورهایی در دنیا می‌توانند چنین کاری کنند؟

برخی جریان‌های سیاسی وقتی می‌خواهند علیه هم صحبت کنند، خدمات نظام اسلامی را زیر سوال می‌برند که این کار غلط است. وقتی مردم متوجه واقعیت‌ها شوند به کشور افتخار می‌کنند به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند و این یعنی بصیرت؛ آن زمان اجازه نمی‌دهند وقایع فتنه‌انگیز سال ۱۳۸۸ تکرار شود.

در میدان خنثی‌سازی و شکست توطئه بزرگ سال ۱۳۸۸ که برخی تلاش داشتند نظام را به لبه پرتگاه ببرند، نقش اصلی را رهبر معظم انقلاب اسلامی ایفا کردند که اگر ایشان ایستادگی نمی‌کردند کشور و نظام ضربات زیادی می‌خورد. معظم‌له ایستادگی کردند تا قانون حاکم باشد و اگر مردم به تبع ایشان به میدان نمی‌آمدند نمی‌توانستیم قانون را در کشور حاکم کنیم. بزرگترین نقش مقام معظم رهبری در شکست فتنه سال ۱۳۸۸ تاکید بر حاکمیت قانون بود. اگر رهبری در آن مقطع و تحت فشارهای خارجی و داخلی کوتاه می‌آمدند، در انتخابات و دیگر موضوعات کشور چه شرایطی رخ می‌داد؟

چه اتفاقی رخ می‌دهد که در جریان یک روند انقلابی و الهی مانند انقلاب اسلامی عده‌ای دچار بی‌بصیرتی شده و از مسیر خارج می‌شوند؟

این مسئله، مسبوق به سابقه است. اگر به وقایع صدر اسلام و دیگر انقلاب‌ها هم نگاه کنیم این موضوع را می‌بینیم. می‌تواند دلیلش پیروی از هوای نفس، دنیاگرایی، امتیازخواهی و سهم‌خواهی باشد. طلحه و زبیر در صدر اسلام نمونه بارز این مسئله هستند. این دو با وجود نقش مهم و تاثیرگذاری که دوشادوش رسول الله (ص) در اشاعه اسلام داشتند در دام شیطان دچار بی‌بصیرتی می‌شوند و در پی سهم‌خواهی مقابل، ولی خدا می‌ایستند. این دنیاگرایی موضوع بسیار مهمی است که انسان را از مسیر خارج می‌کند. راننده‌ای که حتی یک لحظه حواسش نباشد ممکن است از مسیر خارج شود و چپ کند، مسئولین هم باید حتی لحظه‌ای حواسشان پرت نشود. البته بنده معتقدم ۹۰ درصد مسئولین ما خادم نظام و مردم هستند و پای آرمان‌های انقلاب ایستاده‌اند.

> **آن زمان بنده در نیروی انتظامی بودم و خود از نزدیک شاهد وقایع بودم، اینکه می‌خواستند آنقدر فضا را مه‌آلود کنند تا مردم به اشتباه بیافتند؛ اما عموم مردم در پیروی از رهبر خود، حق را تشخیص دادند.**

مسئولین و مقامات ارشد هیچ کشوری به اندازه جمهوری اسلامی ایران ترور، جانباز و یا شهید نشده‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی از جانبازان وقایع تروریستی هستند. در واقعه هفتم تیر ۱۳۶۰ رئیس قوه قضائیه کشور به همراه ۷۲ تن از کارگزاران نظام در اقدامی تروریستی شهید می‌شوند. رئیس جمهور، نخست وزیر، برخی از وزرا و بسیاری از شخصیت‌های مهم و تاثیرگذار انقلاب ما شهید شده‌اند. متاسفانه قاعده رسانه این است، مسئولینی که دچار اشتباه و گاه تخلف می‌شود بیشتر به چشم می‌آیند، اما عموم مسئولین کشور در حال خدمت و انجام وظیفه هستند؛ لذا این نگاه غلط رسانه‌ای باید اصلاح شود و رسانه‌ها همانگونه که در زمینه شفاف‌سازی و بیان کاستی‌ها و گاه کم‌کاری و تخلف برخی مسئولین وارد می‌شوند، به همان میزان نیز باید در جهت ارزشگذاری و

ایجاد امید در جامعه، خدمات ارزشمند مسئولین انقلابی نظام را بیان و برجسته کنند.

چرا پاسداشت یوم الله ۹ دی از اهمیت برخوردار است و در جهت اشاعه دست‌آوردهای این حماسه چه باید کرد؟

۹ دی ۱۳۸۸ نقطه عطفی در انقلاب اسلامی است که برای درک صحیح و درست آن باید زمان بگذرد. در جریان فتنه سال ۱۳۸۸ غربالگری گسترده‌ای در صحنه انقلاب رخ داد. برخی افراد چهره حقیقی خود را نشان دادند و مقابل انقلاب ایستادند. در این بین افرادی بودند که سوابق همراهی با امام رحمت الله و نظام اسلامی را داشتند. تا قبل از وقایع سال ۱۳۸۸ هویت واقعی این افراد پنهان بود. یکی از ویژگی‌های فتنه ۱۳۸۸ این بود که تمام دشمنان نظام را اعم از داخلی و خارجی با هم متحد کرد. حتی عواملی، چون «عبدالمالک ریگی» جنایتکار نیز با فتنه‌گران همراهی کرد و عوامل فتنه از یک جانی که جلوی دوربین تلویزیون، مردم بی‌گناه را سر می‌برید کمک گرفتند. نیروهای سرکرده منافقین را از خارج هدایت کردند که به داخل ایران بیایند و آشوب و جنایت کنند، ما از این افراد در دستگیر شده‌ها داشتیم. تا قبل از آن تا این اندازه هجمه سنگین علیه مقدسات نداشتیم که در روز عاشورا به دسته‌های عزاداری و هیأت حمله کنند و یا خانه خدا را به آتش بکشند. رژیم صهیونیستی و آمریکا با نقش‌آفرینی برخی عوامل داخلی در یک برنامه هدفمند و گسترده هرآنچه می‌توانستند کردند تا نظام اسلامی را با سقوط مواجه کنند؛ لذا پاسداشت و گرامیداشت حماسه عظیم ۹ دی و بیان ناگفته‌های آن به‌ویژه برای نسل امروز بسیار مهم و ضروری است.

بنده معتقدم هنوز به حماسه ۹ دی آنطور که باید پرداخته نشده است. در این خصوص لازم است روشنگری در قالب انتشار کتاب‌های متعدد صورت پذیرد و فیلم‌ها و سریال‌ها و برنامه‌های مختلف تلویزیونی در جهت بصیرت‌افزایی ساخته شود.

سکوت مرگبار جهان

کشتار سربرنیتسا و جنایتی که هنوز انکار می‌شود

میناسادات حسینی

در جریان جنگ بوسنی بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ بزرگترین قتل عام تاریخ اروپا پس از جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست و طی آن هزاران بوسنیایی به جرم مسلمان بودن و داشتن نام‌های اسلامی در شهر سربرنیتسا و مناطق اطراف آن کشته شدند.

این جنایت در حالی رخ داد که در ۱۶ آوریل ۱۹۹۳، شورای امنیت سازمان ملل طی قطعنامه ۸۱۹، سربرنیتسا را منطقه امن اعلام کرده بود. با این حال دو سال بعد اندکی پیش از پایان جنگ بوسنی صرب‌ها سربرنیتسا را محاصره کردند و از ۱۱ جولای ۱۹۹۵، طی کمتر از یک هفته حدود ۸ هزار نفر را قتل عام کردند.

این کشتار در شهر سربرنیتسا که از سوی سازمان ملل به عنوان منطقه امن اعلام شده بود انتقاداتی جدی را علیه این سازمان و دبیرکل وقت آن و نیز نیروهای هلندی حافظ صلح در این منطقه مطرح کرد.

در جولای ۲۰۱۴ دادگاهی در هلند حکم داد که مسئولیت حقوقی قتل بیش از ۳۰۰ مرد و کودک مسلمان بوسنیایی در شهر سربرنینسا به دست صرب‌ها در سال ۱۹۹۵ بر عهده دولت هلند است. این افراد بخشی از ۵۰۰۰ نفر مسلمان بوسنیایی بودند که در جولای همان سال به سربازان حافظ صلح هلندی پناه آورده بودند. دادگاه هلندی در لاهه، گفت که نیروی حافظ صلح هلندی برای حمایت و حفاظت از مسلمانان بوسنیایی اقدام نکرد، در حالی که باید می‌دانست که خطر نسل‌کشی مسلمانان وجود دارد. سربازان هلندی این افراد را به صرب‌ها تحویل دادند.

به گفته دادگاه، ارتش باید می‌دانست که آنها در صورت تحویل داده شدن به صرب‌ها کشته خواهند شد. دولت هلند به پرداخت خسارت به خانواده‌های این قربانیان محکوم شد.

اکنون با گذشت بیش از دو دهه از این واقعه دردناک، بسیاری از بستگان قربانیان امیدوار هستند که گورهای دسته جمعی جدیدی کشف شده و بقایای عزیزانشان را برای برگزاری مراسم تشییع، تحویل بگیرند. امسال همچنین به دلیل شیوع کرونا، بازماندگان این جنایت و بستگان قربانیانی که در گورستان «پوتوچاری» مدفون شده‌اند، اجازه حضور بر سر مزار آنها را نخواهند داشت.

سکوت در داخل، بی‌تفاوتی در خارج

موضوع نگران‌کننده این است که امروز همچنان تفکراتی که باعث وقوع این جنایت شد، زنده است. «میلوراد دودیک» مرد قدرتمند صربسکا، از سربرنیتسا به عنوان «اسطوره ساختگی» و «بزرگترین فریب قرن بیستم» یاد می‌کند و «ملادن گروجیچیچ» شهردار سربرنیتسا نیز این نسل‌کشی را انکار می‌کند.

مردم سربرنیستا با یک واقعیت دوگانه مواجه هستند؛ آنها هر روز هزاران سنگ قبر را می‌بینند که گواهی بر یک نسل‌کشی بزرگ دارند، اما گروه‌های ملی‌گرا و مقامات وجود این مکان را انکار می‌کنند.

در بوسنی و هرزگوین هنوز این نگرانی وجود دارد که انکار این کشتار راه را برای وقوع مجدد جنایتی از این دست هموار کند.

انکار کشتار سربرنیتسا در حالی است که سال‌ها پس از وقوع این کشتار، «رادووان کاراجیچ» رئیس جمهوری اسبق جمهوری صرب بوسنی و «راتکو ملادیچ» فرمانده اسبق ارتش صربسکا، عاملین اصلی این جنایت شناخته شدند. کاراجیچ و ملادیچ به ترتیب در ۲۱ جولای ۲۰۰۸ در بلگراد و ۲۶ مه ۲۰۱۱ در لازاروو دستگیر و سپس محاکمه شدند. همچنین در سال ۲۰۱۰ پارلمان صربستان بابت قتل عام سربرنیتسا عذرخواهی کرد.

با این حال هنوز هیچ قانونی علیه منکران این جنایات جنگی وجود ندارد و به دلیل مقاومت ناسیونالیست‌ها در پارلمان، هیچ شانسی برای حمایت از قربانیان بوسنیایی وجود ندارد. از سوی دیگر پشتیبانی خارجی در این خصوص وجود ندارد و حتی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد، اتحادیه اروپا از چنین قانونی حمایت نمی‌کند.

مراسم خاکسپاری ۸ نفر دیگر از قربانیان نسل‌کشی سربرنیتسا که ۲۵ سال پیش به قتل رسیده بودند، در قبرستان پوتوچاری بوسنی و هرزگوین برگزار شد. کماکان تلاش‌ها برای یافتن اجساد باقی قربانیان این جنایت ادامه دارد. هر سال برخی اجساد، پس از کشف از گورهای دسته جمعی خارج و با انجام آزمایش ژنتیک و تشخیص هویت، در قبرهای جداگانه دفن می‌شوند.

جنگ داخلی دولت یوگسلاوی با بوسنی و هرزگوین در سال ۱۹۹۲ و همزمان با اعلام استقلال جمهوری بوسنی و هرزگوین آغاز شد. دولت یوگسلاوی نیروهای تحت امر «علی عزت بگوویچ» رئیس جمهوری پیشین بوسنی و هرزگوین را به نفرت پراکنی و تلاش

برای کشتار صرب‌های ساکن بوسنی و هرزگوین متهم می‌کرد. حمله نیروهای نظامی و شبه نظامی جمهوری صرب‌های بوسنی به مسلمانان یکی از بزرگترین بحران‌های انسانی در دهه پایانی قرن بیستم را رقم زد. جنگ در بوسنی در دسامبر سال ۱۹۹۵ با امضای توافق دیتون پایان یافت.

هولوکاست واقعی

هولوکاست واقعه کشتار شش میلیون از یهودیان درزمان جنگ جهانی دوم به دست دولت آلمان نازی و به رهبری هیتلر است که هرساله مراسم یادبود درسازمان ملل به یاد قربانیان هولوکاست برگزار می‌گردد درحالی‌که براساس تحقیقات علمی و مستندات تاریخی هولوکاست افسانه‌ای بیش نیست.

اما هولوکاست واقعی در(سربرنیتسا) شهرمسلمان‌نشین در بوسنی وهرزگوین درسال ۱۹۹۲ تا دسامبر۱۹۹۵ رخ داد. این کشتار بعد از جنگ جهانی دوم بزرگترین نسل‌کشی در اروپا به شمار می‌آید که طی آن هشت هزار مسلمان درکمتر از یک هفته به جرم مسلمان بودن کشته شدند و این درحالی بود که سازمان ملل طی قطعنامه ۸۱۹ سربرنیتسا را منطقه‌ای امن اعلام کرده بود.

آنچه تاسف برانگیزاست این است که با وجود شواهد بسیار از موارد متعدد جنایت که خبرنگاران و رسانه‌ها آن را به تصویر کشیده‌اند آنطور که انتظار می‌رفت انعکاس پیدا نکرد و اکثریت از این نسل‌کشی هیچ اطلاعی ندارند، حتی دانش‌آموزان بوسنی از این واقعه بی‌خبر هستند، با اینکه مدت زیادی از آن نگذشته و مربوط به ۲۵ سال گذشته است انکار این جنایت هولناک در محافل سیاسی و دانشگاه‌های صرب نیز معمول است و بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای سیاسی سعی در به فراموشی سپردن این جنایات دارند، درحالی‌که درد و رنج خانواده‌های بوسنی هنوز التیام نیافته و تلخی‌های آن روزها را فراموش نکرده‌اند.

واقعه سربرنیتسا سند هولوکاستی است که در قلب اروپای متمدن رخ داد و درحقیقت کارنامه سیاه تمدن غرب محسوب می‌شود، اروپایی که سال‌هاست سعی دارد چهره‌ای موجه و متمدن و خواستار صلح از خود نشان دهد اما کشتار، تجاوز و وحشی‌گری نسبت به مسلمانان بوسنی خودگویای عدم تمدن آنهاست، این جنایات درکشورهای جهان سوم همچنان ادامه دارد و از ایادی جنایتکار خود حمایت می‌کنند.

نسل‌کشی مسلمانان بوسنی نباید خاموش شود چراکه به دنبال آن انسانیت سقوط می‌کند و دولت‌های غرب و صیهونیزم به جنایات خود علیه مسلمانان ادامه می‌دهند و موجی از اسلام‌هراسی را ایجاد می‌کنند، بنابراین فاجعه انسانی سربرنیستا هیچ‌گاه نباید فراموش گردد.

ترجمان سروا

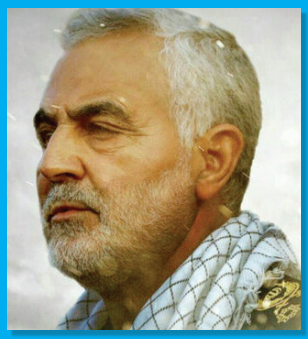

۱۰۸
مرد مبارزه و سیاست

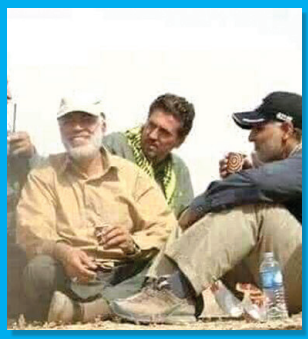

۱۱۲
نقطه عطف در میدان

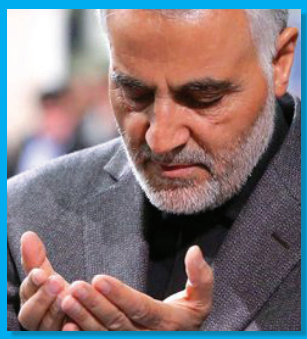

۱۱۵
عرفان حاج قاسم

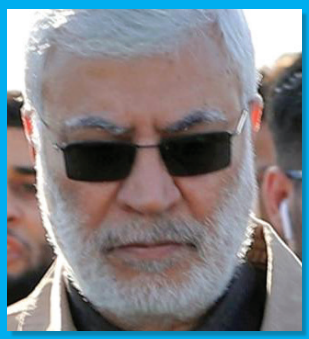

۱۱۸
ابومهدی المهندس که بود؟

ترجمان سروا

توضیح نشریه: مطالب بخش ترجمان منعکس‌کننده بخشی از نگاه رسمی غرب به ایران پس از انقلاب است، نگاهی همراه با حیرت، دشمنی و صداقتی از روی ناچاری، **سرو** با هدف تکمیل پارادایم‌های درگیری تاریخی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی، با حفظ ساختار اصلی متن اقدام به انتشار این‌گونه مطالب کرده است.

قاسم سلیمانی کیست؟

مرد مبارزه و سیاست

قاسم سلیمانی، برجسته‌ترین نام در مبارزه با استکبار جهانی، مرد ایران که مبارزه با آمریکا و رژیم صهیونیستی و سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی منتسب به آنها را انتخاب کرد. مرد میدان و سیاست از انقلاب ایران به سوریه، عراق، لبنان، فلسطین و یمن.
در ابتدای سال ۲۰۲۰ در کاخ سفید تصمیم گرفته شد که از خطوط قرمز عبور کرده و فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران قاسم سلیمانی را هدف قرار دهند. هواپیماهای آمریکایی این ترور را چند متر دورتر از فرودگاه بین‌المللی بغداد انجام می‌دهند و این مرد به همراه معاون حشد الشعبی عراق، ابومهدی المهندس به شهادت می‌رسند.

المیادین

مترجم: مجتبی آذرشب
منبع: المیادین

اولین سالگرد شهادت سپهبد سلیمانی در حالی برگزار شد که آمریکا در ضعیف‌ترین حالت خود به سر می‌برد. انتخاباتی که شاهد درگیری‌ها و اعتراضات زیادی بود و دونالد ترامپ را که تصمیم گیرنده‌ی ترور بود سرنگون کرد و جو بایدن را بر قدرت نشاند. او از سیاست‌های قبلی امریکا در قبال ایران انتقاد کرد و قول داد که مسیر دیپلماتیک‌تری داشته باشد.

پرونده‌های زیادی توسط شهید قاسم سلیمانی به اجرا درآمد و توانایی‌های فراوانی را در انجام آن به نمایش گذاشت. آمریکا با هدف قرار دادن او قصد ضربه زدن به اهداف ایران را داشت، اما روشن است که ثابت قدمی از ویژگی‌های شاخص محور مقاومت است. ایران در حالی که استقامت می‌کند در بسیاری از جبهه‌ها پیشروی کند و تسلیم نمی‌شود و حتی کشورهای دیگر درخواست می‌کنند که با آنها مذاکره کنند، این بدین معناست که ترور قاسم سلیمانی به هدفی که آمریکا بر آن تکیه کرده بود، نرسید.

شهید سلیمانی تمامی ابعاد جهادی، نظامی، دیپلماتیک، اخلاقی و انسانی را در هم آمیخت و جلیقه نظامی می‌پوشید و کلاه جنگی بر سر می‌گذاشت و در خط مقدم حضور می‌یافت. او همان فردی است که دارو و لوازم و تجهیزات پزشکی را به کشور تحت محاصره اقتصادی خود و مردمی که توسط تروریست‌ها در عراق و سوریه محاصره شده بودند می‌رساند.

همچنین نقش بزرگ شهید سلیمانی در حمایت، تأمین مالی، آموزش و تسلیح جناح‌های مختلف فلسطینی برای مقابله با اشغالگری رژیم صهیونیستی روشن است و این مؤید جدیت سلیمانی، سپاه قدس و ایران در مبارزه با «رژیم صهیونیستی» و حمایت از مقاومت است.

من قاسم سلیمانی‌ام

قاسم سلیمانی در دهه‌ی دوم عمر خود، تیپ ۴۱ ثارالله(ع) را در سال ۱۳۵۹ در جریان جنگ ایران و عراق تأسیس کرد و در دهه ۱۹۹۰ فرماندهی سپاه پاسداران را در استان کرمان به عهده گرفت و پیش از آن نیز فرماندهی سپاه پاسداران را بر عهده داشت. در سال ۱۹۹۸ به عنوان فرمانده سپاه قدس منصوب و جانشین احمد وحیدی شد.

این فرمانده که آشنا به پشت میزنشینی نبود، چهل سال در حال انجام کارهای میدانی نظامی بود و از این جبهه به جبهه دیگر روانه می‌شد، گاهی در صلاح‌الدین عراق، در حال بازپس‌گیری تکریت از دست داعش و گاهی در البوکمال، آخرین سنگر داعش در سوریه، یک بار خبر می‌رسد همراه سید حسن نصرالله و شهید عماد مغنیه در حومه جنوبی در جریان جنگ ژوئیه ۲۰۰۶ بوده و دیداری با رهبران فلسطینی در لبنان داشته است.

دستاوردهای بزرگ وی به ویژه در ده سال اخیر او را به منبع اصلی اخبار، مقالات و مستندها تبدیل کرده است تا اینکه شایسته دریافت مدال ذوالفقار از سوی رهبر انقلاب اسلامی سید علی خامنه‌ای شد. از زمان تأسیس جمهوری اسلامی ایران اولین بار بود که این مدال اعطا می‌شد.

با افزایش قدرت نظامی از یک سو و محبوبیت فراوان وی نزد مردم ایران و ملت‌های مقاوم در برابر نفوذ آمریکا، به ویژه پس از نقش اصلی او در نابودی داعش در عراق و سوریه و از بین بردن نقشه‌های آمریکا که برای دو کشور تدارک دیده شده بود، ایالات متحده او را در لیست ترور قرار داد و او را تحریم کرد.

رژیم صهیونیستی به نوبه خود او را خطرناک‌ترین شخصیت می‌دانست و او را علاوه بر شهید بهاء ابوالعطا و سید حسن نصرالله در صدر فهرست ترورهای خود قرار داد و در واقع یک نقشه اعراب-اسراییلی برای ترور سلیمانی در اکتبر ۲۰۱۹ خنثی شد.

هدف از ترور قاسم سلیمانی

زمانی که آمریکایی‌ها، به ویژه شخص دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق آمریکا، با تحریک و دنباله‌روی مستقیم بنیامین نتانیاهو، تصمیم به ترور قاسم سلیمانی و همراهش حاج ابومهدی المهندس گرفتند، هدف اعلام شده (ادعای نادرست) جلوگیری از یک مانور پیش‌دستانه برنامه‌ریزی شده توسط حاج قاسم برای هدف قرار دادن واحدهای آمریکایی در عراق و حفظ امنیت ملی آمریکا بود. عملاً هدف واقعی از این ترور جلوگیری از تشدید قدرت و توان محور مقاومت با برکناری فرمانده سپاه قدس، طراح و هماهنگ کننده واقعی عملیات این محور علیه آمریکایی‌ها، اسراییلی‌ها و تروریسم نشأت گرفته از هر دو طرف یعنی داعش و گروه‌های وابسته به آن بود.

با این حال، روزها و حقایق میدانی حاکی از افزایش احتمال هدف

قراردادن واحدهای آمریکایی در منطقه و فشار جدی برای اخراج آنها، به‌ویژه هدف قراردادن پایگاه عین الاسد در عراق توسط ایران و هدف قراردادن مقرها و پایگاه‌های آمریکایی با موشک‌های عراقی بود.

ناامیدی آمریکا

شکی نیست که ترور قاسم سلیمانی و همراه او ابومهدی المهندس دستاوردی برای آمریکا برای ضربه زدن به یکی از رهبران برجسته محور مقاومت بود. اما این دستاورد به سرعت به دلایلی خسارات هنگفتی به همراه داشت که مهم‌ترین آن مطالب مطبوعات آمریکایی و تعدادی از رهبران حزب دمکرات در مورد سپاه قدس پس از سلیمانی بود. این تشکیلات نظامی تضعیف یا شکسته نشد و یا بر تسلیحات، برنامه‌ها یا پشتیبانی آن از جنبش‌های مقاومت در عراق، سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی تأثیر نگذاشت.

این نشان می‌دهد حمله‌ای که به دستور ترامپ صورت گرفت وقتی واقعیت را تغییر نداد به پوچی نزدیک‌تر بود، به‌ویژه که سرتیپ اسماعیل قاآنی که از نزدیکان قاسم سلیمانی بود، پس از شهادت وی جایگزین او شد و اعلام کرد که همان رویکرد و برنامه‌های نیروی قدس را دنبال خواهد کرد.

قاسم سلیمانی، عربستان سعودی و ترور

پیش از این، حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه ایران اعلام کرده بود که شهید سلیمانی با توجه به وضعیت خصومت ریاض با تهران، نگران آینده و وحدت عربستان است. سلیمانی معتقد بود که خطر تجزیه باید از عربستان دور شود و این یک خطر واقعی است. جایی که عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر سابق عراق، حادثه‌ای را فاش کرد که نشان دهنده تمایل ایران به برقراری روابط و نزدیکی خوب با ریاض است.

عبدالمهدی گزارش داد زمانی که با یک گروه دولتی به چین سفر کرده بود، شهید سلیمانی با او تماس گرفت و درخواست بسیار ضروری از او داشت و آن میانجی‌گری برای بازکردن صفحه جدیدی با عربستان سعودی بود. عبدالمهدی با پادشاه و ولیعهد عربستان ملاقات کرد و به گفته وی، ریاض با وجود عصبانیت عربستان، از این پیشنهاد استقبال کرد، بنابراین عبدالمهدی از آنها خواست تا نامه‌ای به ایران بنویسند که ایران نیز به نوبه خود به آن پاسخ داد. پیام عربستان رسید و پاسخ ایران به آن آماده بود و قرار بود شهید سلیمانی او را به عبدالمهدی و ریاض برساند، اما پیام نرسید زیرا قاسم سلیمانی ساعاتی قبل از آن به شهادت رسید.

> **سید حسن نصرالله در گفت‌وگو با المیادین گفت: از همان لحظه اول دیدار با قاسم سلیمانی متوجه می‌شوید که با یک برادر، یک دوست و یک معشوق نشسته‌اید، گویی او را ده‌ها سال به خوبی می‌شناسید.**

از سخنان آقای عبدالمهدی به نظر می‌رسد که نشانه‌های حل بحران ریاض و تهران توسط سلیمانی به منظور وحدت و دوستی آغاز شد، اما آنچه مانع این امر شد ترور وی بود و این سوال همچنان باقی است؛ آیا پیام و تلاش سلیمانی یکی از دلایلی است که آمریکا را بر آن داشت تا مانع هرگونه تماس عربستان و ایران شود؟

واکنش به ترور قاسم سلیمانی و مهندس

ایران همچنان تاکید می‌کند که بمباران پایگاه عین الاسد چیزی جز سیلی به آمریکایی‌ها نیست و بازدارندگی همچنان ادامه دارد و ایران از پاسخ به شهادت قاسم سلیمانی و فرمانده سپاه قدس دست نخواهد کشید. اکنون سرتیپ اسماعیل قاآنی ماهیت قدرت ایران را آشکار کرده است، زمانی که گفته است پاسخ ایران در خانه آنها بوده است.

در اینجا تصویر دیگری از ماهیت تقابل ایران و آمریکا قابل تصور است. واضح و روشن است که (ایران در حال آماده شدن برای چیزی است)، اما ماهیت و حدود آن تا کنون مشخص نیست، زیرا امیر حاتمی، وزیر دفاع سابق ایران، خطاب به شصت وزیر دفاع در سراسر جهان، پیامی مبنی بر دخالت رژیم صهیونیستی در ترور دانشمند

ایرانی محسن فخری‌زاده و عزم ایرانی‌ها بر اخراج نیروهای آمریکایی از منطقه تاکید داشته است، به علاوه اینکه یک منبع بلندپایه ایرانی اعلام کرده بود «رژیم صهیونیستی» از سیاست ایران در منطقه سوء استفاده کرده است و رفتارهای این رژیم تنش‌آمیز شده و این رفتار رژیم صهیونیستی رویارویی با این رژیم را به یک خواسته ملی و میهنی در ایران تبدیل کرده است.

این داده‌ها نشان‌دهنده انفعال ایران در واکنش به ترور قاسم سلیمانی، فخری‌زاده و المهندس نیست، بغداد در پس‌زمینه تشدید حملات علیه منافع آمریکا در عراق، بحرانی واقعی را تجربه می‌کند و به نظر می‌رسد تقابل و رویارویی دور از انتظار نیست.

در مورد صحت سخنان دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق آمریکا که «جهان بدون قاسم سلیمانی بهتر است» و اگر این سخنان پس از ترور شهید را ارزیابی کنیم که آیا واقعا جهان امروز بهتر است؟ البته با حجم حوادث و اتفاقات بعد از شهادت سلیمانی روشن است که جهان بدون سلیمانی بهتر نیست و به گفته آمریکایی‌ها و رهبران اکثر کشورهای جهان و پس از تحریک ترامپ برای ورود به کنگره و دامن زدن به اغتشاشات امنیتی، شاید واقعیتی که مسلم شده این است که جهان بدون ترامپ بهتر است.

شهیدان قاسم سلیمانی و عماد مغنیه

قاسم سلیمانی در لبنان توانست از طریق ارتباط نزدیک و شخصی با فرمانده نظامی وقت حزب الله، عماد مغنیه و دبیرکل حزب الله، سید حسن نصرالله، به توسعه قابلیت‌های مقاومت اسلامی از نظر کمی و کیفی کمک کند. تا اینکه در دو سال آخر اشغال جنوب لبنان توسط رژیم صهیونیستی در سال‌های ۱۹۹۸-۲۰۰۰، شتاب بالایی از عملیات علیه استحکامات اشغالگر و موقعیت‌های آن مشاهده شد و دولت ایهود باراک را زیر آتش مقاومت مجبور به عقب‌نشینی نهایی کرد.

سلیمانی و نصرالله

سید حسن نصرالله در گفت‌وگو با المیادین گفت: از همان لحظه اول دیدار با قاسم سلیمانی متوجه می‌شوید که با یک برادر، یک دوست و یک معشوق نشسته‌اید، گویی او را ده‌ها سال به خوبی می‌شناسید. این یک موضوع بسیار خاص است و هیچ انسانی نمی‌تواند این کاریزما را داشته باشد، این توانایی تأثیرگذاری را تظاهر نکرده است. این طبیعت اوست، او فردی دوست داشتنی و فروتن است که به دیگران اهمیت می‌دهد و آماده است برای آن‌ها فداکاری کند.

سید نصرالله گفت: ما از سال ۱۹۹۸ در مقاومت و جهاد در راه خدا، در مسائل درگیری در پرونده‌های منطقه، در روزهای سختی که شادی، غم، اشک، خون، فداکاری، سختی‌ها، ناملایمات، سختی‌ها، چالش‌ها، خطرات، امیدها و دردها وجود داشت. ماهیت کاری ما از یک رابطه کاملاً متفاوت، از نظر عاطفی، انسانی و فکری، نوعی از اخوت و برادری بین ما ایجاد کرد. در این رابطه احساس می‌کنید که یک نفر هستید اما شما بخشی از او و او بخشی از شماست، افرادی در زندگی من هستند که نسبت به آنها همین احساس را دارم و حاج قاسم یکی از آنها بود. بله دلم برایش خیلی تنگ شده است.

نقطه عطف در میدان

سلیمانی در نبرد دفاع از سوریه

نویسنده: شارل أبي نادر
مترجم: آذر طالش لار
منبع: الميادين

قدرتی که حاج قاسم در هماهنگی و مدیریت نبرد پشتیبانی در عراق و سوریه علیه داعش داشت، یك دستاورد تاریخی بود که بر اساس سابقه نبردها و جنگ ها فراتر از همه محاسبات و معادلات کلاسیک بود.

هرکسی که جنگ سوریه را از آغاز آن دنبال کرده باشد، وضعیت امروز را از نظر پایداری و پیروزی دولت سوریه و متحدانش را که صرفا در نبرد دفاعی بودند در هیچ میدان و جغرافیایی نمونه اش را نخواهد یافت، از این جهت که مجموعه ای از کشورهای منطقه و غربی علیه این کشور بودند و سوریه تحت فشارهای مختلف گروه های خارجی و داخلی بود. همه این کشورها از لحاظ نظامی، مالی، سیاسی و دیپلماتیک برای سرنگونی دولت، ارتش و رژیم سوریه به یکدیگر پیوستند. اما اراده مردم و ارتش در نهایت پیروز شد، در حالی که احزاب اصلی خارج از کشور نقش عمده و تعیین کننده ای در حمایت از دولت سوریه برای دستیابی به این پیروزی ایفا کردند.

مقاومت دولت سوریه در آغاز اعم از ارتش، مردم میهن‌پرست و رهبری سیاسی و نظامی نقش اصلی را در این پیروزی داشت. پس از آن که نیروی هوایی عربی سوریه نتوانست ده‌ها یا حتی صدها میدان را در تمام استان‌های سوریه پوشش دهد، روس‌ها نقش مهم و حیاتی در پوشش هوایی این کشور و در نهایت پیروزی این کشور داشتند.

اما نباید از حضور یک بازیگر خارجی موثر و اصلی غافل شد که عمدتاً در مدیریت و کنترل نبردها به ویژه از نظر مانور و پشتیبانی مستقیم از ارتش عربی سوریه کمک کرد. این گروه «یگان‌های محور مقاومت» به رهبری شهید حاج قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس پاسداران انقلاب ایران بود.

در جریان جنگ جهانی علیه سوریه، فشارها از هر سو، از شرق و شمال، از طریق گروه‌های تروریستی، به‌ویژه داعش، که هم سطح ارتش می‌جنگیدند بر این کشور وارد شد. گروه‌های داعش دارای قابلیت‌ها و تجهیزات عظیمی بودند که از طریق داده‌های اطلاعاتی و نظارت خارجی پشتیبانی می‌شد.

از سوی دیگر «ارتش اسلام» بود که از نظر تجهیزات و بودجه مورد حمایت عربستان سعودی قرار داشت. در جنوب، گروه‌های تروریستی از حمایت مستقیم و غیرمستقیم رژیم صهیونیستی بهره‌مند بودند که با هماهنگی اتاق‌های عملیات از داخل اردن هدایت می‌شدند. از شمال نیز سمت مرز ترکیه، آنکارا نقش گسترده‌ای در حمایت از اکثر گروه‌های تروریستی داشت، تسهیل ورود نیروها، مهمات و تجهیزات از خارج از کشور از طریق خاک این کشور صورت می‌گرفت.

با توجه به فشارهای سنگین از هر جهت که همانند توانمندی‌های ارتش عربی سوریه بود، ورود یگان‌های محور مقاومت زیر نظر حاج قاسم سلیمانی صورت گرفت.

سردار سلیمانی با تجربیات فراوان و آگاهی از جزئیات میدان، کنترل نقاطی را که بیشترین خطر را در نبرد دفاعی و دولت سوریه داشت برگزید. نبرد قصیر شکل گرفت. در مرز شمال شرقی لبنان مانور بزرگی صورت گرفت و نفوذ داخلی لبنان بر مناطق آزاد نشده سوریه را خنثی کرد. این عملیات خطر تروریستی را از لبنان هم دور کرد.

از سوی دیگر حاج قاسم در میدان سیده زینب در جنوب دمشق نبردی را رهبری کرد. این منطقه از نظر مذهبی برای محور مقاومت بسیار مهم بود و علاوه بر این نقطه حیاتی برای حفاظت از جنوب و جنوب غربی دمشق از سمت جنوب سوریه و تاثیرات حمایت رژیم اسرائیل و کشورهای عربی از گروه‌های تروریستی بود.

در مورد مانور اتصال حلب به حماه از طریق جاده اثریا - خناصر، این مانور، ارتش عربی سوریه را در محله‌های غربی حلب برای نبرد آزادسازی این شهر و حومه آن ایمن کرد و بعداً این مانور مهم در فرآیند دفاع و آزادسازی این نطقه نیز تاثیر بسیاری داشت و زیر نظر مستقیم حاج قاسم توسط یگان‌هایی از محور مقاومت به‌ویژه حزب‌الله انجام شد.

هدف این مانور حفاظت از جاده راهبردی اثریا خناصر در برابر تلاش‌های داعش بود و این مهم با تقدیم گروهی از شهدا که دلاورانه از مهمترین محور در نبردهای شمال و شمال شرق سوریه (جاده اثریا- خناصر) دفاع کردند، محقق شد. در رأس آنها می‌توان شهید سردار علی فیاض (حاج علا) را نام برد.

در این راستا، باید به نقش محوری شهید حاج قاسم در مدیریت مستقیم نبرد نظامی در جنوب غربی شهر حلب اشاره کرد که در آزادسازی بعدی شهر حلب و حومه شهر نقش اساسی داشت. تصاویر مستند از او در میان رزمندگان در خط مقدم جبهه و در خط مقدم رویارویی خان‌تومان، خلصه، تل العیس و الراشیدین، موید نظارت مستقیم او در میدان در شدیدترین درگیری در شمال سوریه است.

در واقع نقش نیروی هوایی روسیه مهم و غیرقابل انکار بود، اما ماهیت نبردهای میدانی اولا مستلزم انتخاب نقاط کانونی و تلاش‌های اساسی بود و این امر با هماهنگی ارتش عربی سوریه و یگان‌های محور مقاومت زیر نظر مستقیم حاج قاسم اتفاق افتاد. دوما ماهیت نبردها مستلزم استواری در دفاع و مقاومت در میدان بود و این موضوع نیز سختی زیادی را به همراه داشت.

تروریست‌ها از یک اهرم بسیار خطرناک یعنی حملات انتحاری استفاده می‌کردند. با وجود اهمیت روسیه در نظارت و هدف قرار دادن نقاط تجمع و خروج تروریست‌ها، اما با این روش امکان مقابله با آن‌ها وجود نداشت.

از نظر عملی، نبرد با تروریست های انتحاری تا حد زیادی باید از طریق درگیری مستقیم در عملیات زمینی صورت می گرفت و این نیز بر عهده نیروهای پیاده بود که در میدان بین یگان های ارتش عربی سوریه و یگان های محور مقاومت زیر نظر شهید حاج قاسم سلیمانی انجام می شد.

دشوارترین نقطه در نبرد باقی می ماند که آن هماهنگی بین مدیریت و اجرای عملیات نظامی به ویژه در مأموریت های رزمی توزیع شده بین احزاب و گروه های محور مقاومت و بین ارتش سازمان یافته ای بود که سازماندهی متفاوتی با احزاب داشت.

در اینجا حاج قاسم با تکیه بر تجربیاتی که در جنگ ایران و عراق به دست آورده بود، در همین امر نقش اساسی داشت. در آن زمان هم یگان های نظامی سازمان یافته ارتش ایران و هم نیروهای مردمی و احزاب ایرانی حامی انقلاب اسلامی در دفاع از جمهوری اسلامی شرکت کرده بودند.

علاوه بر این، حاج قاسم با توانایی خود در گرد هم آوردن و هماهنگ کردن بخش پشتیبانی از حشد الشعبی و ارتش عراق علیه داعش در عراق، نقش تعیین کننده ای ایفا کرد. وی در عین حال یگان های مقاومت را در حمایت از نبرد ارتش عربی سوریه در سوریه هدایت کرد.

مشکل این موضوع در ماهیت میدانی غیرمرتبط جغرافیایی آن زمان، بین عراق و سوریه، قبل از آزادسازی بادیه، دیرالزور و البوکمال بود.

توانایی که شهید حاج قاسم در هماهنگی و مدیریت نبرد پشتیبانی در عراق و سوریه با داعش در حضور همدستی آمریکا با داعش در زمین و هوا داشت، با توجه به تاریخ نبردها و جنگ ها یك دستاورد تاریخی معجزه آسا و فراتر از هر انتظار و محاسبات کلاسیک بود.

این حاج قاسم سلیمانی بود که تجربه خود در میدان و توانایی خود را در درک جزییات جنگ ها و رازهای سخت ترین رویارویی ها ثابت کرد. این تعهد ملی و مذهبی او به مقاومت بود و همه اینها اهرم اصلی حمایت از دولت سوریه به شمار می رفت.

حضور او نقطه عطفی در نبرد دفاع از سوریه به شمار می آمد و نقش او در این پیروزی بسیار مهم بود.

عرفانِ قاسم سلیمانی

او فرمانده شجاعی بود که با تروریست‌ها و دشمنان خارجیِ در تلاش برای نابودی ایران جنگید.

نویسنده: فاطمه احمد الصمدی
مترجم: آریا فارسی
منبع: الجزیره

در دو سال اخیر، بسیاری از تحلیلگران بر این موضوع تمرکز کرده‌اند که ترور سردار قاسم سلیمانی چه تاثیری بر رویارویی ایران و آمریکا در خاورمیانه خواهد داشت. با این حال، توجه چندانی به تأثیر ترور او بر امور داخلی ایران نشده است.

این ژنرال که ریاست نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بر عهده داشت، نه تنها در پیشبرد طرح قدرت جمهوری اسلامی در خارج، بلکه در شکل دادن به روایت داخلی و پویایی سیاسی آن نیز نقش مهمی داشت.

سلیمانی حتی قبل از مرگش هم برای عموم ایرانیان و هم برای هواداران ایرانی خارج از کشور جایگاهی تقریباً افسانه‌ای به خود گرفته بود. او در نگاه مذهبیون حافظ حرم سیده زینب(س)، مورد احترام شیعیان و قهرمانی بود که در مقابل اسرائیل ایستادگی کرد و از مقاومت فلسطین حمایت کرد.

در نگاه ملی‌گراها و کسانی که اصلاً به جمهوری اسلامی اعتقاد ندارند، او فرمانده شجاعی بود که با تروریست‌ها و دشمنان خارجی در تلاش برای نابودی ایران جنگید و در هیچ‌گونه اتهام فساد، نزاع سیاسی داخلی یا سرکوب اعتراضات و مخالفان از او نامی برده نشد.

او عربی صحبت می‌کرد و مدت زیادی را در جهان عرب گذرانده بود و روابط خوبی با حزب الله، حماس و جهاد اسلامی داشت. این امر او را به چهره مناسبی برای کمپین ایران برای گسترش نفوذ خود در منطقه پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ تبدیل کرد.

جایگاه اسطوره‌ای سلیمانی برای ساختن تصویری از ایران قدرتمند در داخل و خارج، برای پوشاندن واقعیت یک ملت محاصره شده ضروری بود و در داخل ایران، حتی جوانانی که با نسل اول و دوم انقلاب و آرمان‌های آن فاصله زیادی دارند، همچنان به برتری ایران اعتقاد دارند؛ تصویر سلیمانی این باور را القا می‌کند. به این ترتیب، دیدن زن جوانی که پلیس اخلاق ممکن است او را به دلیل پوشیدن لباس «غیر اسلامی» مورد سرزنش قرار دهد، در مراسم تشییع جنازه او، جای تعجب ندارد. به همین دلیل است که رمان نویس لیبرال مشهوری مانند محمود دولت آبادی که در رمان معروف خود به نام زوال کلنل به انتقاد از اتفاقات پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران پرداخته و به مخالفت با حکومت شهرت دارد، از دوران زندگی سلیمانی تمجید کرد و با اندوه فراوان از شهادت او سخن گفت.

> **سلیمانی حتی قبل از مرگش هم برای عموم ایرانیان و هم برای هواداران ایرانی خارج از کشور جایگاهی تقریباً افسانه‌ای به خود گرفته بود. او در نگاه مذهبیون حافظ حرم سیده زینب(س) بود.**

ترور سلیمانی به اسطوره‌سازی او شتاب جدیدی بخشید. تصویر او آمیزه‌ای از دلاوری‌های عاشورایی امام حسین(ع)، نوه حضرت محمد(ص) شد که علیه یزید حاکم اموی قیام کرد و به طرز فجیعی کشته شد، و قهرمانی شخصیت‌های شاهنامه که توسط شاعر ایرانی ابوالقاسم فردوسی نوشته شده بود.

مقام اسطوره‌ای سلیمانی اما یک دفعه ظاهر نشد. درست زمانی که سرلشکر محسن رضایی فرمانده کل سپاه شده بود به سپاه پیوست. تحت رهبری او، سپاه به نهادی با پایه‌های قوی و اختیارات گسترده تبدیل شد، نه تنها پرسنل نظامی و اطلاعاتی، بلکه متخصصان اقتصاد، سیاست، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را نیز آموزش داده و به کار گرفته است. فعالیت‌ها و پروژه‌های آن همیشه با دقت برنامه‌ریزی و اجرا می‌شد و ظهور سلیمانی نیز همین‌طور بود، اسطوره‌سازی شاهکارهای او در خارج از کشور راهی عالی برای توجیه مداخله در منطقه عربی - هم در داخل و هم در خارج از کشور - بود. اگر فاجعه هواپیمای اوکراینی نبود، حرکت اسطوره‌سازی سلیمانی قوی‌تر می‌شد.

این حادثه دستاوردهای سیاسی جمهوری اسلامی و جریان سیاسی محافظه‌کار نزدیک به رهبر معظم آیت الله علی خامنه‌ای را در داخل ایران به شدت کاهش داد و اغراق‌آمیز است اگر ادعا کنیم که حرکت عاطفی ایرانیان نسبت به قهرمانشان یک شبه به نارضایتی تبدیل شده است. چند تصویر از معترضان خشمگین که پوسترهای تصویر او را پس از سقوط هواپیما پاره می‌کنند،

این واقعیت را نافی نمی‌کند که سلیمانی همچنـان در بیـن ایرانیـان محبوبیـت زیادی دارد.

بـه دلیـل مخالفـت بنیانگـذار جمهوری اسلامی آیت‌الله روح‌الله خمینی با مشارکت نیروهای نظامی از جمله سپاه در هرگونه فعالیت سیاسی، سپاه برای مدتی طولانی از سیاسـت دور مانـد. وی آن را مغایـر بـا ارزش‌های انقلاب می‌دانست. اوضاع در سال ۱۹۸۹ زمانی که آیت الله خامنه‌ای به مقام رهبری رسید و سپاه را به مرکز قدرت نزدیک کرد تغییر کرد. از سوی دیگر، مرحوم رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری خود بین سـال‌های ۱۹۸۹ تـا ۱۹۹۷، زمانی که کشور در حال بازسازی پس از جنگ ویرانگر با عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) بود، مشارکت سپاه در اقتصاد را تسهیل کرد. نفوذ سپاه به طور پیوسته افزایش یافت و در سال ۱۹۹۹، دو سال پس از اولین دوره ریاست جمهوری اصلاح‌طلب محمد خاتمی، آنها علناً قدرت خود را افزایش دادند. بیست و چهار فرمانده سپاه، از جمله سلیمانی، در پاسخ به آنچه که خاتمی به عنوان رفتار نادرست وی در اعتراضات دانشجویی می‌دانستند، نامه‌ای را امضا و برای خاتمی ارسال کردند و عملاً او را به کودتا تهدید کردند. از آن زمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تلاش کرده است تا موفقیت‌های خود را در منطقه در دفاع از ملت - وظیفه‌ای که سلیمانی در آن نقش بسزایی داشت - به دستاوردهای سیاسی در داخل تبدیل کند.

دور از ذهن نیست که از سلیمانی به عنوان شایسته‌ترین فرد برای بهره‌مندی از چنین دستاوردهایی به دلیل محبوبیتش صحبت

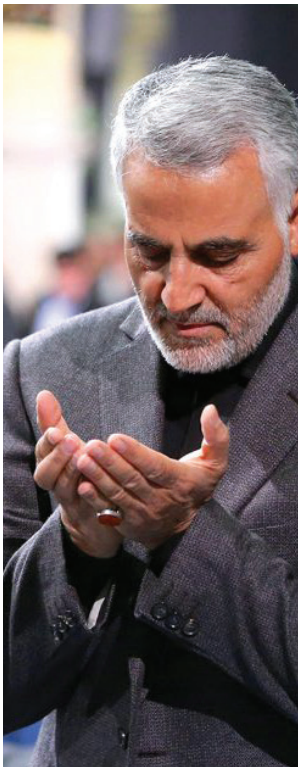

کنیم. این دیدگاه را فعالیت‌های سیاسی فشرده سردار سلیمانی در چند سال قبل از تـرور وی نشـان می‌دهد. اگرچـه کار او محرمانه بود، اما در سال‌های اخیر اغلب عکس‌هایـی از خـود در مأموریت‌هایـش برای عموم منتشر می‌کرد. او در یک دیدار کم سـابقه بین آیت‌الله خامنه‌ای و بشـار اسـد، رئیس جمهور سـوریه که بـه تهران آمده بود، حاضر شد. غیبت محمدجواد ظریف وزیر سابق امور خارجه ایران در این نشست نشـان از اهمیت روزافزون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در روابط خارجی ایران داشت و منجر به استعفای وزیر امور خارجه به نشانه اعتراض شد. این مساله و تحولات دیگر در چند سال گذشته برخی را به این باور رساند که سلیمانی در حال آماده شـدن برای ایفای نقشـی سیاسی است. شایعه شده بود که نام او قرار است در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۱ مطرح شود. مرگ او و سرنگونی هواپیمای اوکراینی توسط سپاه اما این نقشه‌ها را خراب کرد. حادثه اخیر به رئیس جمهور سابق حسن روحانی، اجازه داد تا پاسخ دهد.

روحانی اخیرا در انتقادی پنهان از سـپاه و مواضع تقابلی آنها در قبال آمریکا و اروپا گفته است که هیچ راهی برای حل مشکلات اقتصاد بدون مراجعه بـه جامعه جهانی وجود نـدارد. بـه گفتـه وی، ایرانیـان در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۷ به تنش‌زدایی در منطقه و عادی‌سازی روابط با بقیه جهان رأی دادنـد. دولـت روحانـی بـا شکسـت توافق هسـته‌ای به شـدت تضعیف شد. تحریم‌هایی که او وعده رفع آن را داده بود، بازگشت و اقتصاد ایران را خراب کرد. باور او مبنی بر اینکه اروپایی‌ها می‌توانند به او کمک کنند اشتباه بود. تمام دستاوردهایی که او با امضای توافق هسـته‌ای در سـال ۲۰۱۵ بـه دسـت آورده بـود، کـه او را در فهرسـت نامزدهـای احتمالی جانشـین آیت‌الله خامنـه‌ای به عنـوان رهبر بعدی قـرار داد، در لحظه تغییر سیاسـت آمریکا در قبال ایران توسط رئیس جمهور دونالد ترامپ، ترور شد. قاسم سلیمانی شخصیت بی‌نظیری داشـت که مورد احترام عموم مردم داخل و خارج ایران و رهبران سیاسی دنیا بود و با تروروی زحمت ایران در مبارزه با تروریست‌های منطقه افزایش می‌یابد.

ابومهدی المهندس که بود؟

نویسنده: می استاف
مترجم: آدشیرین خلیلی
منبع: middleeasteye

خبر حمله هوایی آمریکا و هدف قرار دادن ژنرال ارشد ایرانی قاسم سلیمانی در روز جمعه در فرودگاه بین‌المللی بغداد، موجی از شوک را در سراسر منطقه ایجاد کرد - مرگ یکی دیگر از بازیگران مهم که در میان ۱۰ نفر کشته شده در این حمله بود.

ابومهدی المهندس، معاون شبه نظامیان عراقی حشدالشعبی مورد حمایت ایران، ممکن است شخصیتی با تاثیرات کمتری از سلیمانی، فرمانده شاخه برون‌مرزی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باشد، اما مهندس خود سابقه‌ای طولانی در مشارکت در گروه‌های نظامی و شبه نظامی دارد و مرگ او نشان دهنده نفوذ ایران در گروه‌های مسلح عراق بود.

مردی که بعدها با نام جنگجوی ابومهدی «مهندس» شناخته شد، در سال ۱۹۵۴ در شهر بصره در جنوب عراق با نام جمال جعفر الابراهیم، از پدری عراقی و مادری ایرانی به دنیا آمد.

در اواخر دهه ۱۹۷۰، فارغ التحصیل رشته مهندسی عمران شد و به حزب الدعوه اسلامی پیوست که به شدت با دولت بعثی صدام، مستبد عراق مخالف بود. در جریان جنگ ایران و عراق نیز شورش علیه صدام را فرماندهی کرد.

در سال ۱۹۷۹، زمانی که دولت عراق صدها مخالف را به اعدام محکوم کرد، مهندس به ایران رفت و در آنجا به جمال الابراهیمی معروف شد و با یک زن ایرانی ازدواج کرد و تابعیت خود را گرفت.

ایالات متحده، مهندس را به سازماندهی حملات به سفارتخانه‌های ایالات متحده و فرانسه در کویت در سال ۱۹۸۳ و توطئه برای ربودن هواپیمای مسافربری کویت در سال ۱۹۸۴ و ترور شاهزاده جابر الصباح کویت متهم کرد.

الدعوه مسئولیت این حملات را برعهده گرفت که به نظر می‌رسید هدف از این حملات تضعیف حمایت کویت از صدام بود. کویت مهندس را به دلیل نقش داشتن در این حملات پس از آنکه با پاسپورت پاکستانی از این کشور به ایران گریخته بود، به اعدام محکوم کرد.

در سال ۱۹۸۵، مهندس به عضویت شورای اعلای اسلامی عراق درآمد، ائتلاف گسترده‌ای از جناح‌های سیاسی شیعه که در سال ۱۹۸۲ توسط سیاست‌مدار و روحانی به نام محمد باقر الحکیم در ایران تأسیس شد. او در دهه ۱۹۹۰ رهبر شاخه مسلح شورا یعنی گردان‌های بدر شد.

عراق پس از حمله آمریکا

او در سال ۲۰۰۳ به عراق بازگشت و دو سال بعد با نام جمال الابراهیمی در فهرست انتخاباتی حزب الدعوه به عضویت پارلمان درآمد. او همچنین به عنوان مشاور امنیتی ابراهیم الجعفری، اولین نخست وزیر عراق پس از تهاجم آمریکا، فعالیت کرد.

اما در سال ۲۰۰۶، ایالات متحده ارتباط این نماینده مجلس را با بمب‌گذاری‌های سال ۱۹۸۳ فاش کرد، که باعث شد مهندس بار دیگر از عراق به ایران برود و در سال ۲۰۱۱ پس از خروج بیشتر نیروهای آمریکایی از این کشور، برای بازدید به عراق بازگشت. در دوره تبعید، مهندس، رئیس کتائب حزب الله، یک شبه نظامی عراقی مورد حمایت ایران شد.

در سال ۲۰۱۴، او برای کمک به رهبری جدید الحشدالشعبی - یا نیروهای بسیج مردمی - یک گروه شبه نظامی که برای مبارزه با دولت اسلامی (داعش) در عراق ایجاد شده بود، وارد میدان شد.

در حالی‌که داعش رسماً در سال ۲۰۱۸ شکست خورد، حشدالشعبی مورد حمایت ایران از آن زمان به‌عنوان یک عنصر ثابت در چشم‌انداز عراق باقی مانده است و شاخه سیاسی آن تعدادی کرسی در پارلمان را تصاحب کرده است.

در حالی که این گروه از زمان ظهور اعتراضات ضد دولتی در ماه اکتبر از دولت حمایت کرده است، برخی از اعضای آن برای مدت کوتاهی به خیزش مردمی در دسامبر پیوستند - اقدامی که با نگرانی بسیاری از تظاهرکنندگان مواجه شد. حمله به سفارت در ۳۱ دسامبر خشم واشنگتن را برانگیخت و ایران را متهم کرد که در پشت این حادثه قرار دارد و احتمالاً به عنوان واکنش برای تصمیم به ترور سلیمانی عمل می‌کند.

بعد از عملیات مرگبار علیه فرمانده ایرانی، هنوز مشخص نیست که آیا مرگ مهندس یک اقدام عمدی از طرف دولت ترامپ بوده است یا یک پیامد غیرقابل پیش‌بینی.

[فريق الشهيد الحاج قاسم سليماني]

جمادى الأول
٧
١٤٤١

الولادة

٩ شعبان ١٣٧٦
رابُر، كرمان

الشهادة

٧ جمادى الأولى ١٤٤١
بغداد، عراق

استشهد قائد معارك الصواب والباطل الذي لا يعرف الكلل فجر يوم ٤ يناير عندما هاجمت مروحيات أمريكية سيارة تقل أبو مهدي المهندس نائب قائد الحشد الشعبي وثمانية مقاتلين إيرانيين وعراقيين آخرين.

التعليم / الأنشطة

اجتياز مرحلة التعليم الابتدائي

المغادرة من مسقط رأسه الى مدينة كرمان لأعمال البناء والتعاقد في هيئة المياه

بداية الأنشطة الثورية في نفس وقت بداية أنشطة العمل

العضوية في الحرس الثوري الإسلامي بعد انتصار الثورة الإسلامية

قيادة كتائب كرماني وتشكيل لواء جديد لقوات المحافظة في بداية عصر الدفاع المقدس

تمت ترقية قيادة اللواء إلى فرقة سار الله ٤١ في شتاء عام ١٩٨٣

قيادة الفرقة تحت قيادتها في عمليات فالفجر ٨ وكربلاء ٤ وكربلاء ٥ وشلامجة

من القادة الفعالين في عمليات فتح المبين، وبيت المقدس، ورمضان، ومسلم بن عقيل، والفجر التمهيدي، والفجر الأول والثاني والثالث والرابع وخيبر وبدر.

عين آية الله خامنئي في قيادة فيلق القدس التابع للحرس الثوري الإيراني عام ١٩٩٧

تأثير قيادة فيلق القدس على تعزيز حزب الله اللبناني والجماعات الفلسطينية المسلحة والانتصار في حرب حزب الله اللبنانية التي استمرت ٣٣ يومًا ومعركة المسلحين الفلسطينيين التي استمرت ٢٢ يومًا ضد جيش النظام الصهيوني

حصل على رتبة لواء ركن من القائد الأعلى للقوات المسلحة بتاريخ ٢٥ فبراير ٢٠١١

مواجهة تهديدات الجماعات التكفيرية الإرهابية داعش وجبهة النصرة من خلال إطلاق انتفاضة شعبية في العراق وتعبئة الشعب في سوريا بطلب رسمي من الحكومتين السورية والعراقية

حصل على شارة ذو الفقار، أعلى شارة عسكرية في إيران، من القائد الأعلى للقوات المسلحة في ١٠ آذار ٢٠١٧

الكلمة الخالدة

الإمام الخامنئي

.. لقد كان مثالاً بارزاً لمتعلمي الإسلام ومذهب الإمام الخميني، قضى حياته كلها في الجهاد في سبيل الله. كان الاستشهاد مكافأة لجهوده الدؤوبة طوال هذه السنوات.

٧ جمادى الأول ١٤٤١